



آموزش تاریخ

فصلنامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع رسانی

دوره سیزدهم، شماره ۳، بهار ۱۳۹۱



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
دفتر انتشارات کمک آموزشی

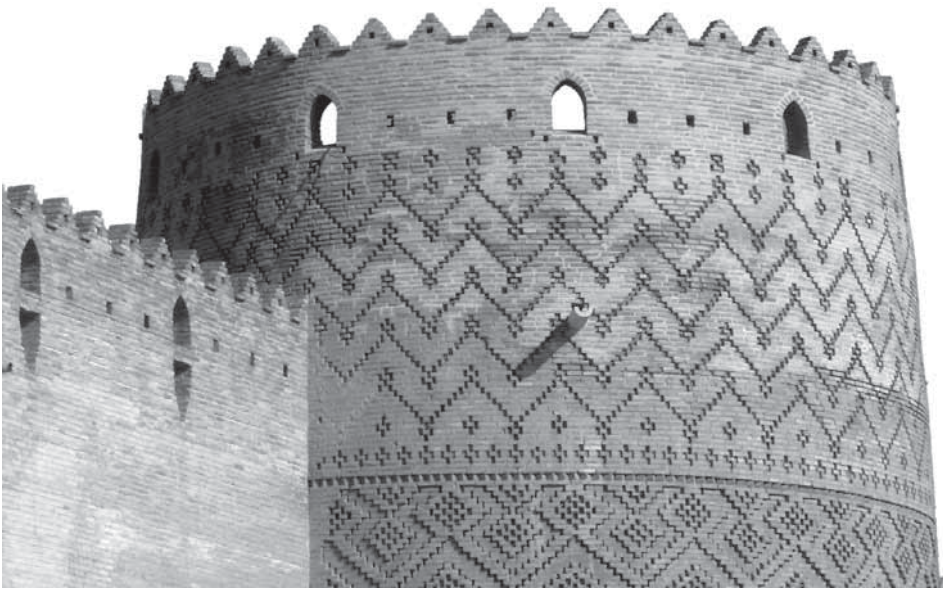
- ۲ کاربرد ساختن آموزش تاریخ / دکتر عبدالرسول خیراندیش
- ۶ روش‌های جدید در تدریس تاریخ؛ گفت‌وگو با نقی لطفی / گفت‌وگو: غلامحسین نوعی
- ۱۴ کهن‌تر از تمدن مصر / صادق ناظمی افشار / دکتر سیدحسین قریشی / خدیجه پهلوانی
- ۲۰ اختلافات دینی و زوال دولت ساسانی / محمد لطفی
- ۲۶ حمدالله مستوفی؛ زندگی و آثار / نصرت‌الله قاسمی
- ۳۲ معرفی نشریات تاریخی / اکرم علیخانی
- ۳۶ عوامل بیرونی نبردهای ترجان و اتلوق بئلی / علی منصوری
- ۴۴ علل لشکرکشی کریم‌خان زند به بصره / قاسم فتاحی
- ۴۸ ستاره آسمان اندیشه؛ زندگی و آثار ماندگار شیخ‌بهایی / زهرا بانو زواره
- ۵۴ مناسبات ایران و آلمان در عصر ناصری / صمد شاکر
- ۵۹ پیرمردی با موه‌های سفید؛ یاد از استاد عزیزالله بیات / مریم جوادیان
- ۶۰ روستای باستانی میمند / زهرا اسلامی
- ۶۲ معرفی کتاب / اداره سرزمین پهناوری چون ایران / فاطمه محمودیان
- ۶۳ معرفی کتاب / قدرت، سیاست و مذهب در ایران عهد تیموری / لیلا ساجع
- ۶۴ خبر

مدیر مسئول: محمد ناصری
سر دبیر: دکتر عبدالرسول خیراندیش
مدیر داخلی: مسعود جوادیان
هیئت تحریریه: دکتر عطاءالله حسینی
دکتر عبدالرسول خیراندیش
دکتر نصرالله صالحی
دکتر منصور صفت‌گل
دکتر جواد عباسی
دکتر حسین مفتخری
دکتر طوبی فاضلی پور
دکتر عباس پرتوی مقدم
مسعود جوادیان
ویراستار: کبری محمودی
طراح گرافیک: مهسا قباپی

نشانی مجله:
تهران صندوق پستی ۶۵۸۵-۱۵۸۷۵
تلفن امور مشترکین: ۷۷۳۳۵۱۱۰ و ۷۷۳۳۶۶۵۶
نمبر: ۸۸۳۰۱۴۷۸
تلفن مجله: ۸۸۸۳۱۱۶۱-۹
داخلی: ۲۵۰

تصویر روی جلد: مسجد جامع بزد، عکس: مهسا قباپی

پیام‌گیر نشریات رشد:
۸۸۳۰۱۴۸۲-۸۸۸۳۹۲۳۲
مدیر مسئول: ۱۰۲
دفتر مجله: ۱۱۳
امور مشترکین: ۱۱۴
پیام‌نگار: tarikh@roshdmag.ir
وبگاه: www.roshmag.ir
چاپ: شرکت افست (سهام عام)
شمارگان: ۱۰۰۰۰ نسخه



کاربردی ساختن آموزش تاریخ

دکتر عبدالرسول خیراندیش

یادداشت سردیبا

این خواسته که «تاریخ» باید جنبه کاربردی پیدا کند، در سال‌های اخیر فراوان تکرار می‌شود. چنین خواسته‌ای نابجا نیست و این امیدواری را گوشزد می‌کند که بدین ترتیب دانش‌آموزان و دانشجویان با علاقه بیشتری به درس تاریخ خواهند پرداخت. در این جا بدون آن که بخواهیم به موضوع علاقه نداشتن تعدادی از فراگیرندگان به درس تاریخ بپردازیم، این اصل کلی را می‌توان پذیرفت که با نشان دادن سودمندی درس تاریخ در مسیر کار و زندگی، می‌توان بر بخشی از مشکلات مربوط به آموزش تاریخ غلبه کرد. اما کمتر در این مورد که چگونه می‌توان درس تاریخ را کاربردی ساخت، طرح و روشی عرضه شده است. در نتیجه، در فقدان بررسی علمی و فنی، نوعی تلقی ساده‌انگارانه پدید می‌آید که کاربردی ساختن تاریخ آن را همانند دروسی مانند فیزیک و شیمی خواهد کرد یا فنونی چون معماری و مهندسی را تعلیم خواهد داد. این در حالی است که علم «تاریخ» در قدم اول جزو علوم نظری و بنیادی است. لذا به نظر می‌آید که در کلیه شئون و ارکان حیات معنوی و فرهنگی جامعه، حضوری نامحسوس دارد. این نامحسوس بودن برای کسانی است که دانش و بینش علمی از تاریخ ندارند و نمی‌توانند از ظواهر امور اجتماعی و فرهنگی به عمل آن نفوذ کنند. در واقع، آن دسته از کسانی که از اندیشه و عمل انسانی در کی ساده و سطحی دارند، حضور و تأثیر تاریخ در زندگی اجتماعی و فرهنگی، برایشان اثبات نشده باقی می‌ماند. شایان ذکر است که در جوامع سنت‌گرا که سطح آموزش و سوادآموزی اندک بوده، این ناآگاهی بیشتر بوده است. در جوامع مدرن و پیشرفته، از جمله خصوصیات که داشته و دارند، این است که توسعه دانش تاریخ و تعمیق بینش تاریخی از امور اساسی به شمار می‌آید. در چنین حالتی، توقع از تاریخ آن است که سطح آگاهی و خودآگاهی جامعه را نسبت به خویش، از گذشته تا حال و آینده هم موجب شود و ارتقا بخشد. از سوی دیگر، به صورت تعلیم و تربیت، اندیشه و رفتار همگان را تحت تأثیر قرار دهد و رفتار مطلوب و مورد نظر جامعه را در افراد آن به وجود آورد. این رفتار مطلوب، حس هم‌بستگی اجتماعی، علاقمندی به آب و خاک، عدالت‌خواهی، حقیقت‌پرستی و... است. تحقق چنین امری در احاد افراد جامعه، از اهداف و وظایف درس تاریخ است و مختص و محدود به متخصصان رشته تاریخ نیست، بلکه زمینه عمومی تعلیم و تربیت به شمار می‌آید. از این روست که تمامی نهادهای تعلیم و تربیت در سراسر جهان، آموزش تاریخ را جزئی لازم از آموزش در کنار زبان ملی، جغرافیا، ریاضیات و... می‌دانند. بدین ترتیب، پرواضح است که حتی همان اصول و اهداف معروف و متداول علم تاریخ، اگر به واقع تحقق یابد، وجه کاربردی آن به مقدار بسیار زیادی حاصل شده است و



آن دسته از کسانی که از اندیشه و عمل انسانی در کی ساده و سطحی دارند، حضور و تأثیر تاریخ در زندگی اجتماعی و فرهنگی، برایشان اثبات نشده باقی می ماند

نباید در این زمینه دچار سطحی نگری شد.

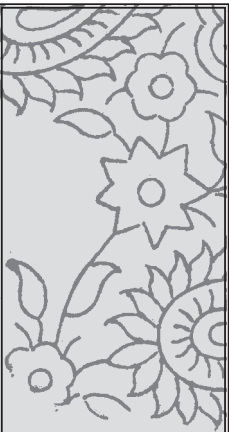
اما علاوه بر همه این‌ها لازم است به این پرسش توجه داشت که سطح اندک کاربردی بودن تاریخ، آیا به علم تاریخ مربوط است یا به کسانی که باید آموزه‌های آن را به کارگیرند و نمی‌گیرند؟

درس تاریخ در سطوح گوناگون تحصیلی، در هر حال حجم و ساعت محدودی دارد و نمی‌تواند همه مطالب را به تفصیل و مطابق نیاز کامل همگان مطرح سازد. اما با همین اندازه دانش تاریخ که به همگان عرضه می‌شود، آیا آن‌ها طی تصدی مشاغل گوناگون، قدمی برای به‌کاربردن آموزه‌های تاریخ در فعالیت‌های شغلی و حتی زندگی شخصی و اجتماعی خود برمی‌دارند؟ واقعیت آن است که انتظار بحق و بجای کاربردی ساختن تاریخ، در قدم اول به معلم و درس و دانش آموز کلاس تاریخ مربوط نیست، بلکه لازم است مردم هر کشور، بخصوص سطوح بالای مدیران و دست‌اندرکاران، تاریخ را در اندیشه و عمل خود به عنوان نتیجه تجربه‌های ملت خویش و حتی جامعه انسانی، به کارگیرند. این سخن مشهور است که چه بسیارند عبرت‌ها و چه اندک هستند عبرت‌گیران. سخنی دیگر نیز هست که بزرگ‌ترین درسی که از تاریخ می‌توان آموخت، آن است که کسی از تاریخ درس نمی‌گیرد. این سخنان نشان می‌دهد که توجه نکردن به تجربه تاریخی، به دلیل کوتاهی کسانی است که تاریخ را نادیده می‌گیرند. همواره گفته شده است، سیاست‌مداران، مدیران، برنامه‌ریزان و... باید از تاریخ مطلع باشند و اگر چنین نباشد، ایراد از تاریخ نیست.

با همه این احوال، تاریخ همواره جزئی از زندگی مردمان و مؤثر در کار و اندیشه آنان بوده است. در گذشته‌های دور، شغل‌های منجمی و مورخی توأمان بوده‌اند و بنا بر اعتقادات مردمان روزگار کهن، کلیه فعالیت‌های بزرگ و کوچک، با مشاورت منجمان و مورخان صورت می‌گرفت. تنظیم تقویم‌ها و محاسبه اعیاد و سال‌ها که نقش بنیادی در فعالیت‌های اجتماعی و انسانی دارد، توسط آنان صورت می‌گرفت.

حماسه به‌عنوان بخشی اساسی از دانش و فرهنگ تاریخی، از جوه کاربردی تاریخ بوده و هست. آحاد افراد جامعه، بخصوص کسانی که در دفاع از آن پیشقدم بوده‌اند، با خواندن حماسه‌ها، آمادگی‌ها و تربیت لازم را کسب می‌کردند و امر دفاع از سرزمین، استقلال، شرافت انسانی و ایمان و اعتقادات، با اتکال به حماسه‌های دینی و ملی صورت می‌گرفت. برانگیختگی احساس و ایجاد درک لازم برای کسب فضائل انسانی، با بهره‌گیری از حماسه تحقق می‌یافت. از این روست که مجالس نقلی و روضه‌خوانی و اموری از این قبیل، همواره وجود داشته و کتاب‌های متعددی در این زمینه‌ها پدید آمده است.

یکی از عرصه‌های مهم دانش تاریخ، جغرافیای تاریخی است. این دانش میان رشته‌ای را بعضی تاریخ کاربردی نام داده‌اند. در متون جغرافیای تاریخی، درباره شرایط زندگی و جغرافیای زمان‌های گذشته اطلاعات ارزشمندی وجود دارد. با بهره‌گیری از این اطلاعات، کارهای عمرانی با دقت بیشتری می‌تواند انجام شود و نیز برای نگه‌داری شهرها، بناها، پل‌ها و دیگر آثار تمدنی، اقدامات لازم صورت گیرد.



امروزه یکی از کاربردی‌ترین وجوه تاریخ، صنعت گردشگری است. دیدار از آثار باستانی، در گردشگری جایگاه مهمی دارد و جمع‌کننده بسیاری به‌عنوان راهنما در این بخش فعالیت می‌کنند. ثروتی که از این طریق حاصل می‌شود و اشتغالی که این صنعت به‌وجود می‌آورد، قابل توجه است؛ در عین حال که معرفی تاریخ و فرهنگ گذشته یک ملت را هم در بر دارد.

تولیدات هنری اعم از فیلم، سریال، نمایش، موسیقی، نقاشی و... به میزان قابل توجهی به دانش تاریخی متکی است. بسیاری از آثار هنری اساساً تاریخی‌اند یا با بهره‌گیری از متون تاریخی تولید می‌شوند. تکمیل و توسعه بخش عمده‌ای از آثار هنری به اتکای مواد تاریخی صورت می‌گیرد.

بخش قابل توجهی از ادبیات و عرصه رسانه‌ها را مطالب تاریخی تشکیل می‌دهد. روزنامه‌ها، مجلات، رادیو، تلویزیون، آگهی‌ها، تبلیغات و نیز ایجاد نمادهای عمومی، به میزان زیادی به تاریخ متکی است.

بسیاری از ورزش‌ها سابقه تاریخی دارند و یا با عنایت به رویدادی تاریخی مانند المپیک برپا می‌شوند. تاریخ‌نگاری ورزشی امروزه یکی از اجزای اصلی فعالیت‌های ورزشی است. هر کشوری با مراجعه به تاریخ خویش، ورزش ملی خود را با شناسی و بازسازی می‌کند و آن را در سطحی جهانی مطرح می‌سازد.

حفظ هویت ملی و توسعه و تعمیق آن و در همان حال تحکیم وحدت ملی و صیانت از استقلال و آزادی هر ملت و نیز ایجاد انگیزه و نیروی لازم برای ترقی و تعالی آن، به‌طور مستقیم از آموزش تاریخ بهره می‌گیرد. جامعه بدون هویت، مانند بدن بدون روح است. تاریخ در کنار زبان و ادبیات و فرهنگ و اعتقادات، شکل‌گیری حیات اجتماعی را ممکن و میسر می‌سازد.

در دنیای امروز که نوگرایی، همه چیز را در بر گرفته است، تلاش می‌شود در شهرسازی از معماری سنتی بهره گرفته شود تا بدین ترتیب فرهنگ ملی و بنیادهای تاریخی آن حفظ شود. این علاوه بر حفظ و نگهداری بافت سنتی شهرها و حمایت از مشاغل سنتی است. تحقیق در معماری قدیم و فنون شهرسازی و شهرداری گذشتگان، بخشی از فعالیت‌های علمی را تشکیل می‌دهد.

نام‌گذاری خیابان‌ها، کوچه‌ها، میدان‌ها، بزرگراه‌ها، سدها و مکان‌های بزرگ عمومی با توجه به افتخارات تاریخی اعم از شخصیت‌ها و وقایع صورت می‌گیرد. تاریخ منبع الهام ملت‌ها برای نام‌گذاری‌ها، ایجاد نمادها و سرانجام شکل دادن به وحدت روحی و جمعی مردم جامعه است.

حل و فصل بخشی از مشکلات زندگی در دنیای مدرن، مانند بحران‌های زیست محیطی، رشد جمعیت، تغییرات شدید آب و هوایی، انقراض گونه‌های زیستی، صیانت از خرده فرهنگ‌ها، نگهداری از حافظه جهانی و مواردی از این قبیل، به میزان زیادی با تحقیقات تاریخی صورت می‌گیرد. شناخت مشکلات دنیای امروز، با اطلاع از ریشه‌های آن‌ها در زمان‌های گذشته میسر است.

با پیدایش و گسترش تاریخ‌نگاری آنالز، مباحث تاریخی از مقولات سیاسی و سندی به سمت مسائل روزمره زندگی سوق داده شده است. امروزه در نتیجه چنین رویکردی، مباحث ریز و درشت زندگی روزمره و ابزار و امکانات مورد استفاده همگان، در عرصه تحقیقات تاریخ‌نگاری وارد شده است. این امر، رابطه بهتری میان افراد جامعه با محیط کار و کسب و بهبود شیوه‌های زندگی ایجاد کرده است.

گسترش تاریخ‌نگاری شفاهی که با کاربرد ارزان و فراوان وسایل صوتی و تصویری ممکن می‌شود، موجب گردیده است تا هر کس با هر سطحی از دانش، بتواند از محیط پیرامون خود و نیز زندگانی خویش مطلبی برای این نوع تاریخ‌نگاری داشته باشد. بخصوص این امر پیوند

با پیدایش و گسترش تاریخ‌نگاری آنالز، مباحث تاریخی از مقولات سیاسی و سندی به سمت مسائل روزمره زندگی سوق داده شده است. امروزه در نتیجه چنین رویکردی، مباحث ریز و درشت زندگی روزمره و ابزار و امکانات مورد استفاده همگان، در عرصه تحقیقات تاریخ‌نگاری وارد شده است

گسترده‌ای میان تاریخ‌نگاری و مردم‌شناسی ایجاد کرده است.

به هر حال، به مانند آن‌چه تا این‌جا آمد، بسیار می‌توان ذکر کرد که سخن را به درازا می‌کشاند. اما از مجموع آن‌ها می‌توان این نتیجه را گرفت که کاربردی ساختن آموزش تاریخ، خواسته‌ی صحیحی است و تا آن‌جا که به خود رشته و درس تاریخ مربوط باشد، در انجام وظیفه‌ی خویش به‌عنوان علمی یا رویکردهای نظری، تحقیقات بنیادی و ایجاد دانش و ارزش و بینش مطابق با اهداف تاریخ، کارایی لازم را دارد. اما به‌منظور توسعه و تکمیل آن، لازم است کسب مهارت‌هایی را به آموزش تاریخ ضمیمه ساخت. مثل همراه ساختن هنر، ادبیات، روزنامه‌نگاری و علوم گوناگون در سطح محدودی.

می‌توان این امر را در دبیرستان اجرا کرد، اما بخصوص در آموزش‌های دانشگاهی، عرصه‌ی گسترده‌ای برای تحقق چنین امری وجود دارد. بدین ترتیب که دروس دانشگاهی می‌تواند به دو دسته‌ی مه‌اد (اصلی) و که‌اد (فرعی) تقسیم شود و امکان داده شود که هر دانشجو، هم‌چنان که در رشته‌ی اصلی خود (مه‌اد) که این‌جا منظور تاریخ است، تحصیل می‌کند، دانش و مهارت مکمل یعنی که‌اد مانند هنر، ادبیات، علوم طبیعی و امثال آن را فرا گیرد و از تلفیق دانش، بینش و روش تاریخی با مهارت کسب شده، نوعی رویکرد و تلقی کاربردی در عرصه‌ی کار و زندگی برای خویش فراهم سازد. جز این، امروزه در سطوح مدیریت‌های کلان سیاسی، نظامی، فرهنگی و اجتماعی و نیز در خانواده، مدرسه، ورزشگاه‌ها و... اقدامات ساده‌ی تاریخ‌نگاری که به صورت ثبت و ضبط رویدادها و آمارها و نیز ایجاد یادگاری‌هاست، به‌عنوان دانش تاریخ کاربرد دارد.



نقی لطفی در یک نگاه

استاد نقی لطفی در سال ۱۳۲۶ در مازندران متولد شد. شناسنامه‌اش صادره از ساری، اما خودش بزرگ شده گرگان است. دوره پیش‌دبستانی و آمادگی را در زمانی که کودکستان وجود نداشت، در مآخانه‌های قدیمی گذراند. در خرداد سال ۱۳۴۰، ششم ابتدایی را در گرگان، در دبستان نمونه میهن به پایان رساند. بعد از طی سیکل اول در دبیرستان ایرانشهر، در سیکل دوم وارد رشته ادبی در دبیرستان ابن سینا شد و بر وسوسه رفتن به دبیرستان نظام غلبه کرد و در خرداد ۱۳۴۶ دیپلم گرفت. در همان سال، در کنکور ورودی دانشگاه مشهد در دو رشته تاریخ و ادبیات شرکت و در هر دو رشته قبول شد و در رشته تاریخ ثبت‌نام کرد.

بعد از فارغ‌التحصیلی در خرداد ۱۳۵۰ وارد خدمت نظام وظیفه شد. بعد از اتمام دوره آموزشی، از مرکز پیاده‌شیراز با درجه افسری در نیروی دریایی خرمشهر خدمت نظام خود را به پایان رساند. در دوران خدمت در نیروی دریایی، زبان ایتالیایی را از یکی از درجه‌داران کادر آموزشی تحت تعلیم خود آموخت. به همین منظور، پس از اتمام دوره نظام، در بهار سال ۱۳۵۲ برای ادامه تحصیل، عازم کشور ایتالیا شد.

پس از گذراندن دوره‌های عالی زبان ایتالیایی، از دانشگاه «پروجا»^۱ به دانشگاه «پادوا»^۲ در شمال ایتالیا وارد شد و به تحصیل در رشته تاریخ دوره رنسانس ایتالیا پرداخت، اما زمانی که به نوشتن پایان‌نامه فوق دکترا مشغول بود، به وی اطلاع دادند که به عنوان فارغ‌التحصیل ممتاز دانشکده ادبیات مشهد انتخاب شده و مشمول دریافت بورس برای ادامه تحصیل شده است. لذا به منظور دریافت بورس مذکور، تحصیلات خود را در ایتالیا که مورد قبول دانشگاه مشهد نبود، نیمه تمام رها و به ایران مراجعت کرد. پس از کسب موفقیت در امتحان زبان اعزام دانشجو به خارج و دریافت پذیرش از دانشگاه «یست لسنینگ میشیگان»^۳ ایالات متحده، به آن کشور رفت. استاد لطفی، پس از طی دوره تکمیلی زبان در دانشگاه «جرج تاون» واشنگتن دی.سی، به مطالعه تاریخ دوره قرون وسطای مسیحی و بیزانس که برای آن بورس گرفته بود، مشغول شد. پس از اتمام واحدهای دوره MA، از رساله خود تحت عنوان «اصل و منشأ اولین جنگ صلیبی»، با موفقیت دفاع کرد و در آگوست ۱۹۷۷ فارغ‌التحصیل شد و در دانشگاه «سنت لوئیس» برای دوره PHD پذیرفته شد و ثبت‌نام کرد. ولی به علت نیاز مبرم گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد، به ایران فراخوانده و از سال ۱۳۵۶ مشغول تدریس شد.

در سال ۱۳۶۹ به عنوان استاد ممتاز دانشکده ادبیات انتخاب شد و لوح تقدیر دریافت کرد. در سال ۱۳۷۲ به عنوان استاد موفق انتخاب شد. ایشان همچنین با دانشگاه کار و دانشگاه آزاد اسلامی بجنورد همکاری داشته و در طول دوران تدریس، کتاب‌ها و مقالات متعددی تألیف و ترجمه کرده است.

وی، در ۲ مهرماه ۱۳۸۶ از خدمت استادی بازنشسته شد و پس از آن ندرتاً به فعالیت پژوهشی می‌پردازد. ایشان به زبان‌های ایتالیایی و انگلیسی مسلط است و با زبان لاتین و عربی آشنایی دارد.

گفت‌وگو: غلامحسین نوعی

روش‌های جدید در تدریس تاریخ

گفت‌وگو با نقی لطفی، استاد پیشکسوت آموزش تاریخ

● استاد لطفاً بفرمایید با توجه به این که شما در زمینه تدریس تاریخ و تربیت دانشجویان تاریخ استاد موفق بودید، لوازم تدریس تاریخ را چه چیزهایی می‌دانید؟

○ من به‌طور دقیق متوجه سؤال شما نشدم، آیا منظور شما ابزار تکنیکی کمک درسی است یا نفس نوع تعلیم و تدریس در تاریخ است؟

● در دو مقوله می‌شود در این باره بحث کرد؛ یک بخش خود فرد که مدرس است و بخش دیگر ابزاری که می‌توان از آن استفاده کرد.

○ من گمان می‌کنم که باید از زاویه دیگری به این موضوع نگاه کرد. مثلاً باید پرسید که چرا باید استادی برای دانشجویان جالب باشد؟ مگر تاریخی که او درس می‌داده غیر از تاریخی است که استادان دیگر درس می‌دادند؟ خیلی‌ها تاریخ درس می‌دهند. مگر این که او در روش‌های خود و در شیوه‌های ارائه و یا نهایتاً در بیان مطالب، به گونه‌ای عمل کرده باشد که این جذابیت را ایجاد کرده باشد. برای مثال، شیوه‌های تدریس تاریخ باید ایراد داشته باشد که آن‌ها در این کار موفق نبوده باشند.

ببینید، شیوه‌های سنتی و کلاسیک تدریس تاریخ در دانشگاه‌های ما، در واقع شیوه‌های قدیمی بوده‌اند که هنوز هم هستند. عموماً یک استاد کتابی را معرفی می‌کرد و به بچه‌ها می‌گفت از روی آن بخوانند. مقداری از آن کتاب را هم خودش می‌خواند. این یک شیوه تدریس بود. یک شیوه دیگر، جزواتی بود که استادان به کلاس می‌آوردند و از روی آن‌ها می‌خواندند و دانشجویان هم می‌نوشتند. این شیوه‌ها مرسوم بودند و تا حدودی در کلاس‌ها رواج داشتند. من در زمان دانشجویی این شیوه‌ها تجربه کرده بودم و به عنوان دانشجو می‌دیدم که چرا بچه‌ها از کلاس‌ها دلخوشی ندارند. برای این که شیوه‌های ارائه درس‌ها به گونه‌ای



به نظر من، تاریخ دانشی است که در حوزه تعلیم و تربیت مؤثر است. یک مکمل آموزشی است. فقدان آن باعث ناقص شدن و نارسا بودن بینش تاریخی یک ملت می شود

با دید امروز نمی توان به مسائل دیروز نگاه کرد. مثلاً امروز چه کسی می گوید خدایان؟ امروز این موضوع مسخره است. ولی زمانی خدایان قدرتی داشتند و یونانی ها از شنیدن نام آن ها لرزه بر اندامشان می افتاد

برای معلم، خوب بودن، نمونه بودن، و استاد موفق بودن، غیر از داشتن سواد، توان انتقال مطالب و قدرت تفسیر و تجزیه و تحلیل است

بود که هیچ اندیشه و فکری را به تأمل وانمی داشت. فقط یک نوع تبدیل کردن نسخ چاپی به نسخ خطی بود. یا نوعی دیکته تاریخی بود و این نمی توانست برای آن ها جذاب باشد.

من در زمان دانشجویی این موارد را به چشم دیده بودم و وقتی می خواستم استاد شوم، می دانستم این ها به درد دانشجویان نمی خورد و دانشجویمان این روش ها را نمی پسندند. البته در همان زمان استادانی هم بودند که شیوه تدریشان فرق می کرد.

مثلاً دکتر شریعتی. او با یادداشت و دفتر و دستک سر کلاس نمی آمد. کلیات و موضوعاتی را بحث می کرد. هر چند ممکن بود از این شاخه به آن شاخه بپرد، ولی موضوعی را دنبال می کرد و درباره آن صحبت می کرد و این حالت، دیالوگ خاص خودش را پیدا می کرد. خودش سؤال می کرد و خودش هم پاسخ می داد. سؤال طرح می کرد. روش او به گونه ای بود که می توانست برای بچه ها جذاب و جالب باشد.

من فکر می کردم اگر بخواهم در کرسی تاریخ تدریس کنم و شاگرد چنین شخصی بوده باشم، دانشجویمانم از من انتظار دارند که روش های جدیدی برای تدریس تاریخ داشته باشم. مثل امام خمینی (ره) که به شیوه خودش تدریس می کرد. یعنی به سبک قدیم درس نمی داد و به هیچ یک از استادان قدیم نگاه نمی کرد. او شیوه ای خاص خودش داشت. بدون یادداشت و خیلی سریع، روان و پشت سرهم صحبت می کرد که جذابیتی داشت و باعث می شد آدم گوش کند. به این دلیل وقتی من آمدم به صحنه درس و تدریس، برای تدریس هیچ گونه یادداشت و دفتر و دستکی نداشتم. بلکه آماده می شدم برای بحث در کلاس بر اساس سرفصل هایی که گروه در اختیار ما گذاشته بود یا خودمان تنظیم کرده بودیم. هر جلسه یک موضوع را انتخاب

می کردم و پس از مطالعه روی آن، در کلاس درباره آن صحبت می کردم و به سؤالات پاسخ می دادم. گمان می کنم این که من بدون یادداشت تدریس می کردم، اولین اصل موفقیت من بود. البته در پشت آن، انسجامی که مطالب باید داشته باشد را قبلاً فراهم می کردم. یعنی هم مطالعه می کردم و هم یادداشت برمی داشتم. بعد بحث ساخته می شد. بحث که ساخته می شد در کلاس ارائه می دادم و در دید دانشجویان قرار می گرفت. من گمان می کنم این یکی از تفاوت های اساسی و بنیادی شیوه تدریس من با دیگران بود.

● آیا عامل اصلی توجه و علاقه دانشجویان به درس شما همین بود؟
○ نه، دومین اصل، داشتن اطلاعات کافی است. یعنی ما برای درس دادن تاریخ باید حافظه خوب داشته باشیم. نمی گویم تاریخ علم حافظه است، ولی حافظه در آن دخیل و مؤثر است. یعنی شما باید قدرت جمع بندی داشته باشید تا بتوانید یک سلسله حوادث و وقایع را به هم ربط دهید و از بین آن ها بحث را بسازید. البته نه این که ما عین مطالب کتاب را تکرار کنیم، چون آن ها که در کتاب ها هست. ما باید از برداشت هایی که از مطالب تاریخی پیدا می کنیم، تعبیر و تفسیر، و تحلیل جدید و قانع کننده تری ارائه دهیم. به همین دلیل سعی می کردم اقناعی بحث کنم. تمام زوایای بحث را تا حد امکان مطرح و موضوع را باز و روشن نمایم. حال اگر قسمت هایی تاریک بود، باز هم توضیح می دادم. در نتیجه دانشجویانی که در کلاس ها حاضر می شدند، می دیدند که موضوع بحث کاملاً روشن است. نحوه نگرش به موضوع، شیوه های نزدیک شدن به بحث، و توضیح دادن و تفسیر کردن هم روشن است. در نتیجه مطلب برایشان جا می افتاد. به همین روش بود که وقتی تاریخ یونان را درس می دادم، می فهمیدم دانشجو آن را فهمیده است؛ چون با تمام قدرت و فهم، مطلب را به دانشجویان



منتقل می‌کردم.

موضوع اساسی‌تر که پشت این نکته هست، آن فهمی است که باید از تاریخ نزد استاد بوده باشد. بین آن کسی که این شغل را به عنوان یک شغل انتخاب کرده است تا حقوقی بگیرد، با کسی که برای این کار زندگی می‌کرده است، تفاوت اصولی وجود دارد. این یک موضوع است و موضوع اساسی‌تر و عمیق‌تر نحوه نگرش به دوره‌بندی‌های تاریخ و فهم تاریخ بر این اساس است. ما به وقایع تاریخی به‌عنوان مشتی وقایع بی‌سر و ته نگاه نمی‌کردیم. این از برداشت من از تاریخ نشئت می‌گیرد که تاریخ را پدیده‌ای خاص می‌دانستم که همهٔ حیات ما به آن بستگی دارد؛ نه از زاویهٔ فردی، بلکه به عنوان یک انسان و به عنوان یک فرد اجتماعی.

به‌نظر من، تاریخ دانشی است که در حوزهٔ تعلیم و تربیت مؤثر است. یک مکمل آموزشی است. فقدان آن باعث ناقص شدن و نارسا بودن بینش تاریخی یک ملت می‌شود. این برداشتی است که من از تاریخ داشتم. می‌دانستم که ما یک ملت تاریخی هستیم و بر ما فرض است که بهتر از هر کس دیگری، تاریخ خودمان را بدانیم و بفهمیم و آن را به کسانی که می‌خواهند این دانش تاریخی را یاد بگیرند، منتقل کنیم. این دانش تاریخی به عنوان یک علم نزد ما جا افتاده بود و ما آن را به عنوان مشتی از وقایع بی‌سر و ته نمی‌دیدیم.

علت این که بچه‌ها در مدرسه و دبیرستان به تاریخ علاقه‌مند نبودند، نوع ارائهٔ مطالب بود. آن‌ها تاریخ را مشتی از وقایع می‌دیدند. این نمی‌توانست در آن‌ها انگیزه ایجاد کند، چون اصلاً تاریخ این نبود. این برداشت‌ها که مثلاً «تاریخ غیبت پشت‌سر مردگان است» یا «تاریخ، نش قبر مردگان است»، برداشت‌های عوامانه از تاریخ است. اصولاً تاریخ در دنیایی که ما زندگی می‌کردیم در آن زمان، در این تاریخ همان سرگذشت پادشاهان

بود. تاریخ در نظر من دانشی بود که با خودآگاهی انسان به‌جایی می‌رسید؛ وقتی انسان به خودش می‌اندیشد.

این آمدن و رفتن نسل‌ها چه معنایی دارد؟ یعنی فلسفهٔ وجودی انسان در تاریخ نهفته است. انسان چیزی از خودش نمی‌داند، ولی پس از ورود به دوران تاریخی، کنج‌کاو می‌شود و آگاهی کسب می‌کند و بیدار می‌شود. در واقع از خودش به عنوان یک موجود تاریخی شناخت پیدا می‌کند. این‌طور نیست که تاریخ فقط دربارهٔ گذشته چیزهایی گفته باشد و صرفاً رفتن به گذشته باشد.

● در این صورت است که فایده‌مندی تاریخ معنا پیدا می‌کند؟

○ بله. ما اگر نتوانیم بین گذشته و آینده و حال رابطه برقرار کنیم، مطالعهٔ تاریخ به چه درد می‌خورد؟ چه مشکلی را حل می‌کند؟ بنابراین من باید بدانم در گذشته چه اتفاقی افتاده است. در آن زمان می‌باید بین گذشته و آینده رابطه برقرار می‌ساختم و آن‌ها را قابل مقایسه می‌کردم. در این صورت می‌توانستیم وضع گذشته و حال را با هم مقایسه کنیم و موقعیت مکانی و زمانی‌مان را در شرایط عینی تاریخی بررسی کنیم. پس تاریخ به معنای زمان نیست. وقتی ما خودمان را در آیندهٔ زمان نگاه می‌کنیم، می‌خواهیم بدانیم کجا ایستاده‌ایم. در کدامین قسمت این زمان ایستاده‌ایم. و این گذشته و

حال ما چه وضعیتی داشته است. به این ترتیب می‌توانستیم علت پیشرفت‌ها و عقب‌ماندگی‌ها، و علت موفقیت‌ها و شکست‌ها را مقایسه کنیم.

من در این نگرش تاریخی تا حدودی عمیق‌تر از این پیش می‌رفتم. یعنی معتقد بودم که این فرایند «شدن انسان» است و ما در یک مرحله خاص به انسان نگاه می‌کنیم. می‌خواستیم این نگرش را به دانشجویان منتقل کنیم. می‌خواستیم این نبض و ضربان «شدن در تاریخ» را به آن‌ها منتقل کنیم. به آن‌ها بفهمانیم که ما در تاریخ است که ما می‌شویم؛ انسان می‌شویم. یقیناً دیگران ممکن است این گونه به تاریخ نگاه نکرده باشند. که تاریخ اساس زندگی یک شخص را تشکیل می‌دهد و او برای همین منظور زنده می‌ماند.

● ممکن است بیشتر توضیح دهید؟

○ ببینید فهم یک دوره را نمی‌شود از روی کتاب بیان کرد. باید با مردمان آن دوره زندگی کرد. شما می‌خواهید درباره دوران قرون وسطا بحث کنید. از طریق صرفاً چند کتاب تاریخی نمی‌توان آن را فهمید. باید به روح آن دوره نفوذ کرد. باید با مردمان آن دوره زندگی کرد. با محرومان آن دوره هم‌دردی کرد و دردها و آلام مردم آن دوره را شناخت تا فهمید که آن‌ها چه طور می‌دیدند. یعنی با دید امروز نمی‌توان به مسائل دیروز نگاه کرد. مثلاً امروز چه کسی می‌گوید خدایان؟ امروز این موضوع مسخره است. ولی زمانی خدایان قدرتی داشتند و یونانی‌ها از شنیدن نام آن‌ها لرزه بر اندامشان می‌افتاد. یقیناً هنگام درس تاریخ یونان این امر باید انتقال پیدا کند تا دانشجویان بتوانند بفهمند که خدایان چه بودند و چه وحشت و اضطرابی ایجاد می‌کردند. در حالی که الان می‌گویند خدایان مشتی چوب و سنگ بودند. درست است که غیر از این نبودند، ولی در ذهن مردمان آن زمان وجود داشتند.

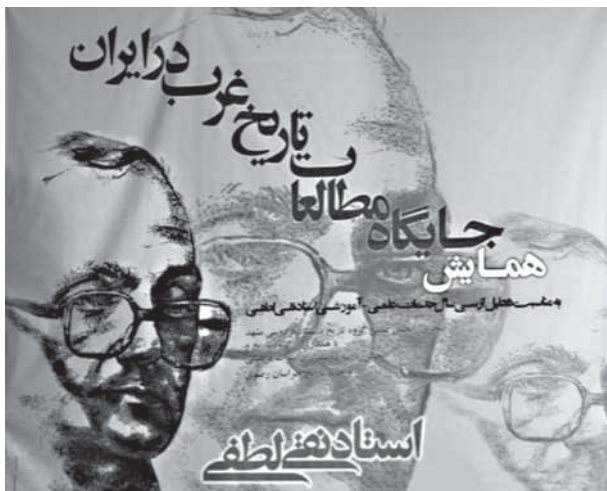
بنابراین پدیده‌های دیروز را نمی‌شود با دید امروز دید. باید هر دوره را با دید خودش نگریست. به همین دلیل من احساس می‌کردم باید در قرون قدیم باشم. باید در قرون وسطا باشم. یا در متن انقلاب کبیر با مردم باشم تا بفهمم انقلاب کبیر چه خاصیتی داشت. این حالات باید در روحيات شخص منعکس شود تا شخص یک دوره را به عنوان روحيات مردم و ملت و مشکلاتی که آن‌ها با پوست و استخوانشان لمس کردند، احساس کند. من هنگام بحث در کلاس، همیشه زمان حال تاریخی به کار می‌بردم. هیچ موقع نمی‌گفتم سزار رفت، همیشه می‌گفتم سزار می‌رود و سزار چنین و چنان می‌کند. برای آن که تاریخ را زنده کنم، از زمان حال تاریخی استفاده می‌کردم. برای همین کسانی که به من گوش می‌کردند، فکر می‌کردند که من آن‌جا بوده‌ام و این حوادث را از نزدیک دیده‌ام و شاهد عینی وقایع بوده‌ام. در حالی که من شاهد عینی نبودم، ولی از قول مورخان یا کسانی که در صحنه‌های تاریخی بودند، به روح مسائل آن دوره نفوذ کرده بودم و سعی می‌کردم آن شرایط تاریخی اتفاق افتاده را با تمام وجود احساس کنم. من یقین دارم این مسئله خیلی مهم بود و برای دانشجویان جذابیت ایجاد می‌کرد.

● فرمایش شما انسان را به یاد جمله معروف حضرت علی (ع) در وصیت به امام حسن (ع) می‌اندازد. آنجا که می‌فرماید: من به اندازه پیشینیان عمر نکرده‌ام اما در اخبارشان اندیشیدم تا آنجا که گویا یکی از آنان شده‌ام.

○ غیر از قدرت بیان، قدرت حافظه، توانایی‌های بحث کردن، ارتباط دادن مطالب به هم، علت‌جویی و علت‌یابی، و این که من در چارچوب نظری خاصی بحث می‌کردم و از دید خاصی درباره تاریخ برخوردار بودم، مورد توجه دانشجویان بود. من تاریخ را به گونه دیگری می‌دیدم و تفسیر و بحث

می‌کردم و ارائه می‌دادم. دانشجویان وقتی به عمق این مطالب فرو می‌رفتند، احساس می‌کردند که با من در چیزهایی شریک و سهیم می‌شوند. همان‌طور که از یونان عبور می‌کردند، به قرون وسطا و عصر جدید تا انقلاب کبیر و تا سده نوزدهم و بیستم می‌رفتند. در این سیر تاریخی که در بیان و گفته‌های من انعکاس داشت، با من همراه می‌شدند. من به گونه‌ای بحث نمی‌کردم که بحث تمام شود. بنای رفیعی که به عنوان تاریخ عمومی یا تاریخ غرب ساخته می‌شد، پله پله بالا می‌آمد و دانشجویان از ملل قدیم یا یونان و روم تا قرن بیستم و جنگ جهانی با من سفر می‌کردند، بنابراین به این نتیجه رسیدند که تاریخ سیری پیوسته دارد و این دوره‌هایی که ما بحث می‌کنیم، انقطاعشان عَرَضی است و در واقعیت ما دوره‌بندی نداریم. ما پدیده پیوسته‌ای داریم که از هم گسیختگی ندارد.

انسجام و تسلسل بحث‌ها به دانشجویان اطمینان خاطر می‌داد که طرف مقابلشان متوجه هست که چه دارد می‌گوید و درباره چه چیز بحث می‌کند. اگر فنودالیسم را بحث می‌کند می‌فهمد فنودالیسم چیست. اگر دموکراسی در یونان را مطرح می‌کند، می‌فهمد ماهیت آن چیست. و اگر در مورد رنسانس بحث می‌کند، می‌فهمد معنا و مفهوم رنسانس چیست. یقیناً دانشجویان در درس‌های گوناگون تاریخ، همراه با آن دوران‌های متفاوت، مرا هم متفاوت می‌دیدند. مثلاً در درس قرون وسطا می‌دیدند. در انقلاب کبیر، مرا با انقلاب کبیر هم‌سو می‌دیدند. یقیناً من با آن دوران‌ها حرکت می‌کردم و با مباحث هم‌سو می‌شدم. نه این که از آن‌ها تعریف کنم، نه خودم را در موضوعات مورد بحث دخیل و مؤثر می‌دانستم و معتقد بودم آن چه را که به زبان حال تاریخی بیان می‌کنم، می‌تواند در دانشجو اثر حضور در صحنه تاریخی را داشته باشد. این‌ها می‌توانستند برای دانشجویان خیلی جذاب باشند.



گاهی اتفاق می افتاد که هم چنان در خیابان با دانشجویان مشغول بحث می شدم و فرصت نمی کردم به خانه بروم و ناهار بخورم و این مسیر را مجدداً برمی گزیدم تا به کلاس بعدی ام برسم

● جناب استاد شما بعد از ۳۰ سال تدریس آیا به این رضایتمندی درونی رسیده اید که توانسته اید معلم خوبی باشید؟

○ من از ابتدایی و از زمانی که وارد دبیرستان شدم، دوست داشتم قرون وسطا مطالعه کنم. قرون وسطا دورانی بود که در کتاب‌های تاریخی خیلی توجه مرا جلب کرده بود. در همان سال اولی که من به دبیرستان رفتم، بچه‌ها با هم صحبت می کردند که هر کسی می خواهد چه درسی بخواند. یکی می گفت پزشکی، یکی دیگر مهندسی و من گفتم می خواهم قرون وسطا بخوانم. سال‌ها گذشت و من توانستم این شانس را پیدا کنم که در این زمینه درس بخوانم. یکی از بچه‌هایی که در گرگان هم کلاس ما بود، معلم شد و در سال ۱۳۵۸ بود که مرا در مشهد دید و پرسید: تو چه خوانده‌ای؟ گفتم: من قرون وسطا خواندم. گفت: یعنی تو به حرفی که زدی عمل کردی؟ گفتم: بله، من قرون وسطا خواندم.

پس علاقه به تاریخ در من وجود داشت که من این مسیر را رفتم، و گرچه من در ششم نهایی هیچ درسی را ۲۰ نشدم و فقط تاریخ را ۲۰ شدم. تاریخ برای من مهم‌ترین درس بود. در کنکور هم برای همین رشته شرکت کردم و همواره تاریخ مورد علاقه‌ام بود. در نتیجه من

روشن و صریح بحث نکرده باشم. افراد از کلاس من برون‌د بیرون و قانع نشده باشند و آن چه که می خواستند به آن نرسیده باشند. این‌ها موجب نگرانی من می شد که مبادا در این کار کوتاهی کرده باشم. دائماً مطالعه را ادامه می دادم و روشن این بود که وقتی درس تمام می شد و نمره‌ها را می دادم، در درس بعدی از دانشجویان نظر می خواستم و می پرسیدم که انتقادشان درباره آن درس چیست و چه ایراداتی بر من وارد است. به هر حال من ایرادات فراوانی داشتم که این طبیعی بود. مثلاً تند سخن می گفتم. خیلی پشت‌سر هم صحبت می کردم و کمتر میان صحبت‌های سؤال را پاسخ می دادم. شاید متکلم وحده بودم. این اشکالات را داشتم. ولی در یک موضوع، دانشجویان وحدت نظر داشتند و آن تسلط و اشراف من بر موضوع و توانایی انتقال بود. همیشه می گفتند هر درسی را که خودش درس بدهد خوب منتقل می کند. من گمان می کنم ممکن است خیلی‌ها سواد زیادی داشته باشند، ولی قادر به انتقال نباشند. برای معلم، خوب بودن، نمونه بودن، و استاد موفق بودن، غیر از داشتن سواد، توان انتقال مطالب و قدرت تفسیر و تجزیه و تحلیل است. مهم است که استاد بتواند مطلب را خوب به دانشجو منتقل کند.

● به یاد دارم که دقت شما در ذکر سنوات مثال زدنی بود.

○ من می دانستم و می فهمیدم که آن هستی‌شناسی که از تاریخ به من دست می دهد، چه نوع هستی‌شناسی است. نهایتاً برای القای مفاهیم تاریخی از گزینه‌های خاصی استفاده می کردم تا جذابیت بیشتری داشته باشد. این شیوه نظری و طرز بیان مطالب در کلاس، آن‌ها را جذاب می کرد. مهم این بود که من دچار تناقض گویی نبودم. در نوشته‌هایی که دانشجویان از من دارند، هرگز اسم یک نفر به اشکال متفاوت، یا سال وقایع متفاوت نوشته نشده است. من گمان می کردم این بسیار مورد توجه دانشجویان است که من یادداشتی با خود ندارم، ولی خیلی جزئی می‌اندیشم. اصولاً با خلاقیت سخن می‌گفتم و در هر درس فقط یک بار به هر موضوع می‌پرداختم.

وقتی به کلاس می‌آمدم، احساسم این بود که مطالب به من هجوم می‌آوردند و من باید آن‌ها را به صورتی ارائه دهم که حق مطلب ادا شود. حالا موضوع مسیحیت باشد یا ناپلئون، فرقی نمی‌کند. خوش آمدن و بد آمدن‌ها اصلاً تأثیری ندارد. من باید حق مطلب را در آن مکتب و درباره آن شخصیت و واقعه ادا کنم. احساس مسئولیت می‌کردم که مبادا چیزی کم گفته باشم. مبادا به اندازه کافی

کاری را انتخاب کردم که مورد علاقه‌ام بود و دائماً آن را با دانش‌های فرعی مثل جامعه‌شناسی و اقتصاد و نهایتاً مباحث فلسفی تقویت می‌کردم. من فکر می‌کردم این انتخابم انتخابی سرنوشت‌ساز است. به اهمیت کاری که انجام می‌دادم، واقف بودم.

از سال ۱۳۵۶ تا ۱۳۸۶، ۳۰ سالی که تدریس می‌کردم، می‌دانستم چه می‌کنم و باید چه بکنم و به عنوان مدرس تاریخ چه وظایفی دارم. به همین دلیل از همان آغاز برای جذب دانشجویان و مستمعین، سرمایه‌گذاری کردم. نه تنها در کلاس، بلکه در خیابان و همه جا مشغول بحث و گفت‌وگو بودم. گاهی اتفاق می‌افتاد که هم‌چنان در خیابان با دانشجویان مشغول بحث می‌شدم و فرصت نمی‌کردم به خانه بروم و ناهار بخورم و این مسیر را مجدداً برمی‌گشتم تا به کلاس بعدی‌ام برسم؛ چراکه بحث کردن را دوست داشتم.

احساس می‌کنم در این ۳۰ سال کارم را به خوبی انجام داده‌ام و پاداشم را هم گرفته‌ام. معاد ما یک معاد قابل رؤیت بود. این طور نبود که بعد از مرگ برای من بزرگداشت بگیرند. خودم در همایش غرب‌شناسی حضور یافته‌م و با چشم خودم حضور جمعیتی را که به خاطر من آمده بودند، مشاهده کردم. وقتی برای شخصی همایش برگزار کنند، یعنی به او خیلی بها داده‌اند و او را ارج نهاده‌اند. پس این دانشجویان که رضایتمندی مرا فراهم کردند، برای این بود که قدرشناسی داشتند. احساس می‌کردند که من در کارم کم‌فروشی نکرده‌ام. من بارها خودم از استادان دیگر می‌شنیدم که می‌گفتند: «خدایی ما تقوای کاری فلانی را نداریم.» پس یقیناً من پیش وجدان خودم راضی هستم. چون هیچ کلاسی را تعطیل نکرده بودم. سر کلاس به میزان کافی درس داده بودم. دانشجویان من همواره از کلاس‌های من با دست پر می‌رفتند. این قدرشناسی‌شان تا الان هم ادامه دارد.

● یک خاطره از دوران دانشجویی یا دوران تدریستان بیان کنید که تا الان بازگو نکرده‌اید.

○ من تا دهه ۷۰ هیچ عکسی با دانشجویان نداشتم. یعنی از زمان دانشجویی خودم تا زمانی که استاد شدم، هیچ عکسی با دانشجویان نینداخته بودم. عده‌ای از دانشجویان، به یک نفر که در عکاسی مهارت داشت، گفته بودند که پشت ساختمان کمین کند و در همان حالتی که آن‌ها دور من را گرفته‌اند وقتی به او نزدیک شدیم، از ما عکس بردارد. آن عکس جزو خاطرات من با آن بچه‌ها بود. از آن موقع به بعد زیاد با دانشجویان عکس گرفتم. زمانی یکی از هم دوره‌ای‌های دانشجویان به جبهه رفته بود و شهید شده بود. من ابتدای کلاس چند دقیقه‌ای درباره‌ی او صحبت کردم. دیدم که کلاس یکپارچه گریه کردند. بعداً چند نفری گفتند: «ما را اگر کارد هم بزنی اشکمان در نمی‌آید. ولی شما آن چنان خوب سخن گفتید که همه ما متألم شدیم. یقین دارم که رابطه‌ی عاطفی و معنوی من با دانشجویان به گونه‌ای بود که با شادی من شاد می‌شدند و با ناراحتی من ناراحت می‌شدند.

● با توجه به این که شما ۳۰ سال تاریخ غرب و تاریخ جهان تدریس کردید، لزوم تدریس تاریخ غرب را به عنوان یک کتاب و مبحث درسی در دبیرستان تا چه حد می‌دانید؟

○ نگرش مورخان به تاریخ، از گذشته دور تا الان متفاوت بوده است. تاریخ هر ملت می‌باید در ارتباط با تاریخ سایر ملتها بیان شود. دیدگاه‌ها هم در خصوص تاریخ، باید مبنی بر تاریخ جهانی و تاریخ عالم باشد؛ نه تاریخ محلی و ملی. البته برای هر کشوری اهمیت دارد که ابتدا تاریخ ملی خودش را درس بدهد. من این را به حساب خود بزرگ‌بینی نمی‌گذارم. چون هر ملتی موظف است که نه تنها از تاریخ سرزمین خود آگاه باشد، بلکه آن را عرضه

هم بکند. اما تاریخ را می‌باید در ارتباط با دولت‌های همسایه شناخت و یقین دارم که اساس تاریخ، بر نگرش عام به جهان استوار است. یعنی شناخت و معرفت ما از تاریخ در واقع جهان‌شناسی ما را تشکیل می‌دهد. یعنی هستی‌شناسی ما از تاریخ عمومی و تاریخ جهان نشئت می‌گیرد. یعنی ما خودمان را از بقیه جهان جدا نمی‌بینیم.

پس ما با انسان به طور عام برخورد داریم، نه انسان چینی یا انسان ایرانی و غیره. چون با انسان جهانی سر و کار داریم، باید تاریخ جهانی را تاریخ انسان بدانیم، نه تاریخ محلی یا ملی را. من به صراحت می‌گویم که تاریخ ما به نوعی با تاریخ غرب مرتبط است. حداقل در سده‌های نوزدهم و بیستم این امر شدت یافت. یعنی تاریخ عثمانی، ایران، انگلیس، فرانسه و... در این دو سده به شدت به هم مرتبط شده است. ما در تاریخ دوره قاجار دائماً حضور روس و انگلیس را داریم. پس برای شناخت کامل تاریخ دوره قاجار، نیاز داریم که اسناد و منابع انگلیس و روس را هم مطالعه کنیم. شناخت تاریخ غرب ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است.

دوران ما عصر امپریالیسم است که دولت‌های غربی در شمال آفریقا و در آسیا حضور و دست‌اندازی داشتند. یعنی سلطه‌ی امپریالیسم جهانی بر حوزه شرق کاملاً احساس می‌شود. پس یقیناً شناخت غرب، ماهیت غرب، علت برتری غرب و علت پیشرفت غرب، همه و همه مقولات بسیار سنگین و پیچیده‌ای هستند که ما با آن‌ها سر و کار داریم. یقین داشته باشید که ما برای خودسازی تکنیکی و فنی، و پیشرفت‌های علمی، به شناخت غرب نیاز داشتیم و داریم. حتی ما نیاز داریم که بر دانش‌های آن‌ها مسلط شویم. این بخش محتوم تاریخ ماست. غرب‌شناسی ما، پایه و اساس مستحکمی پیدا نکرد. تنها چند کشور مثل ژاپن در این زمینه موفق بودند. ما در دوران قاجار فقط ظواهر

غرب را شناختیم که در نهایت به انقلاب مشروطه انجامید. پس از آن نیز تمام مشکلات و مسائل خود را به گردن غرب انداختیم و شروع به غرب‌ستیزی کردیم.

● بعد از انقلاب چه‌طور؟ آیا این شناخت بهتر نشده است؟

○ بعد از انقلاب نیز یکی از دغدغه‌های ما این بود که شناختی دقیق، عینی و علمی از غرب پیدا کنیم. باید مراکز یا مؤسسه‌ای را برای شناخت علمی غرب بنیاد کنیم. ما در زمینه شناخت علوم پزشکی، شیمی و غیره آن‌ها مشکل نداریم. در زمینه شناخت علوم انسانی آن‌ها مشکل داریم. این بر ما معلوم است که تمام تاریخی که برای ما نوشته شده است، غربی‌ها نوشته‌اند. ما باید در تاریخ‌نگاری خودمان تجدیدنظر کنیم. آیا واقعا این امکان وجود دارد که تحقیقات تاریخی خالی از اغراض باشد؟ یعنی خالی از اغراض فرهنگی، اغراض سیاسی، اغراض تمدنی و اغراض نژادی بوده باشد؟

منابع ما در زمینه غرب‌شناسی اندک است. مثلا درباره نوگرایی کره اصلا هیچ منبعی به زبان فارسی نداریم. ما از کره چه می‌دانیم؟ هیچ. کره‌ای‌ها از ما چه می‌دانند؟ یک نفر که از میراث فرهنگی به کره رفته بود، می‌گفت بچه‌های آن‌ها درباره علی دایی از من می‌پرسیدند. این خیلی جای حرف دارد که کره‌ای‌ها از ما فقط در حد علی دایی شناخت دارند و از تمدن ما چیزی نمی‌دانند. ما سریال‌های آن‌ها را به زبان فارسی دوبله می‌کنیم و در تلویزیون نشان می‌دهیم؛ در حالی که هیچ اطلاعی از فرهنگ و تمدن کره نداریم. بنابراین تدریس تاریخ شرق و غرب در این معنا ضرورت دارد. یعنی ما در این جهان تافته جدا بافته نیستیم. ما در ارتباط با همه جهانیم. این عصر، عصر ارتباطات است که کلاً شیوه‌های تاریخ‌نگاری و تدریس تاریخ و تحقیق تاریخ را دگرگون کرده است. باید همان‌طور که تاریخ چین، هند و آفریقا را تدریس می‌کنیم، تاریخ

آمریکا را هم تدریس کنیم. ما حتی باید از دشمنان هم شناخت پیدا کنیم. ما باید بدانیم که آمریکا چه امکانات و استعدادهایی دارد. چنانچه بخواهد با ما درگیر شود یا علیه ما اقداماتی کند، ما چه امکاناتی برای برخورد با این قدرت داریم. این موضوع فقط از طریق شناخت تاریخ در کنار ارتباطات علمی ممکن می‌شود. باید بدانیم آمریکا کجاست. در چه نقطه‌ای واقع شده است. چه امکاناتی دارد. چه نقاط قوت و ضعفی دارد. این‌ها با مطالعات تاریخی امکانپذیر است.

ما اگر بخواهیم به شناخت تاریخی برسیم، باید بدانیم که خودمان چه بودیم و دیگران هم چه بودند. ما کجا هستیم و آن‌ها اکنون کجا هستند. پیشرفت‌های ما کجاست و پیشرفت‌های آن‌ها در چه سطحی است. عقب‌ماندگی‌های مانا‌شی از چیست. تدریس تاریخ باید تدریس تاریخ مقایسه‌ای باشد. ما باید خودمان را با ژاپن مقایسه کنیم. خودمان را با برزیل، اروپا و بقیه کشورهای مقایسه کنیم. این شناخت‌ها فقط با مطالعه تاریخ امکان‌پذیر است. زیرا سرنوشت همه کشورهای در جهان به هم پیوسته است. الان که اروپا دچار بحران اقتصادی شده است، این بحران به چین و سایر کشورهای هم کشیده می‌شود. پس ما باید ستاد بحران داشته باشیم و بدانیم که چه‌طور با این بحران برخورد کنیم.

● به نظر شما روند تدریس تاریخ در مدارس ما رو به بهبود بوده است؟

○ چون تغییر نگرش لازم نسبت به تاریخ صورت نگرفته، در نتیجه تدریس تاریخ هم به همان شکل سنتی‌اش ادامه یافته است. یعنی پس از انقلاب آن تغییر و دگرگونی لازم در روش‌های تدریس تاریخ و شیوه‌های نگرش به تاریخ ایجاد نشده است. من گمان می‌کنم به جلسات کارشناسانه نیاز است تا مشخص کنیم که ما چه‌طور بینش تاریخی ملتمان را بسازیم که با هویت ملی و مذهبی ما تطبیق داشته باشد. در هر حکومت، تعلیم

من شاهد تغییرات کتب درسی بودم.

معنایش این است که تحولات

فکری و فرهنگی ما در دو سه دهه

اخیر، بر تدریس کتب درسی مؤثر

بوده است

و تربیت تحت تأثیر عقاید حاکمیت است. تاریخ ما، از دوره قاجاریه به این سو جای تأمل دارد که مثلا ما چه‌طور می‌توانیم خدمت و خیانت روشنفکران را در دوران مشروطه تشخیص بدهیم. معیارهای ما برای قضاوت تاریخی چیست؟ آیا معیارهای ما معیارهای اخلاقی است یا مذهبی یا علمی است؟ بر چه اساسی می‌گوییم این فرد خادم بوده است یا خائن؟ چارچوبه‌ای که ما بتوانیم درباره افراد و شخصیت‌ها قضاوت کنیم، وجود ندارد.

● چرا چنین است؟ چرا چنین چارچوبی وجود ندارد؟

○ علت این است که علوم انسانی خاصیت فیزیک و شیمی را ندارد. چون انسان از ابعاد متفاوتی مورد قضاوت قرار می‌گیرد، به همین دلیل هر کس از هر زاویه‌ای که تاریخ را مورد بررسی قرار دهد، به نتایج و قضاوت‌های متفاوتی دست می‌یابد. پس ما نمی‌توانیم بگوییم صحت مطالب تاریخی به اندازه صحت مقولات فیزیک، شیمی یا ریاضی است. بدین ترتیب، ما هم با مسئله ایدئولوژی مواجهیم و هم با مسئله شناخت منابع و مآخذ. ما باید ابتدا منابع را جدی بگیریم و احساسی و ارزشی قضاوت نکنیم. هر کس از نگاه برداشت خودش تاریخ را نقل می‌کند. من شاهد تغییرات کتب درسی بودم. معنایش این است که تحولات فکری و فرهنگی ما در دو سه دهه اخیر، بر تدریس کتب درسی مؤثر بوده است.

پی‌نوشت

1. Proja
2. Padoa
3. Ist Lansing Mishigan

کهن تر از تمدن مصر

جستاری درباره قدمت تمدن ایران

صادق ناظمی افشار

ترجمه دکتر سیدحسن قریشی
عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور همدان

خدیجه پهلوانی
کارشناس زبان‌های خارجی

اشاره

همه پدیده‌های معمولی که امروزه مورد توجه ما قرار گرفته، شروعی داشته‌اند. مثلاً تا یکی دو قرن قبل، موشک، هواپیما و اتومبیل به وجود نیامده بود. ما در مورد منشأ هزاران اختراع و اکتشاف امروزی اطلاع داریم، اما پیش از ای و دت زنده روی زمین، به تدریج در حدود یک میلیون سال پیش به وجود آمده‌اند. در این مدت شکل زندگی بسیار پیشرفت کرده و سرانجام انسان به عنوان اشرف مخلوقات پا به عرصه وجود گذاشته است.

این حقیقتی اثبات شده است که منشأ و خاستگاه بسیاری از اختراعات و اکتشافات باستانی، در خاورمیانه و به خصوص در بخش عمده‌ای معروف به فلات ایران بوده است. این مقاله بر آن است پاسخی به سؤالاتی در مورد تاریخ استقرار و اسکان بشر در فلات ایران بدهد. این که چگونه انسان اولین بار موفق به اهلی کردن حیوانات و اسب شد؟ چگونه کشاورزی و سفالگری را اختراع کرد، چگونه از فلز استفاده کرد و روش‌های آبیاری را یاد گرفت.

کلیدواژه‌ها: ماقبل تاریخ، ایران باستان.

نخستین ساکنان ایران

در طول پانصد هزار سال اول عصر یخبندان، هنگامی که نوعی از انسان در آسیا پراکنده شده، یخچال‌های طبیعی عظیمی، مرکز آسیا، شمال و مناطق مرکزی ایران را پوشانده بود. این امر شرایطی را به وجود آورد که دیگر این مناطق برای زندگی انسان مناسب نبود. در این میان، جنوب ایران که بسیار سرسبز و مرطوب‌تر از امروز بود و از غلزارهای وسیعی پوشیده شده بود، اقلیمی مناسب را برای پیشینیان به وجود آورد. بنابراین، بشر قبل از رسیدن به چین و جاوه، به مدت هزاران سال در این مناطق سکنا گزیده است.

به همین دلیل، جنوب فلات ایران را باید برای یافتن انسان یک میلیون سال پیش جست‌وجو کرد. برخی از دیرینه‌شناسان حدس می‌زنند که بشر از طریق خلیج فارس به شرق آسیا رسیده است، چون این آبراه سه بار در دوره یخبندان خشک شده است و بشر توانسته از این محل عبور کند. اما حقیقت این است که بستر خشک دریاها برای مدت هزاران سال، کم‌باران و خشک مانده و لایه‌هایی از نمک آن را پوشانده و عدم شکل‌گیری خاک، این فرضیه را که بشر توانسته از خلیج فارس بگذرد [به

فلات ایران برسد]، بسیار بعید می‌نماید. احتمال قوی‌تری وجود دارد که از حدود یک میلیون و پانصد هزار سال پیش، بشر از آفریقا وارد فلات ایران شده و زندگی جدیدی را در غلزارهای جنوب ایران و در مجاورت سلسله‌جبال سرد رشته‌کوه البرز و زاگرس آغاز کرده باشد. در طول سیصد هزار سال پس از آن، همین بشر از طریق ایران به تمام اروپا و آسیا دست یافته و نسلی را به وجود آورده که امروزه به عنوان انسان نئاندرتال^۱ شناخته شده است.

گروه‌های متعددی از انسان‌های پیش از نئاندرتال شناسایی شده‌اند. گفته می‌شود نئاندرتال‌ها که در اروپا سکنا گزیده بودند، در عصر یخبندان کاملاً نابود شده‌اند و انسان‌هایی که در خاورمیانه زندگی می‌کردند، همان‌ها هستند که دیرینه‌شناسان آن‌ها را به نام انسان هوشمند^۲ می‌شناسند.

علت انقراض آخرین نسل‌های نئاندرتال‌های اروپایی این بود که در آخرین دوره عصر یخبندان، یخچال‌های طبیعی اروپا تا دریای مدیترانه گسترش یافت و باعث نابودی نئاندرتال‌ها به همراه گله‌های گوزن‌های اروپایی و غزال‌ها شد. نئاندرتال‌ها در آسیا و فلات ایران سکنا گزیدند، اما با سرد شدن هوا، برای زنده ماندن به جنوب ایران مهاجرت کردند.

ایران زیستگاه اولین انسان

با در نظر گرفتن این حقایق، تاریخ اقامت انسان به یک میلیون و پانصد هزار سال پیش بازمی‌گردد که آن را باید در ایران یافت. در سال ۱۸۹۶ در پی مطالعات گری هیوم^۳ از دانشگاه مینه‌سوتا در منطقه بلوچستان، آثار و بقایای بسیاری یافت شد که در دیرینه‌شناسی با عنوان لادیزین^۴ شناخته شده است. طبق شواهد جغرافیایی، ابزار به‌دست آمده، از زیر خاک، بین هشتاد تا صد هزار سال قدمت دارد.

کاوش دیگری در سال ۵۰-۱۹۴۹ توسط استادان دانشگاه پنسیلوانیا انجام شد. در این کاوش، چهار اسکلت مربوط به دوران عصر یخبندان در ۹ متری عمق زمین در غارهای کمر بند «وتویو»^۵ در نزدیکی بهشهر، یکی از شهرهای خزری،

یافت شد. قدمت این اسکلت‌ها را هفتاد هزار سال قبل تخمین زده‌اند، یعنی دوره پالئولیتیک^۶ مجموعه‌ها نشان می‌دهد که اسکلت‌ها به دوره نئاندرتال تعلق دارند. با پیشانی و فک‌های جلو آمده، فک پایین به ضخامت هفت سانتی‌متر که می‌توانسته آن دندان‌های ضخیم را تحمل کند. مسلماً نئاندرتال‌ها در شمال ایران می‌زیسته‌اند و پس از متوقف شدن تدریجی عصر یخبندان مجبور به مهاجرت به این نواحی شده‌اند.

در عصر یخبندان و هنگام ذوب شدن یخچال‌های طبیعی، ارتفاع برف‌های دائمی کوه‌های البرز و زاگرس ایران در حدود هزار متر بوده است. رودهای بزرگی به بخش مرکزی فلات ایران سرازیر می‌شد و صدها دریاچه کوچک و بزرگ کوه‌های مرکزی را فرامی‌گرفت که این منطقه را به جزیره‌ای شبیه کرده بود.

به دلیل ذوب شدن یخچال‌های طبیعی و طغیان رودخانه‌ها، رسوبات قابل ملاحظه‌ای از کوه‌ها به جلگه‌ها و دشت‌ها سرازیر شد و تعداد زیادی از انسان‌های ماقبل تاریخ را در خود مدفون کرد. به‌رحال، اشکال باقی‌مانده از آن دوران، بهترین مکان برای جست‌وجوی بهتر انسان پس از عصر یخبندان، یعنی حدود ده تا دوازده هزار سال پیش است. در آن زمان، ساکنان فلات در غارهای طبیعی در کنار سلسله‌جبال البرز و زاگرس سکنا گزیدند و نیز در بالای تپه‌ها و کوهپایه‌ها مستقر شدند تا از سیلاب‌ها در امان باشند.

با گرم شدن تدریجی هوا و خشک شدن مزارع جنوب، ساکنان ایران به سمت شمال مهاجرت و برخی گروه‌ها فلات ایران را ترک کردند. بسیاری از دیرینه‌شناسان بر این باورند



که سومریان و مصریان اولین کسانی هستند که در حین این مهاجرت‌ها حکومت بزرگی را تشکیل دادند. دیرینه‌شناس مشهور هند **ماهارجه بخایکو کا**^۷ در کتاب «روابط ایران و مصر در ماقبل تاریخ» می‌نویسد: گروهی از مهاجران ایرانی که خورشید را می‌پرستیدند، به سواحل نیل مهاجرت کردند. اشپیکل در خاطرات خود می‌نویسد: تمدن ایران بسیار کهن‌تر از تمدن مصر است. «کهن‌ترین تمدنی که در بین‌النهرین کشف شده، «تمدن چالدین» است که تاریخ آن به چهار هزار سال قبل از میلاد برمی‌گردد. دیرینه‌شناس مشهور دکتر لاپیر^۸ در نشریه‌ای می‌نویسد: زادگاه و مکان اصلی چالدین شوش در ایران است.

سومریان و اکدیای نیاکان و اجداد چالدین‌ها بودند. بسیاری از نژادهای باستان مثل سومریان از ناجیک‌ها نشئت گرفته‌اند؛ کسانی که اولین مسکن آنان در کردستان بود و امروزه به نام کردها شناخته می‌شوند. این اصطلاح بعدها از این صورت به شکل خلد و سپس کلد و بعد چالدین درآمد. اینان همان مردمی هستند که کردستان را ترک کردند، به بین‌النهرین رفتند و تمدن چالدین را به وجود آوردند.

پرفسور گریفیس تیلور^۹ استاد جغرافیای انسانی در دانشگاه سیدنی استرالیا، فرضیه‌ی جامعی را در مورد خاستگاه انسان هوشمند ارائه کرده است. فرضیه‌ی او که «گهواره‌ی زمین» نام دارد، به علل دوره‌ی عصر یخبندان که در چهار دوره‌ی زمین‌شناسی روی داده است، اشاره دارد که نژاد انسان یافت شده از ایران و ترکستان در چهار جهت در سراسر جهان پراکنده شده است. از طرف دیگر، کشفیات جدید دیرینه‌شناسان نشان می‌دهد، تقریباً در تمام طول دوره‌ی چهارم، دریای بزرگی نواحی شمال البرز را دربر گرفته بود و در نتیجه قفقاز و مرکز آسیا که به محل زندگی و اسکان بشر در دوره‌ی ماقبل تاریخ معروف شده، وجود نداشته است. پس تنها محل مناسب برای زندگی، جنوب مناطق فلات ایران بوده است. دایره‌المعارف بریتانیکا به این نکته تأکید دارد و می‌گوید: «این مسئله به‌خوبی واضح است که سرانجام نسل انسان در مرکز آسیا یا ایران رشد و تکامل یافته است. دلیل دیگری که برای این تحول بیان شده، این است که: شرایط زمین و پوشش گیاهی و جانوری از جمله عواملی است که انسان را به نوآوری و اختراع ترغیب می‌کرد، اما نه آن‌چنان که او را به کار و کوشش غیر ضرور بکشاند.» به اضافه شواهد فراوان زمین‌شناسی، شواهد دیگری نیز دال بر این که ایران گهواره‌ی زمین است وجود دارد. تغییرات تدریجی و متناوب اقلیمی و وجود چهار فصل متمایز،

احتمال قوی‌تری وجود دارد که از حدود یک میلیون و پانصد هزار سال پیش، بشر از آفریقا وارد فلات ایران شده و زندگی جدیدی را در علفزارهای جنوب ایران و در مجاورت سلسله‌جبال سردرشته کوه البرز و زاگرس آغاز کرده باشد



عکس: امین آزاد بخت

نقاشی غار میرملاش کوه‌دشت لرستان. ۱۳۰۰۰ سال پیش



شرایط آب‌وهوایی بسیار خوبی را برای این تحول ایجاد کرده است.

رام‌شدگان اولیه

اولین بار حیواناتی مانند سگ، اسب، گوسفند و بز توسط بومیان ایرانی رام شدند. استخوان‌های کشف‌شده از این حیوانات در غارهای باستانی این مناطق دلیل بر این مدعاست. در غار دوشه در نزدیکی شهر خرم‌آباد، تصاویر قابل توجهی به دست آمده که تاریخ آن به ۱۵۰۰۰ سال قبل از میلاد مربوط است؛ تصاویر مردانی سوار بر اسب، در حالی که افسار دیگر حیوانات را در دست دارند.

در حالی که شواهد بسیار کهن نشان‌دهنده آن است که استفاده از اسب در بین‌النهرین و مصر، تنها به چهار هزار سال قبل بازمی‌گردد. هم‌چنین بر طبق تحقیقات پرفسور موریس دماس^{۱۰} که در کتابش به نام «تاریخ صنعت و اختراعات» آمده، این نژاد آریایی بود که اولین بار از گاری چرخ‌دار که توسط اسب‌ها کشیده می‌شده، استفاده کرده است.

اولین معدن

وجود معادن غنی مس، قلع و سنگ در ایران و عدم وجود آن در دوران ماقبل تاریخ در دیگر مکان‌ها مانند مصر و بین‌النهرین و مخصوصاً وجود معادن قلع و مس در خراسان، رویداد بی‌نظیر سراسر دنیا یعنی همان کشف فلز را، در مناطق دیگر عهد باستان به جز ایران، رد می‌کند. تولید برنز که با آلیاژ مس و قلع و آنتی‌موان تهیه می‌شد، باید از خراسان آغاز شده باشد. هنری لوکاس^{۱۱} در کتاب خود به نام «تاریخ تمدن» می‌نویسد: قلع یک ماده معدنی فراوان نیست و اولین کشف و استفاده از آن در خراسان ایران صورت گرفته است.

اولین کوره ذوب مس به هفت هزار سال قبل تعلق دارد که در جلگه قزوین (اسماعیل‌آباد و سگزآباد) در نزدیک تهران یافت شده است. در حالی که تمدن بین‌النهرین بیش از چهار هزار سال پیش از میلاد، یعنی شش هزار سال پیش، قدمت نداشته است. علاوه بر آن در سومر باستان هیچ معدن مسی وجود نداشته است و بنابراین کشف ابزار مسی در این نواحی نشان‌دهنده آن

است که روابط تجاری بین ایران و سومر در هزاره چهارم قبل از میلاد برقرار بوده است. عصر برنز در مصر بسیار دیرتر آغاز شد، یعنی دوره امپراتوری میانه حدود ۲۱۶۰ پیش از میلاد و این روند تا سال ۱۵۰۰ پیش از میلاد در چین نیز آغاز نشده بود.

خاستگاه بسیاری از زبان‌های امروزی دنیا، ایران است. هندو، پشتو، سغدی خوارزمی، آلمانی، لاتین، انگلیسی، فرانسه، ارمنی، اسپانیایی، ایتالیایی، یونانی و بسیاری از زبان‌هایی که از میان رفته‌اند، از سانسکریت، زبان ایرانیان باستان، برخاسته‌اند. برخی از لغات کلیدی این زبان از جمله مادر، پدر، ستاره و ده‌ها لغت دیگر، در همه زبان‌های زنده از چین تا اروپا، با اختلافی ناچیز در گویش، تقریباً همین‌گونه‌اند. توسعه جهانی زبان‌های ایرانیان باستان، یکی از دلایل مهمی است که نشان می‌دهد ایران مهد زمین بوده است؛ جایی که مهاجران زبان‌های خود را در سراسر دنیا پراکنده و گسترده‌اند.

وجود ذخایر عظیم خاک رس در سراسر فلات ایران و کشف اولین دست‌ساخته‌های سفالینه بشر توسط باستان‌شناسان در ایران، شاهد قوی برای اختراع این صنعت



نقاشی صخره‌ای مکشوفه در خمین ۱۲۰۰۰ سال پیش

توسط ایرانیان است. بقایای سفال‌های یافت شده در ایران و مصر به ترتیب به تاریخ نه هزار و هفت هزار سال قبل می‌رسد. هم‌چنین حائز اهمیت است که بدانیم، سفالینه‌های قدیمی که با چرخ سفال‌گری ساخته شده‌اند و ظرف‌های قدیمی لعابی، در فلات ایران یافت شده‌اند. گورستان که قدمت آن به ۵۰۰۰ سال پیش می‌رسد، کوزه‌های بزرگ آب که با چرخ‌های سفالگری ساخته شده و با خمیر نازکی (لعاب) پوشانده شده بود، یافت شده است. کوزه‌های متالگی و درخشان باریک که پشت آن‌ها به رنگ مایل به قرمز است بدان معناست که برای رنگ کردن از اکسید آهن استفاده شده است.

مهم‌تر از همه حقیقت وجود گندم است، گیاهی که به عنوان کلید آغاز تمدن و پیشرفت واقعی انسان در ده هزار سال قبل مورد توجه قرار گرفته است و گیاه بومی فلات ایران محسوب می‌شود. این بدان معناست که اولین مرحله کشاورزی می‌تواند در مکان‌های خالی رود نیل، دجله و فرات آغاز شده باشد و این حقیقت را نشان می‌دهد که این رودخانه‌ها حاصل طغیان طبیعی هستند و در دوران باستان آن‌دسته از رودخانه‌ها که با زمین‌های باتلاقی محصور شده بودند، لانه بسیاری از حشرات بوده‌اند؛ مخصوصاً پشه مالاریا که در همه زمان‌ها باعث بسیاری از بیماری‌های کشنده بوده است که زندگی را برای انسان غیرممکن می‌کند. بنابراین، انسان اولیه باید کشاورزی را از جلگه‌های معتدل آغاز کرده و خوراک خود را از کوه‌ها تهیه کرده باشد و در مراحل بعدی و پیشرفته، به سواحل رودخانه‌ها مهاجرت کرده باشد، روی رودخانه‌ها سد بسته و از آب آن برای آبیاری استفاده کرده باشد.

دلیل مهاجرت ایرانیان به سراسر جهان، در کشف و پی‌بردن به کشاورزی است. ورود کشاورزی و ذخیره مواد غذایی بین سال‌های هفت تا نه هزار سال پیش از میلاد، به‌طور قابل ملاحظه‌ای موجب افزایش جمعیت ایران شد. آب و هوا در هزاره بعد تغییر کرد، دریاچه مرکزی در هزاره‌های چهار و پنج خشک شد و انسان را به مهاجرت واداشت. با

اولین بار حیواناتی مانند سگ، اسب، گوسفند و بز توسط بومیان ایرانی رام شدند. استخوان‌های کشف‌شده از این حیوانات در غارهای باستانی این مناطق دلیل بر این مدعا است

پی‌نوشت

1. Neanderthal
2. Homo sapiens
3. Garry Gume
4. Ladizin
5. Toyo
6. Paleolithic
7. Mahaji Bakhaikoka
8. Lapier
9. Griffith Taylor
10. Morris Demas
11. Henry Lucas
12. Damas

توجه به ابزار کشاورزی، پرفسور داماس^{۱۲} نوشته است که آسیاب بادی برای اولین بار در جلگه ایران ساخته شده است؛ جایی که بادهای دائمی آن را می‌چرخاند. اختراع مهم دیگر انسان‌های اولیه، بافتن پارچه است. داماس می‌نویسد: در گورستان شوش تبرهایی یافته شده که با پارچه‌هایی به رنگ تبراها بسته شده بوده است. تجزیه شیمیایی پارچه‌ها نشان می‌دهد، آن‌ها از پارچه‌های متفاوتی ساخته شده‌اند. برخی از آن‌ها کتان بوده است با تار و پود خوب بافته شده. امروزه حتی با پیشرفت ابزار، قادر به تولید پارچه بافته شده به زیبایی ۵۰۰۰ سال پیش نیستیم. اما آخرین و نه کمترین آن‌ها، معماری است. کشف خانه‌های گلی در دهلران در هزاره هفتم ق.م. و یک مهر چایی شش هزار ساله در شوش و اولین گنبد دایره‌ای شکل که پشت‌بام خانه بوده است، نشان‌دهنده پیشرفت این مهارت و استادی در ایران است. همه حقایق تبارشناسی باستان‌شناسی که به‌طور خلاصه در این مقاله اشاره شده‌اند، نشان‌دهنده آن است که اولین مهد و مکان شکل‌گیری انسان هوشمند و ناطق، ایران بوده است؛ همان سرزمین افسانه‌ای که نژاد آریایی از آن جا برخاست و در دیگر نقاط جهان پراکنده شد.



کوزه سفالی، سیلک

مقدمه

چرایی فراز و فرود تمدن‌ها و دولت‌های بزرگ یکی از مباحث مهم و بنیادی در مطالعات تاریخی است و هر پژوهنده‌ای با توجه به برداشت‌ها و نظرات خود به این چرایی پاسخ می‌گوید؛ پاسخی که گاه در گرایش‌های فلسفی، دینی و به‌خصوص ملی-اگر نگوییم منافع - گرفتار می‌شود. گرایش‌های ناشی از این برخوردها جلوی درک واقعیت را می‌گیرد و نمی‌گذارد مورخ حقیقت وقایع را آن‌طور که رخ داده‌اند ببیند. برخورد با مقوله تاریخ ایران قبل از اسلام، به‌خصوص برهه مهم «ورود اعراب مسلمان به ایران و فروپاشی امپراتوری عظیم ساسانی» یکی از این موارد است که تجزیه و تحلیل آن گاه تحت تأثیر شدید گرایش‌های ملی یا مذهبی مورخ قرار می‌گیرد و مورخ گرفتار آمده در این گرایش‌ها را از بیان صحیح علل و عوامل این واقعه مهم و سرنوشت‌ساز در تمام دوران‌های تاریخ محروم می‌سازد.

در مقاله حاضر سعی کرده‌ام یکی از عوامل مهم فراموش‌شده ساسانیان، یعنی «اختلافات دینی» را که به تعبیری «علت فرهنگی» است مورد بررسی قرار دهم.

کلیدواژه‌ها: روابط ایران و هند، اسلام در هند، فرهنگ و تمدن ایرانی اسلامی، عزاداری عاشورا، تاریخ جنوب شرقی آسیا.

دین و سیاست در دولت ساسانی

دولت ساسانی بر پایه دو اصل شکل گرفت: وحدت سیاسی و وحدت دینی. از اقدامات اساسی اردشیر بابکان یکی رسمی کردن «آیین زردشت» و دیگری از بین بردن «ملوک‌الطوایف» و ایجاد یک حکومت مرکزی قدرتمند بود.

دین زردشت، در زمینه زندگی راه و رسم روشنی داشت و ظهور آن پیشرفت بزرگی در فرهنگ و تمدن جهان آن روز بود. این آیین از آن‌جا که پایه‌اش بر مبارزه دائم بین اهورا و اهریمن یا نیکی و بدی گذاشته شده بود، انسان را پیوسته به نبرد با بدی‌ها برمی‌انگیخت و جهان را میدان پهنآوری برای مبارزه نشان می‌داد؛ و چون در این مبارزه سرانجام فتح و پیروزی نصیب نیکی بود از این‌رو با نشاط و پر از خوش‌بینی و امید به وجود می‌آورد و توانایی انسان را در نبرد با سختی‌های زندگی چند برابر می‌ساخت. [محمدی، ۲۱۳]

اما، در اواخر دوره ساسانی، اصول عقاید این دین از یک طرف توان پاسخ‌گویی به نیازهای جدید جامعه را نداشت و از طرف دیگر با خرافات و افسانه‌های بسیاری آمیخته شده بود؛ چنان‌که مانی و مزدک مدعی بودند که برای پیراستن دین زردشت خروج کرده‌اند: «... قباد مزدک را گفت که تو دعوی پیغامبری می‌کنی؟ گفت آری، و بدان

آمده‌ام که دین زردشت را که مخالفان، زبان آورده‌اند و در شبهت افکنده‌اند من به صلاح باز آورم و معنی زند و اوستا نه این است که به کار می‌دارند، باز نمایم معنی آن «انظام‌الملک، ۱۲۸»

در دوره مذکور، چنان‌که خواجه نظام‌الملک هم گفته است، اصول عقاید این دین با بدعت‌های فراوانی آمیخته شده بود و تعلیمات اساسی آن جای خود را به شعائر ظاهری و بیهوده‌ای داده بود که موبدان پیوسته برای تقویت مرکز خویش بر آن می‌افزودند و «آن‌را طوری توجیه می‌کردند که منافع طبقه حاکم و فئودال زمین‌دار را تحکیم می‌بخشید و تهدید کننده مردم در صورت عدول از فرمان شاهان بود.» [علی‌نیا، ۳۶]

در این عصر نهضت‌هایی دینی به وجود آمد که تا اندازه‌ای ناشی از همین امر بود؛ یعنی دو نهضت مانی و مزدک. این دو نهضت دینی، باقی‌مانده دین مزداپرستی را از بین بردند و به همراه آیین بودایی، زروانیسم و به‌خصوص مسیحیت باعث افول دین زردشت، یعنی دین رسمی ساسانیان گردیدند و چون دولت ساسانی از رقابت با آن‌ها و بویژه رقابت با مسیحیت ناتوان بود. [آفرای، ۳۱۷] به تدریج ضربه بزرگی بر پیکر دولت ساسانی وارد آمد و این دولت را دچار تفرقه و تشتت کرد و سرانجام با حمله اعراب فروپاشید. در ادامه نگاهی داریم به پاره‌ای از جریان‌های دینی و فرهنگی عصر ساسانی و کارکرد آن‌ها در جامعه ایرانی آن عصر.

اختلافات دینی

محمد لطفی

دبیر تاریخ، خرم‌آباد

و زوال دولت ساسانی

آیین مانوی

مانی از طبقه نجبای ایرانی بود که در سال ۲۱۵ میلادی به دنیا آمد و در منطقه بین‌النهرین که مرکز برخورد ادیان و آیین‌های مختلف بود نشوونما یافت. آیین او التقاطی از آیین‌های زردشتی، بودایی، مسیحی و صائبی بود. [سالی، ۲۵۸] او از بودا تناسخ، از زردشت دوگرایی و از مسیحیان ظهور فارقلیط و نقش عظیم مسیح را به وام گرفته بود. آیین او آیین جهانی بود و رستگاری همه جهانیان را می‌خواست. [ناطق، ۵۰] او به پیامبران پیش از خود احترام می‌گذاشت و خود را کامل‌کننده آن‌ها و فارقلیط [اصطلاحی در مسیحیت به نام نجات‌دهنده] معرفی می‌کرد. تنها بهره‌بردن از زردشت بود که ایرانی بودن این مذهب را جلوه‌گر می‌ساخت و او بود که در بین سایر اسلاف مانوی مقام خاصی داشت [گرن، ۱۹۰] مانویت؛ «کوشش و مساعی بشر است

در راه تصفیة جهان از بدی و تاریکی‌ها به منظور یاری اهورامزدا؛ و مبدأ عالم را دو چیز می‌داند، نور (طرفدار خداوند) تاریکی (طرفدار شیطان). عالم نیز مخلوطی از نیک و بد و بشر هم که عالم کوچکی است به نوبه خود مجموعه‌ای است از جان (خیر) و جسم (شر) و باید روان را از چنگ شر رهانید و پاک نمود تا بتواند به جایگاه اصلی فرد که در آسمان نور و روشنایی است برسد.» [سالی، ۶۱-۲۶] یکی از علل اصلی عدم توفیق مانوی در ادامه جذب و جلب حمایت حکومت ساسانی، دنیاگریزی و بدبینی او به هستی بود، در حالی که حکومت ساسانی در پی پایگاهی ایدئولوژیک می‌گشت که بتواند منافع و سیاست‌های او را توجیه نماید. [مستاجر حقیقی، ۵۶۵] مانویان علی‌رغم این که عاملی در جهت کمک به برهم‌زدن وحدت مذهبی جامعه ایران ساسانی بودند از طرف دیگر

به‌واسطه کشته شدن مؤسس مذهبشان در سال ۲۲۷ میلادی به فرمان بهرام اول، با زجر زیاد و در زندان، به شدت از حکومت ساسانی ناراضی بودند و موبدان نیز پیروان این فرقه را به شدت تعقیب می‌کردند. [تقی‌زاده، ۲۷]

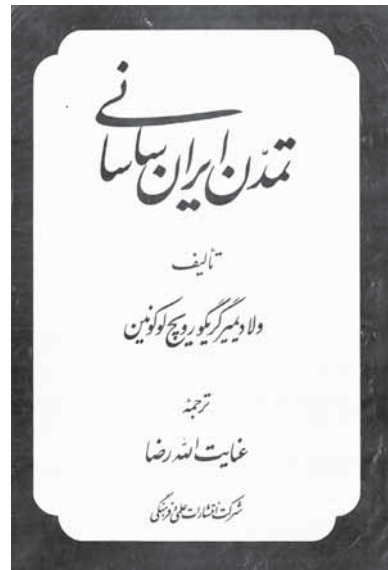
مذهب مزدک

مزدک نیز مصلح دیگری بود که برای اصلاح وضعیت آشفته اجتماعی مردم ایران در آن شرایط سخت که طبقات بالا و قدرتمند صاحب ثروت و شکوه و اکثریت مردم کشور در ضعف و تهیدستی بودند، عقاید جدیدی آورد. [کلیما، ۱۳]

مزدک خودش یکی از موبدان زردشتی بود و شاگردان «زردشت‌خورگان» بود. [پرتو، ۶] او در پی اصلاح ساختار اجتماعی و اقتصادی جامعه با کمک مذهب بود. اندیشه‌های او علی‌رغم سرکوب شدید با



طاق بستان - خسرو پرویز سوار بر شهباز



توجه به مهیا بودن جامعه برای پذیرش آن ماندگار شد و باقی‌مانده ساختمان مزدپرستی را از پا درآورد. [کلیما، ۱۳]

مزدک و تعداد زیادی از پیروانش توسط انوشیروان و موبدان متعصب زردشتی کشته شدند، در نتیجه مزدکیان در هنگام ظهور اسلام زخم دلشان از حکومت تازه بود و از مخالفان دولت بودند. این فرقه که ظاهراً از نظر تعداد هم کم نبودند مذهب خود را مخفیانه حفظ کرده بودند، به طوری که حتی در پنج قرن بعد هم در بعضی نواحی ایران وجود داشتند و در کتب اسلامی از آن‌ها سخن رفته است. [تقی‌زاده، ۲۹]

آیین بودا

آیین دیگری که در شمال شرق ایران نفوذ کرده بود و تهدیدی برای وحدت مذهبی جامعه به‌شمار می‌رفت دین بودایی بود. بوداییان از یک طرف با هند و از طرف دیگر با چین در ارتباط بودند. «مراکز بودایی ایران زیارتگاه مهم بوداییان هند و چین شده بود و نه تنها در سرزمین بلخ و بامیان، در مغرب افغانستان امروزی و ناحیه طخارستان و چغانیان - یعنی دو ناحیه بسیار حاصلخیز آسیای مرکزی - عده ایشان بسیار فراوان شده بود، بلکه در مراکز مهم آسیای مرکزی مانند سمرقند و بخارا و شهرهای دیگر نیز شمار ایشان



میترا قدرت شاه ساسانی را بشمار وعبیت می‌بخشد

وحدت فکر و کلمه که در گذشته در بین پیروان دین زردشت وجود داشت رفته‌رفته جای خود را به اختلاف و نفاق و تسلیم شدن در مقابل حوادث داد و با پیدایش و رواج این مذاهب و آیین، روح شک و تردید در بین طبقه‌ی اندیشمندان ایران ریشه دوانید و از ایشان نیز به دیگران سرایت نمود

بسیار بود. [نفیسی، ۷۰] «خاندان برمکی» که در تاریخ ایران و خلافت عباسی از شهرت فراوان برخوردارند، متولیان معبد «توبهار» بلخ بودند که یکی از معابد بزرگ بوداییان در شرق ایران بود.

مسیحیت

مدتها قبل از آن که شاپور دوم به تخت سلطنت جلوس کند، مسیحیت در ایران شروع به پیشرفت کرده بود و به مرور زمان بر تعداد پیروان آن اضافه می‌شد. تا زمانی که رومی‌ها بت‌پرست بودند هیچ‌گونه دلیل سیاسی برای بدرفتاری نسبت به مسیحیان ایران وجود نداشت



ولی پس از آن که کنستانتین امپراتور روم شد و مسیحیت را پذیرفت وضع تغییر یافت و شاپور شروع به تعقیب و آزار مسیحیان کرد. در زمان شاپور و «کرتیر»، موبدان زردشتی همراه با سپاهیان ریشه‌کن کردن دین‌های بیگانه و انهدام مجسمه‌ها و پرستشگاه‌های خدایان بیگانه به راه می‌افتادند و پیروان آن‌ها را می‌کشتند. [لوکونین، ۲۳۸] اما بعدها نه تنها با مسیحیان برخوردی نمی‌شد بلکه آنان در دربار دولت ساسانی صاحب مقام نیز گردیدند. «مورخ و نویسنده رومی تئودورت که در قرن چهارم میلادی، معاصر یزدگرد اول بود می‌نویسد: مهربانی یزدگرد نسبت به عیسویان به اندازه‌ای آنان را گستاخ نمود که به آزار زردشتیان پرداختند. هنگامی که اسقفی، آمیداس نام، آتشکده فارس را بسوزانید، مغ‌ها به نزد یزدگرد شکایت بردند. پادشاه به اسقف فرمان داد آتشکده ویران را دوباره بسازد و گرنه به ویران نمودن همه کلیساهای ایران فرمان خواهد داد. آمیداس از این فرمان شاه سرپیچید و به‌ناچار یزدگرد به تنبیه او پرداخت.» [پورداد، ۱۱۰]

در زمان خسرو پرویز نیز نسبت به مسیحیان تساهل و تسامح زیادی نشان داده می‌شد. به‌جز علل سیاسی که به‌دنبال کمک موریس به خسرو قابل طرح است، نفوذ حرمسرا - حداقل دو تن از زنان درجه اول خسرو، مریم دختر موریس و شیرین - مسیحی بودند، در این امر دخیل بود. «گابریل» پزشک مخصوص او نیز مسیحی بود. «یزدین» یکی از بزرگان دربار خسرو نیز دین مسیحی داشت. او در دیوان خراج دارای مقام «واستریوشان سالاری» بود و وصول عشریه را به او محول کردند. «چنان که یوسف در چشم فرعون عزیز بود، یزدین نیز در نظر خسرو عزت داشت.» [کریستن‌سن، ۸-۵۸۷] تبلیغات مسیحی با ابعاد گسترده خود

از شمال تا جنوب ایران را در برمی‌گرفت، رومی‌ها از تبلیغات دینی، یعنی سلاحی که منحصر آن‌ها در اختیار داشتند، قاطعانه و با مهارت و پشتکاری راسخ بهره می‌گرفتند. [آلتهایم، ۱۸۰]

حکمت‌های علمی هند و فلسفه افلاطونی یونان

از زمان انوشیروان حکمت هندی نیز به جامعه ایران راه یافته بود. نمونه‌های آن سفر برزویه طبیب به هند و آوردن کتاب‌های اخلاقی آن‌ها نظیر «کلیله و دمنه» به ایران است.

فلاسفه افلاطونی نیز که «ژوستینین» مدارس آن‌ها را تعطیل کرده و از کشور خود بیرون‌شان رانده بود در دوره انوشیروان در کشور ایران پناه گرفتند که افکار آن‌ها بر ذهن روشنفکران ایران آن زمان تأثیر گذارد. [مولد، ۲۱]

فرقه‌های زردشتی

با توجه به تأثیر فراوان مذاهب و آیین‌های ذکر شده در برهم‌زدن وحدت مذهبی جامعه ایران و ناتوانی دین رسمی دولت ساسانی در رقابت و تقابل با آن‌ها، دیانت زردشتی نیز دچار انشعاب و تفرقه گردید. از فرقه‌های متعدد زردشتی دونحله از همه معروف‌ترند؛ «گیو مراثیان و زروانیان» [نفیسی، ۸]

«زروانیسم به مجموعه مقولاتی فلسفی - عقیدتی گفته می‌شود که از آغاز مهاجرت آریاها به ایران تا زمان اسلامی شدن این کشور، در میان ایرانیان معمول بود، اما دین مشخصی نبود. زروانیسم مقوله‌ای است اساطیری و ماقبل زردشتی که بعد از زردشت... به‌ویژه در زمان ساسانیان وارد آیین زردشت شد.» [آزادگان، ۱۵۰]

رواج این آیین نه تنها وحدت دین زردشت را از بین برد، بلکه موجب غلبه

اعراب مسلمان عامل تعیین کننده‌ای بود:
[یعقوبی، ۲۷]

بدانست رستم شمار سپهر
ستاره شمر بود با داد و مهر
یکی نامه سوی برادر بداد
نیش و سخن‌ها همه یاد کرد
نخست آفرین کرد بر کردگار
کزو دید نیک و بد روزگار
دگر گفت کز گردش آسمان
پژوهنده مردم شود بدگمان
گنجه‌کارتر در زمانه منم
ازیرا گرفتار آهرمنم

که این خانه از پادشاهی تهی است
نه هنگام فیروزی و فرهی است
ز چارم همی بنگرد آفتاب
کزین جنگ ما را بد آید شتاب
ز بهرام و زهره است ما را گزند
نشاید گذشتن ز چرخ بلند

تفکر جبری و اعتقاد به تقدیر آسمانی شد
که همچون زهر کشنده‌ای در تمام پیکر
جامعه تزریق می‌گردید و سعی و تلاش
را در مقابل حوادث دشوار بی‌فایده نشان
می‌داد. و «عامل بازدارنده‌ای در مقابل
هرگونه حرکت و تلاش احتمالی بود که
در حقیقت تقدیر آسمانی را مانع از تأثیر
سعی و عمل نشان می‌داد.» [زرین‌کوب؛
روزگاران ۲۹۱]

چو بایسته کاری بود ایزدی
به یک سو رود دانش و بخردی
[شاهنامه، ۷۳۷]

در سختی‌های روزگار و در دست
و پنجه نرم کردن با مشکلات هیچ‌چیز
مثل اعتقاد به جبر، تسلیم شدن به
سقوط و نابودی را برای انسان قابل تحمل
نمی‌سازد. این مسأله یعنی اعتقاد به
قضا و قدر، پیشگویی و خرافات در جنگ با



برگی از کتاب مانویان.

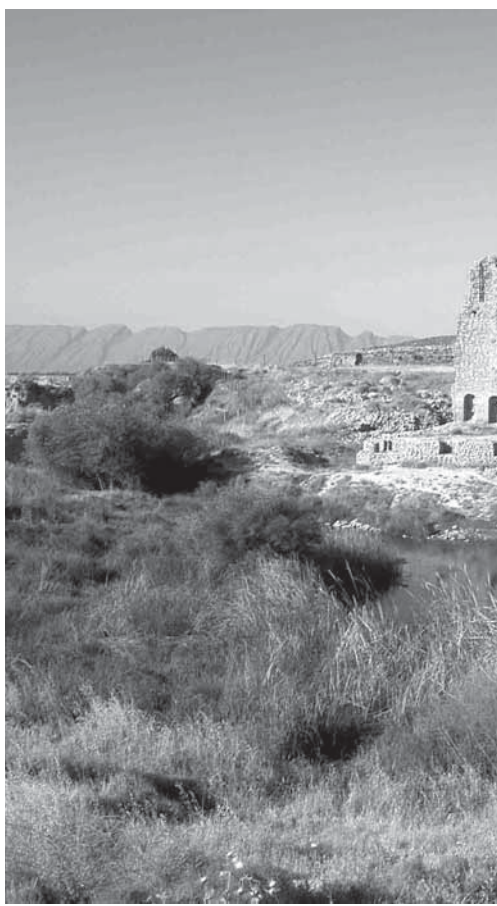


آتشکده فیروز آباد



همان تیر و کیوان برابر شدست
 عطارد به برج دو پیکر شدست
 بر ایرانیان زار گریان شدم
 ز ساسانیان نیز بریان شدم
 دریغ آن سر و آن شه و تخت و داد
 دریغ آن بزرگی و فرّ و نژاد
 کزین پس شکست آید از تازیان
 ستاره نگرده مگر بر زیان
 مرا تیر و پیکان آهن گداز
 همی بر برهنه نیاید به کار
 همان تیغ کز گردن پیل و شیر
 نگشتی به زخم اندر آورد سیر
 نبرد همی پوست بر تازیان
 ز دانش زیان آمدم بر زیان [شاهنامه،
 ۱۷۹۶]

بدین جهت آن وحدت فکر و کلمه
 که در گذشته در بین پیروان دین
 زردشت وجود داشت رفته رفته جای خود



۷. لوکونین، ولادیمیر گریگوریچ. ترجمه عنایت‌اله رضا، تمدن ایران ساسانی، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۵

۸. سامی، علی. تمدن ساسانی، چاپخانه موسوی، شیراز، ۱۳۴۲

۹. زرین کوب، عبدالحسین. روزگاران ایران، انتشارات سخن، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۷

۱۰. آزادگان، جمشید. زروانیسم یا آیین زروان. پژوهش‌نامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۲۲، پاییز و زمستان ۱۳۷۶

۱۱. علی‌نیا، م.م. زمینه اجتماعی قیام مزدک، انتشارات دنیای دانش، تهران، ۱۳۵۲

۱۲. توسی، نظام‌الملک، به تصحیح عباس اقبال، سیاست‌نامه، انتشارات اساطیر، تهران، ۱۳۶۹

۱۳. فردوسی، حکیم ابوالقاسم. شاهنامه، به تصحیح ژول مول، انتشارات بهزاد، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۷۶

۱۴. نفیسی، سعید. علل انقراض ساسانیان، مجله پیام نوین، سال اول، شماره ۲ و ۳، سال ۱۳۳۷

۱۵. آتیهام، فرانتس، ترجمه امیرهوشنگ امینی، کمک‌های اقتصادی در دوران باستان، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۶۹

۱۶. محمدی، محمد ملایری. فرهنگ ایرانی پیش از اسلام، انتشارات توس، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۶۶

۱۷. مستاجر حقیقی، محمد. مانی بنیانگذار اندیشه و آیین التقاطی، فصلنامه مطالعات تاریخی، سال اول، شماره چهار، زمستان ۱۳۶۸

۱۸. گرن، ویدن، ترجمه نزهت‌الصفای اصفهانی، مانی و تعلیمات او، انتشارات خرمی، تهران، بدون تاریخ

۱۹. پرتو، ع. مختصری درباره تاریخ مزدک، مجله نگین، شماره ۹۸، تیرماه ۱۳۵۲

۲۰. فرای، ریچارد. ترجمه مسعود رجب‌نیا، میراث باستانی ایران، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۷۶

۲۱. پوردوود، ابراهیم. نامه یزدگرد به عیسویان ارمنستان، مجله ایران‌شهر، سال اول، ۱۳۴۱، شماره ۵

۲۲. یعقوبی، احمد. ترجمه محمدابراهیم آیتی، تاریخ یعقوبی، انتشارات نگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ دوم، تهران

را به اختلاف و نفاق و تسلیم شدن در مقابل حوادث داد و با پیدایش و رواج این مذاهب و آیین‌ها، روح شک و تردید در بین طبقه اندیشمندان ایران ریشه دوانید و از ایشان نیز به دیگران سرایت نمود. [محمدی ملایری، ۲۱۴] دین زردشت رسالت و حاکمیت خود را از دست داد و به دنبال آن بزرگ‌ترین عامل مشروعیت دولت از بین رفت و فقط دیانت رسمی، یعنی مغها و موبدان با سلسله مراتب خاص خود، در پناه دولت باقی ماند. دولت ساسانی از درون روبه انحطاط رفت و عاملی لازم بود تا به این نظام برخورد کند و آخرین دیواره‌های فرسوده آن را فروریزد. این امر به دست غازیان مسلمان که مجهز به سلاح ایمان و متکی به تمام شیوه‌ها و فنون نظامی آن روزگار بودند صورت گرفت.

منابع

۱. تقی‌زاده، سید حسن. از پرویز تا چنگیز، انتشارات فروغی، تهران ۱۳۴۹

۲. م. موله. ایران باستان، ترجمه دکتر زاله آموزگار، انتشارات توس، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۳

۳. کریستین سن، آرتور امانوئل. ایران در زمان ساسانیان، ترجمه غلامرضا رشید یاسمی، انتشارات دنیای کتاب، چاپ هفتم، تهران، ۱۳۷۰

۴. ناطق، ناصر. بحثی درباره زندگی مانی و پیام او، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۷

۵. کلیما، اوتاگر، ترجمه دکتر جهانگیر فکری ارشاد. تاریخچه مکتب مزدک، انتشارات توس، تهران، ۱۳۷۱

۶. زرین کوب، عبدالحسین. تاریخ مردم ایران، ج ۱، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۶۷

حمدالله مستوفی

زندگی و آثار

نصرت‌الله قاسمی

دبیر تاریخ، دهلران

مقدمه

پس از این که قویلای قآن، سمت خان مغول را عهده‌دار شد، حکومت هولاکو خان در ایران عراق و شام تأیید شد و خود و نوادگانش به مدت هشتاد سال در ایران فرمان‌روایی کردند. او با بهره‌گیری از اندیشه و تجربیات ایرانیان، تشکیلات حکومتی مستقلی را پایه‌ریزی کرد که بیش از آن که رنگ و بوی مغولی داشته باشد، ایرانی بود.

دوران فرمان‌روایی مغولان و ایلخانان در ایران را می‌توان یکی از شگفت‌انگیزترین و پرتحرک‌ترین ادوار این سرزمین به‌شمار آورد. در این عهد است که فتوحات چنگیزی نتیجه می‌دهد، اما این نتیجه تلخ است. از این‌رو، دوره ایلخانان، عرصه تقابل خستگی‌ناپذیر از جانب حکام مغولی (حکومت) از یک طرف و مردم ایرانی از طرف دیگر است. از یک سو، حکومت به منظور تحکیم هرچه بیشتر مبانی قدرت و قبولاندن آن به اتباع ایرانی می‌کوشید و از سوی دیگر، مردم در جهت کمر راست کردن و تجدید حیات ملی و فرهنگی خویش [بیانی، ۱۳۷۱: ۱۱].

مشاورت خواجه‌نصیرالدین طوسی، شمس‌الدین محمد جوینی و برادرش عطا ملک جوینی که حکم وزارت و مشاورین درجه اول ایلخانان را داشتند، به همراه شبکه‌ای از دیوانیان ایرانی، نقش مهمی در مهار کردن خصلت‌های خشونت‌آمیز و ویرانگرانه مغولان ایفا کرد. عمده تلاش اینان، صرف بازگرداندن آبادانی به کشور و احیای دوباره فرهنگ و تمدن ایران شد. روند هم‌سازی مغولان با ایرانیان، پس از پذیرش اسلام توسط غازان خان و مسلمان شدن بیشتر مغولان ساکن ایران، سریع‌تر شد. دوره حکومت غازان خان از جهات مختلف در تاریخ ایران عصر مغول اهمیت دارد. حمدالله مستوفی، غازان خان را «خلاصه پادشاهان این دودمان و زبده پادشاهان این خاندان» می‌داند. [جعفریان، ۱۳۸۱: ۹۱].

تشریف غازان به دین اسلام نشان می‌داد که اوضاع تغییر کرده است و این خود تکاملی بود که می‌رفت تا صورت گیرد؛ هرچند تغییر دین جدید می‌توانست تا حد زیادی سیاسی باشد. او ضمن تقویت اسلام، به تضعیف سایر ادیان پرداخت. حتی دارای



اسلام آوردن غازان خان در کتاب جامع التواریخ

تمایلات شیعی شد و به زیارت مرقد امام علی(ع) و امام حسین(ع) رفت (اشپولر، ۱۳۷۰: ۱۹۳).

غازان خان با راهنمایی وزیران و مشاوران خود به‌ویژه **خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی** توانست به یک رشته اقدامات اصلاحی در حوزه‌های سیاست، اقتصاد، سپاه، علم و فرهنگ دست بزند.

برآیند اوضاع سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و تاریخی دوره ایلخانی این است که برای نخستین بار پس از زوال شاهنشاهی ساسانی، بار دیگر عنوان «ایران» در مقابل سرزمین توران قدیم شکل می‌گیرد. هرچند نام ایران در دوران اسلامی در شاهنامه فردوسی و حتی در برخی آثار جغرافیایی آمده است، فردوسی در روایت تاریخی و اساطیری خود از ایران یاد می‌کند. اما وقتی **خواجه رشیدالدین در «جامع‌التواریخ»** و یا **حمدالله مستوفی در «تاریخ گزیده»** و «نزهت‌القلوب» از ایران زمین سخن می‌گوید، اشاره‌اش به همین کشور است که با نام ایران استقلال سیاسی دارد. **شهبانکارهای** در «مجمع‌الانساب» از تعبیر ایران زمین استفاده می‌کند [جعفریان، ۱۳۸۱: ۴-۱۲۳].

بدین ترتیب در عهدی که **حمدالله مستوفی** حیات فکری دارد، ایران در آستانه تحولی اساسی پس از اسلام قرار می‌گیرد. کنار رفتن خلافت عباسی که از دیرباز به عنوان حکام اسلامی، استقلال سیاسی و مذهبی ایران را دچار استیلا کرده بودند، با روی کار آمدن ایلخانان مغول که خود به‌زودی به نفع مذهب، تمدن و فرهنگ ایرانی تغییر ماهیت دادند، فرصتی برای حیات مجدد ایران زمین قرار داد.

از این منظر و در چنین شرایطی در این مقاله می‌کوشیم یکی از آثار مهم **حمدالله مستوفی** یعنی **نزهت‌القلوب** را ارزیابی و نقد و بررسی کنیم.

کلیدواژه‌ها: حمدالله مستوفی، نزهت‌القلوب، مغولان

زندگی‌نامه و شرح احوال حمدالله مستوفی

حمدالله یا **حمد ابی بکر بن نصر مستوفی قزوینی**، به سال ۶۷۹ هـ. ق/ ۱۲۸۰ به دنیا آمد. وی **پسر تاج‌الدین ابوبکر مستوفی** و از خاندان مستوفیان قزوین بود که اسلاف و نزدیکان او به تحریر نوشتن و سیاحت موسوم بوده‌اند. خانواده حمدالله، نسب خود را به **حر بن یزید ریاحی** می‌رساندند. خاندان او در عهد پادشاهان ایران، غالباً به شغل استیفای ولایات منصوب و مشغول بوده‌اند [مستوفی، ۱۳۶۲: مقدمه]. از جمله، پدر جد او در عهد سلاجقه، **مستوفی دیوان سلاطین عراق** و برادرش **نایب دیوان** وزارت بوده است. ظاهراً این خاندان به همین دلیل به **مستوفی** مشهور بوده‌اند.

وی از جوانی به شغل آبا و اجدادی پرداخت و هم‌چون برادرش **زین‌الدین محمد** به ملازمت امرا و وزرای دوره ایلخانی هم‌چون **خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی** (۶۴۸-۷۱۱ هـ. ق) و **پسرش خواجه غیاث‌الدین امیر محمد رشیدی** (متوفای ۷۳۶ هـ. ق) درآمد. از چگونگی و کیفیت زندگی او در کتاب‌های تاریخی عصر او و تذکره‌ها اطلاعات چندانی به‌دست نمی‌آید. تنها **حسینی قزوینی** (۶۶۰-۷۴۰ هـ. ق) و یا **مورخان معاصر** او که در دربار ایلخانان بوده‌اند، هم‌چون **شهبانکارهای**، مؤلف کتاب **مجمع‌الانساب** در سال ۷۳۶ هـ. ق و **شهاب‌الدین عبدالله شیرازی**، مؤلف کتاب «وصاف» (۷۶۳ هـ. ق) از او نام برده‌اند. از مطالب کتاب **نزهت‌القلوب** و تاریخ گزیده می‌توان دریافت که **حمدالله مستوفی** در سنوات گوناگون از سال‌های ۷۰۱ تا ۷۴۰ هـ. ق به کارهای دیوانی و مستوفی‌گری می‌پرداخته است.

از جمله منصب‌های او می‌توان سمت «تقریر اموال بغداد»، «کار تومان قزوین و زنجان و ابهر و طارمین» در عهد وزارت **خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی** (۷۱۱ هـ. ق) و نوشتن **جامع‌الحساب** ممالک برای چند بار را ذکر کرد [مستوفی، ۱۳۶۲: ۴۸].

خود **حمدالله** به این شغل پدر جدش **امین‌الدین نصیر مستوفی** عهد سلاجقه اشاره کرده و او را **مستوفی دیوان سلاطین عراق** نامیده است [مستوفی، ۱۳۷۸: ۶۵].

از جمله منسوبین **حمدالله مستوفی** عبارت‌اند از: سه برادر به نام‌های **زین‌الدین محمد** (متصدی مشاغل خطیر و نایب دیوان وزارت)، **امین‌الدین نصرالله** (متوفای قبل از ۷۳۰ هـ) و **فخرالدین فتح‌الله** (صاحب غزلیات نیکو) که اهل شعر و شاعری بوده است. و دو پسر عم او: **خواجه فخرالدین محمد مستوفی** و **خواجه سعدالدین مظفر مستوفی** (هر دو مقتول به سال‌های ۶۸۸ و ۶۸۵ هـ. ق) از اولاد **ناصرالدین ابی بکر مستوفی** بوده‌اند. **حمدالله مستوفی** فرزندی به نام **زین‌الدین** داشته که در دربار **امیر تیمور گورکانی** بسر می‌برده و ذیلی بر کتاب تاریخ گزیده پدرش نوشته و وقایع سال‌های ۷۴۲ و ۷۹۴ هـ. ق را اضافه کرده است [مستوفی، ۱۳۷۲: مقدمه].

تاریخ تولد **مستوفی** را بنا بر اشاره او در مقدمه تاریخ گزیده که به چهل سالگی خود در آغاز سرودن منظومه ظفرنامه (تألیف بین ۷۲۰-۷۳۵) اشاره می‌کند، حدود سال ۶۸۰ هـ. ق و پیش از آن می‌توان دانست.

در هر حال، خود **حمدالله مستوفی** به شغل استیفا اشاره کرده است. به‌طوری که می‌گوید: «و من در بغداد به وقت آن که تقریر اموال آن‌جا می‌کردم، نسخه‌ای قانونی دیدم که در عهد ناصر خلیفه نوشته بودند.» [مستوفی، ۱۳۶۲: ۲۹].

از متن کتاب نزهت القلوب، غیر از مورد فوق و چند مورد جسته و گریخته دیگر، نمی‌توان اطلاعات ارزشمندی در خصوص زندگی مؤلف به‌دست آورد. تنها از موضوع مسافرت‌ها و مشاهدات او که حداقل در دو مورد سفر حله و اردبیل به آن اشاره کرده است، [همان، ص ۲۸۳ و ۲۸۵] می‌توان به نکاتی مختصر دست یافت.

حمدالله مستوفی در جوانی به کسب اطلاعات تاریخی علاقه زیادی داشت و بیشتر اوقات فراغت خود را در مباحثه با فضلا و دانشمندان به‌سر می‌برد که حاصل این تلاش‌ها، نوشتن کتاب «تاریخ گزیده» و دیوان شعر «ظفرنامه» بوده است [بیت، ۱۳۷۰: ۱۵۴].

یکی از دلایل حضور او در این جلسات علمی، همت خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی بود که مجالس علمی او سبب انتشار معارف در عهدی می‌شد که به واسطه تهاجم مغولان، در این مسیر مشکلات زیادی حاصل شده بود. حمدالله مستوفی را باید شاگرد مکتب رشیدالدین فضل‌الله دانست. حتی تعدادی از محققان بر این عقیده‌اند که مستوفی به تشویق استاد خود به مطالعات تاریخی پرداخت و شاید در تدوین جامع‌التواریخ به‌مانند جمال‌الدین ابوالقاسم عبدالله کاشانی حضور داشته است. حمدالله مستوفی استاد خویش را با این عناوین ستوده است: «المخدوم الاعظم السعید الشهید، سلطان وزراء زمانه، آیت‌الله فی علو شأنه، قهرمان الماء والطين، سكان الارضیین، ناصح الملوک و السلاطین، خواجه رشید الحق والدین وارث الانبیاء المرسلین، افضل علماء المتقدمین و المتأخرین، افضل حکماء الاولین... و این بنده به خدمت، تجدید عهد عبودیتی که از زمان صبی الی یومنا با آن دودمان بزرگی و خاندان عظمت و جلال که تا دامن قیامت متصل باد... [مستوفی، ۱۳۶۲: ۵-۴].

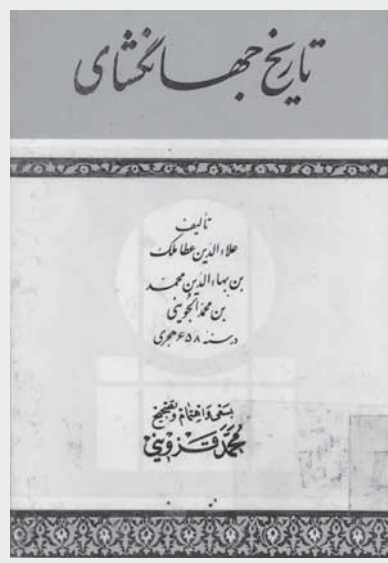
تاریخ فوت حمدالله مستوفی را نیز با توجه به تألیف نزهت القلوب در سال ۷۴۰ هـ. ق و ذیل ظفرنامه که مربوط به وقایع سال‌های ۷۳۹-۷۴۴ هـ. ق است [مستوفی، ۱۳۶۲: ۴۸۴]. می‌توان در این سال‌ها دانست، چراکه پسرش زین‌الدین نیز در ذیل تاریخ گزیده، اشاره‌ای به وفات پدرش تحت عنوان مرحوم پدرم می‌کند [مستوفی، ۱۳۶۲: ۲۵].

برخی منابع درگذشت او را ۷۵۰ هـ. ق ۱۳۴۹ م. ذکر کرده‌اند. مقبره او در قزوین است. ظاهراً در هیچ‌یک از منابع، اشاره‌ای به مذهب او نشده و در نزهت القلوب نیز اظهار روشن و صریحی در این باره نمی‌توان یافت. برخی بر نوعی گرایش شیعی در او تأکید می‌کنند. از جمله در کتاب نزهت القلوب در بیان فواید آب دجله و فرات (شط‌العرب) در هنگام ذکر نام امام علی (ع) از لقب امیرالمؤمنین علی (ع) استفاده کرده و سپس از امام جعفر صادق (ع)، حدیثی در این خصوص بیان می‌کند [مستوفی، ۱۳۶۲: ۲۱].

هرچند برخی منابع دیگر وجود دارد که مانع اعتقاد جازم به شیعی بودن او می‌شود. از جمله باز در کتاب نزهت القلوب از امام علی (ع) تحت عنوان امیرالمؤمنین (کرم‌الله و جهه) یاد کرده و کشتگان جنگ صفین سپاه امام علی و معاویه هر دو را شهید لقب داده است [مستوفی، ۱۳۶۳: ۱۰۴].

آثار و نوشته‌های حمدالله مستوفی

حمدالله مستوفی، سه کتاب را به رشته تحریر درآورده است: تاریخ گزیده، ظفرنامه و نزهت القلوب.



از امتیازات دیگر ظفرنامه، دقت مؤلف

در ضبط وقایع، تلفظ و املائی نام

اشخاص و بلاد است که اطلاعات آن

را از بزرگان مغولی و ایرانی کسب و

ضبط کرده است

تاریخ گزیده

این کتاب تاریخ عمومی است و به تقلید از مجلد دوم تاریخ عام جامع التواریخ خواجه رشیدالدین و به نام غیاث الدین محمد، فرزند خواجه رشیدالدین، در سال ۷۳۰ هـ. ق. به تألیف درآمد. این کتاب به طور مختصر، آفرینش کائنات، ذکر پیامبران، تاریخ پیش از اسلام، تاریخ اسلام و ایران تا زمان حیات مؤلف را دربرمی گیرد. مؤلف از کتاب‌های تاریخی چون: سیر النبی، قصص الانبیاء، رسالت‌قشیریه، تذکره‌الاولیاء، التدوین امام رافعی، تجارب الامم، مشارب التجارب، ایران النسب، تواریخ محمد بن جریر طبری، تاریخ حمزه اصفهانی، تاریخ کامل ابن اثیر، زبده التواریخ جمال الدین ابوالقاسم کاشی، نظام التواریخ قاضی بیضاوی، عیون التواریخ بغدادی، تاریخ جهانگشای جوینی، شاهنامه فردوسی طوسی و جامع التواریخ رشیدالدین فضل‌الله همدانی نام می‌برد که در نگارش تاریخ کهن از آن‌ها بهره گرفته است و در آخر متذکر می‌شود که این کتاب به دلیل گزینش مطالب از کتاب‌های فوق‌الذکر،



دو سکه ضرب شده در زمان غازان خان، تبریز

تاریخ گزیده نام گرفته است [مستوفی، ۱۳۶۲: ۶-۷].

تاریخ گزیده به زبان فارسی و در قالب یک مقدمه و شش باب (از بدو خلقت تا زمان وزارت خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی) و به سال ۷۳۰ هـ. ق. و به نام خواجه رشیدالدین نوشته شده است [طبری، ۱۳۷۲: ۱۳۰].

نشر این کتاب از جوامع التواریخ روان‌تر و اهمیت آن در این است که بعضی مطالب آن را در کتاب‌های دیگر نمی‌توان به دست آورد.

ابواب و فصول کتاب شباهت بسیاری به فهرست مطالب جامع التواریخ دارد. باب آخر کتاب به قزوین یا باب‌الجنه، محل تولد مؤلف اختصاص دارد و شامل اخبار، آثار، چگونگی نام، کیفیت بناها، فتح آن بعد از اسلام، مردم، ذکر قنوات، رودخانه‌ها، مساجد، مقابر و نواحی آن، صحابه، تابعین، ائمه، خلق، مشایخ و علما، پادشاهان، وزرا، امرا و نیز حکام، عمال، قبایل و اکابر شهر است. این باب یکی از مهم‌ترین ابواب تاریخ گزیده محسوب می‌شود.

ردیف	نام کتاب	تعداد ارجاعات	ردیف	نام کتاب	تعداد ارجاعات
۱	قرآن کریم	۳۰	۱۶	تدوین رافعی	۲
۲	عجائب المخلوقات، زکریا قزوینی	۹۶	۱۷	طبقات همدانی، واقدی	۲
۳	صور الاقالیم، ابوزید بلخی	۴۵	۱۸	زبده التواریخ	۲
۴	مسالك الممالک استخری	۳۳	۱۹	استظهار الاخبار، قاضی احمد دامغانی	۱
۵	تاریخ مغرب	۱۸	۲۰	التبیان احمد بن ابی عبدالله	۱
۶	معجم البلدان	۱۷	۲۱	خسرو و شیرین	۱
۷	رسالة ملک‌شاهی	۱۱	۲۲	تنسوخ‌نامه ایلخانی	۱
۸	فارس‌نامه ابن بلخی	۱۰	۲۳	گرشاسف‌نامه	۱
۹	جوامع الحکایات	۱۰	۲۴	تاریخ شام	۱
۱۰	تحفه الغرب ابوالحسن صوفی	۷	۲۵	مصنفات رشیدی	۱
۱۱	شاه‌نامه فردوسی	۵	۲۶	تاریخ قضاعی	۱
۱۲	تاریخ کرمان، منشی کرمانی	۵	۲۷	تفسیر کلبی	۱
۱۳	مصلیح	۳	۲۸	تاریخ بناکتی	۱
۱۴	مجمع ارباب الملک	۳	۲۹	آثار الباقیة ابوریحان بیرونی	۱
۱۵	معارف ابن قتیبه	۲	۳۰	جمع ارجاعات	۳۱۲

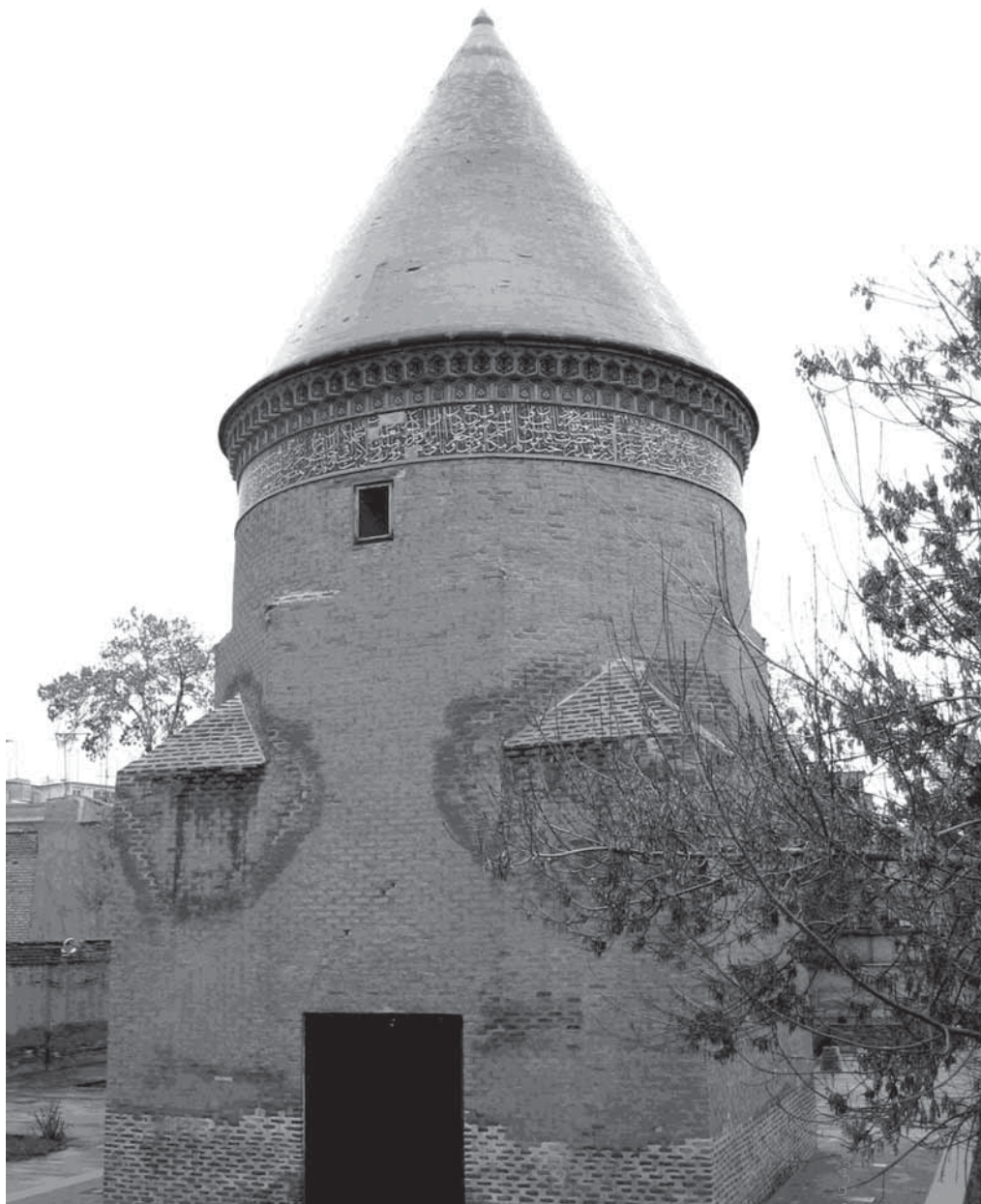
از مهم‌ترین ویژگی‌های تاریخ گزیده، ذکر حوادث دوران حیات مؤلف است که خود شاهد و ناظر آن‌ها بوده و به تشریح آن‌ها پرداخته است [رنجکش، ۱۳۸۶: ۱۰۹].

ظفرنامه

شرکت مؤلف در محافل علمی و ادبی خواجه رشیدالدین و پسرش خواجه غیاث‌الدین و تهیة نسخه‌های معتبر از شاهنامه فردوسی و ابراز شایستگی علمی و ادبی از خود در دوره‌ای که مباحث علمی به شدت بالا گرفته بود، وی را واداشت که تاریخ پس از اسلام را به سیاق فردوسی به نظم بکشد و در واقع راه فردوسی را تداوم بخشد [مستوفی، ۱۳۳۷: ۶-۵].

حمدالله مستوفی در آغاز کتاب تاریخ گزیده، به نگارش آن اشاره می‌کند که ۵۰ هزار بیت آن هم‌زمان با تألیف تاریخ گزیده سروده شده و در خاتمه به ۷۵ هزار بیت خواهد رسید. این کتاب در سه قسمت با عناوین اسلامی و «حکامی» و «سلطانی» تنظیم شد. مطالب آن از حوادث حیات پیامبر خاتم محمد (ص) شروع و به زمان حیات مؤلف ختم می‌شود. از باب سوم تا باب پنجم اخبار و مطالب آن شبیه تاریخ گزیده است، لیکن ابواب پیامبران و افراد پیش از اسلام، پادشاهان و تاریخ ایران قبل از اسلام، ذکر ائمه، سنت قراء، مشایخ و علمای دین را دربر دارد.

در باب پنجم و احوال شهر قزوین، انساب انبیا که در تاریخ گزیده آمده است، در ظفرنامه موجود نیست. تفاوت دیگر این دو کتاب، ذکر اخبار دوره مغول و تشریح وقایع سال‌های ۷۳۰، یعنی سال پایان تألیف تاریخ گزیده تا سال ۷۳۴ هـ.ق. زمان اتمام ظفرنامه است که به‌طور اخص، به تشریح صدارت خواجه غیاث‌الدین محمد در سال ۷۲۸ هـ.ق. پرداخته است. هم‌چنین، این کتاب توصیف بسیار روشنی از واقعه قتل عام



آرامگاه حمدالله مستوفی، قزوین



شهر قزوین در حمله مغول ارائه می دهد که مؤلف این اطلاعات را بیشتر از پدر جد خود، امین نصر مستوفی که ناظر این حادثه بوده، گرفته است [براون، ۲۵۳۷: ۵-۵۲۴].

از امتیازات دیگر ظفرنامه، دقت مؤلف در ضبط وقایع، تلفظ و املائی نام اشخاص و بلاد است که اطلاعات آن را از بزرگان مغولی و ایرانی کسب و ضبط کرده است. گذشته از ارزش ادبی و حماسی ظفرنامه، مستوفی در خصوص به نظم کشیدن آن چنین اظهار نظر می کند که بیان وقایع تاریخی در شرح و بسط، به زبان و نثر، و بیان حقایق به لحاظ عمق معنی، به زبان نظم و صنایع شاعری نیازمند است. این روش شناسی مستوفی در ثبت وقایع تاریخی، نشانه آگاهی وی از مشکلات تاریخ نویسی و تاریخ نگاری است و به همین دلیل، به ناچار از منابعی واحد، دو کتاب شبیه به هم را با دو سبک نظم و نثر ارائه داده است.

کار تألیف و سرودن ظفرنامه در سال ۷۳۵ هـ ق به پایان رسید. دقت کامل مستوفی در بیان وقایع و حوادث تاریخی و به ویژه مجلد سوم آن که مربوط به تاریخ دوره مغول است، بسیار گران بها ارزش یابی شده، چراکه بسیاری از وقایع تاریخی را بدون تعصب و پیش داوری مطرح کرده است [الویری، ۱۳۸۱: ۳۳].

آثار دیگری را نیز به مستوفی منتسب می کنند از جمله مفاخر التواریخ یا مفاخر التواریخ در ۲۵ باب که به سال ۷۲۴ هـ ق تألیف شده و در آن به اضافاتی در تاریخ گزیده اشاره شده است. از کتاب مزبور فعلاً اثری در دست نیست. دیگر، ترجمه کتاب «نهایه الادب فی الاخبار الفرس و العرب» تحت عنوان «تجارب الایم فی اخبار الملوک العرب و العجم» متنی مربوط به قرن اول هجری که پس از مرادعلی به دستور نصرت الدین احمدلر (۷۲۳ هـ ق)، توسط حمدالله مستوفی از عربی به فارسی ترجمه شده است [همان، ص ۳۶ و ۳۵]. بنابر

آن چه آمد و با شناختی که از مستوفی در تألیفات فوق الذکر به دست می آید، می توان تا حدودی به سبک و سیاق و توانایی حمدالله مستوفی در نوشتن کتاب مورد بحث این مقال، یعنی نزهت القلوب، پی برد.

نزهت القلوب

این کتاب که در زمینه جغرافیاست، شامل مباحث مفصلی در باب مسائل جغرافیاست که خود مقاله ای مستقل را طلب می کند.

پی نوشت

1. B.Born
2. C.Schefer
3. jornal of the Royal Asiatic society
4. G.Lestrange

منابع

۱. بیانی، شیرین. دین و دولت در ایران عهد مغول (ج ۲). مرکز نشر دانشگاهی. تهران. ج اول. ۱۳۷۱.
۲. جعفریان، رسول. از یورش مغولان تا زوال ترکمانان (ج ۳). کانون اندیشه جوانان. چ دوم. تهران. سال ۱۳۸۱.
۳. اشپولر، برتولد. تاریخ مغول در ایران. ترجمه محمود میرآفتاب. انتشارات علمی فرهنگی. چ دوم. تهران. ۱۳۷۰.
۴. مستوفی، حمدالله. تاریخ گزیده. تصحیح عبدالحسین نوایی. چ دوم. تهران. ۱۳۶۲.
۵. نزهت القلوب. تصحیح گای لسترنج. دنیای کتاب. چ اول. قزوین. ۱۳۷۸.
۶. نزهت القلوب. تصحیح محمد دبیرسیاقی. انتشارات طه. چ دوم. قزوین. ۱۳۷۸.
۷. مستوفی، زین الدین بن حمد. ذیل تاریخ گزیده. به کوشش ایرج افشار. بنیاد موقوفات دکتر افشار. تهران. ۱۳۷۲.
۸. بیات، عزیزالله. شناسایی منابع و مآخذ تاریخ ایران. امیرکبیر. چ دوم. تهران. ۱۳۷۰.
۹. استوری، ادبیات فارسی بر مبنای تألیف. ترجمه یوا. برگل. موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی. تهران. ۱۳۶۲.
۱۰. طبری، محمدعلی (عمادالدین آذرمان) زنده الآثار. انتشارات امیرکبیر. چ اول. تهران. ۱۳۷۲.
۱۱. زنجکش، مریم. مجله کتاب ماه تاریخ و جغرافیا. دوره جدید. شماره ۱۰۹. خرداد ۱۳۸۶.
۱۲. مستوفی، حمدالله. ظفرنامه. مرکز نشر دانشگاهی و آکادمی علوم اتریش. چ اول. تهران. ۱۳۳۷.
۱۳. براون، ادوارد. از جامی تا سعدی. ترجمه علی اصغر

حکمت. امیرکبیر. تهران. ۲۵۳۷.
 ۱۴. تجارب الامم فی اخبار الملوک العرب و العجم. تصحیح رضا انزایی نژاد و رجیبی کلانتری. انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد. ۱۳۷۳.
 ۱۵. الویری، مرتضی. گزارش درباره منابع نزهت القلوب. مجله آینه میراث. شماره ۱۶. سال چهارم. بهار ۱۳۸۱.
 ۱۶. نوروززاده چگینی، بهروز. بررسی و شناختی از حمدالله مستوفی و کتاب نزهت القلوب. مجله کتاب ماه تاریخ و جغرافیا. آذر ۱۳۸۰. شماره ۵۰.
 ۱۷. برای اطلاعات بیشتر در این خصوص رک به: تاریخ ایران از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان. پژوهش دانشگاه کمبریج. ج ۵. گردآورنده: جی. آ. بویل، ترجمه حسن انوشه. تهران. امیرکبیر. چ دوم. ۱۳۷۱.
 ۱۸. روزنامه ایران. شماره ۳۶۵۲. ۸۶/۳/۱۰. کنگره بزرگداشت حمدالله مستوفی. به نقل از پروفیسور محمد گنجی.



معرفی نشریات تاریخی

اشاره

مدتی است ضرورت وجود فهرستی از نشریاتی را که در زمینه تاریخ فعالیت می کنند، احساس کرده ایم. چنین فهرستی می تواند به بسیاری از سؤالات در زمینه فعالیت های تاریخی پاسخ دهد و یا نیازهایی را در این باره مرتفع سازد. عده ای از همکاران علاقه مندند با اینگونه نشریات همکاری کنند، اما نشانی از آن ها ندارند. دسترسی به نشانی های الکترونیکی نشریات نیز می تواند در پژوهش ها به ما یاری رساند. ضروریات گفته شده، ما را بر آن داشت تا از خانم اکرم علیخانی درخواست کنیم به تهیه چنین فهرستی اقدام کند. از ایشان سپاس گزاریم. در این جا فقط بخشی از این نشریات بدون ذکر درجه علمی آن ها آورده شده است. رشد آموزش تاریخ

اکرم علیخانی

دبیر علوم اجتماعی، شهر تهران

تاریخ پژوهشی

فصل نامه دانشجویان تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد

دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی

صاحب امتیاز: انجمن علمی گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد

مدیر مسئول: علی شکفته / سردبیر: غلامحسین نوعی / مدیر داخلی: المیرا ذوقدارمقدم

نشانی: مشهد، میدان آزادی، دانشگاه فردوسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی، انجمن علمی دانشجویان تاریخ.

تلفن: ۰۵۱۱-۸۷۹۶۸۲۹-۳۲

دورنگار: ۰۵۱۱-۸۷۹۶۸۴۰

صندوق پستی: ۹۱۸۹۵-۱۳۸۶

نشانی الکترونیک:

tarikhepezhoohy@hotmail.com

تاریخ اسلام

فصل نامه تخصصی

صاحب امتیاز: دانشگاه باقر العلوم (ع)، وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

مدیر مسئول: دکتر احمد واعظی /

سردبیر: دکتر محسن الویری / مدیر

اجرایی: نصرالله حسین زاده

نشانی: قم، بلوار امین، سه راه سالاریه،

دانشگاه باقر العلوم (ع)، دفتر فصل نامه.

تلفن: ۰۲۵۱-۲۹۳۶۷۶۸-۲۹۱۰۱۰۵

دورنگار: ۰۲۵۱-۷۷۳۹۲۰۶-۲۹۱۰۱۳۳

نشانی الکترونیکی:

fasnameh@yahoo.com

تارنما (سایت): www.shareh.com

تاریخ در آیینه پژوهشی (فصل نامه)

صاحب امتیاز: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

مدیر مسئول: محمدرضا جباری / سردبیر:

مهدی پیشوایی / مدیر اجرایی: مجید

افلاکیان

نشانی: قم، بلوار محمدامین، بیست متری

گلستان، کوچه ۲، پلاک ۱۱.

صندوق پستی ۱۸۶-۳۷۱۶۵

تارنما (سایت) اختصاصی:

www.qabas.org

نشانی الکترونیکی: tarikh@qabas.net

تاریخ ایران

فصل نامه پژوهش نامه علوم انسانی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی)

صاحب امتیاز: دانشگاه شهید بهشتی

مدیر مسئول: دکتر اکبر مجدالدین /

سردبیر: دکتر عطاءالله حسینی / مدیر

داخلی: دکتر حسن باستانی راد

نشانی: تهران، اوین، دانشگاه شهید بهشتی،

دانشکده ادبیات و علوم انسانی، گروه تاریخ

تلفن: ۰۲۱-۲۹۹۰۲۴۴۹-۲۹۹۰۲۴۵۰

دورنگار: ۲۲۴۳۱۷۱۰

نشانی الکترونیکی:

iranhistory@sbu.ac.ir

پژوهشی نامه انجمن ایرانی تاریخ

صاحب امتیاز: انجمن ایرانی تاریخ

مدیر مسئول: صادق آیینه وند / سردبیر:

علی محمد ولوی / مدیر اجرایی: نزهت

احمدی

نشانی: تهران، میرداماد، نرسیده به میدان

مادر، انتهای شهید حساری، روبه روی



ورزشگاه شهید کشوری، سازمان اسناد و کتابخانه ملی، طبقه ۹، اتاق ۴.
 دورنگار: ۰۳۰۰۷-۲۶۴
 نشانی الکترونیکی: info@ishistory.ir
 پایگاه اینترنتی: www.ishistory.ir



فصلنامه مطالعات تاریخی
 مجله دانشکده ادبیات ضمیمه مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد
صاحب امتیاز: دانشگاه فردوسی مشهد
مدیر مسئول: دکتر هادی وکیلی /
سر دبیر: دکتر محمدتقی ایمانپور / **مدیر اجرایی:** فاطمه جهانپور
نشانی: مشهد، میدان آزادی، پردیس دانشگاه فردوسی مشهد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر شریعتی.
کد پستی: ۹۱۷۷۹۴۸۸۸۳
نمبر: ۰۵۱۱-۸۷۹۴۱۴۴
نشانی الکترونیکی: JHS@ferdowsi.um.ac.ir

فصلنامه تاریخ پژوهان
فصلنامه «وابسته به انجمن تاریخ پژوهان»
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: دکتر محمدرضا بارانی / **سر دبیر:** دکتر حسن

زندیه / **مدیر اجرایی:** کمال الدین نصرتی
نشانی: قم، صندوق پستی ۳۷۱۳۵/۱۵۱
تلفن: ۰۲۵۱-۲۹۰۰۰۲۱-۲۹۱۷۵۳۸
دورنگار: ۰۲۵۱-۲۹۳۸۲۱۹
پایگاه اینترنتی: www.shr.org.ir
نشانی الکترونیکی: info@shr.ir

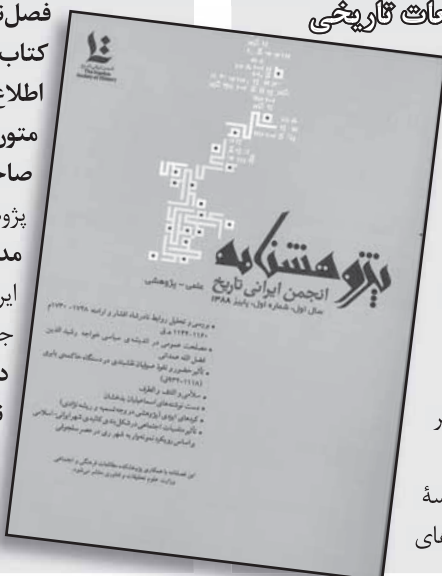
فصلنامه ۱۵ خرداد
فصلنامه تخصصی در حوزه تاریخ پژوهی ایران معاصر
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: دکتر سیدمحمد روحانی / **سر دبیر:** دکتر مظفر نامدار / **مدیر داخلی:** مهدیه مرادپور / **مدیر اجرایی:** مهندس سیدمحمد حقی
نشانی: تهران، خیابان دیباجی جنوبی، خیابان شهید سلیمی، خیابان نماز زاده، کوچه داد آفرین، پلاک ۶.
صندوق پستی: ۱۹۳۹۵-۷۳۸۵
تلفن: ۰۲۱-۲۲۵۷۹۱۹۲-۲۲۵۸۲۱۶۲
دورنگار: ۰۲۱-۲۲۸۱۵۲۴۲-۰۲۱-۲۲۵۸۸۳۸۵
نشانی دسترسی اختصاصی: http://www.magiran.com/۱۵khorda
www.۱۵khordad.net
نشانی الکترونیکی: ۱۵khordad@iranmoaser.ir

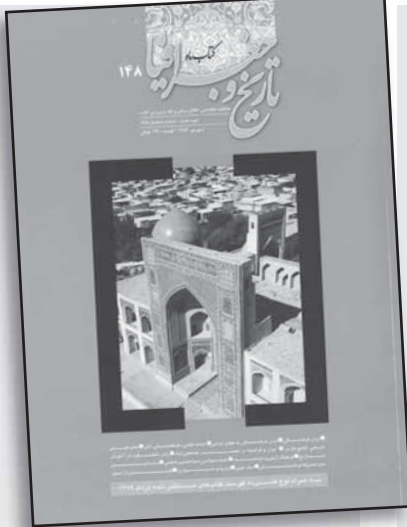
فصلنامه مطالعات تاریخی
صاحب امتیاز: مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیلیسی
مدیر مسئول: احمد خزائی /
سر دبیر: هدایت الله بهبودی
نشانی: تهران، خیابان ولیعصر، بالاتر از تقاطع چمران، شماره ۲۸۲۸، مؤسسه مطالعات و پژوهش های

سیلیسی
صندوق پستی: ۳۳۳-۱۹۶۱۵
تلفن و دورنگار: ۰۲۱-۲۲۶۶۶۷۰۴-۲۲۶۶۶۷۰۴
دورنگار: ۰۲۱-۲۲۶۶۶۷۱۰-۲۲۶۶۶۷۵۸
دسترسی اختصاصی: http://www.magiran.com/psri
پایگاه اینترنتی اختصاصی: www.ir-psri.com
نشانی الکترونیکی: Faslnameh@ir-psri.com

فصلنامه پیاک
فصلنامه علوم انسانی
صاحب امتیاز: بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران
مدیر مسئول: عبدالمجید معادیخواه / **سر دبیر:** ابوالفضل شکوری
نشانی: تهران، خیابان پاسداران، بهارستان یکم، پلاک ۱۳، صندوق پستی: تهران ۱۹۳۹۵-۱۴۱۴
تلفن: ۰۲۱-۲۲۵۴۱۹۰۰
نمبر: ۰۲۱-۲۲۵۶۸۵۶۶
نشانی دسترسی اختصاصی: http://www.magiran.com/yad
نشانی الکترونیکی: yad@bonyad-tarikh.com

آزمایش میراث
فصلنامه ویژه نقد کتاب، کتاب شناسی و اطلاع رسانی در حوزه متون
صاحب امتیاز: مرکز پژوهشی میراث مکتوب
مدیر مسئول: اکبر ایرانی / **سر دبیر:** جمشید کیان فر / **مدیر داخلی:** فاطمه شاملو
نشانی: تهران، خیابان انقلاب اسلامی، بین دانشگاه و ابوریحان، شماره ۱۳۰۴





گنجینه اسناد

فصل نامه علوم انسانی

صاحب امتیاز: سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران

مدیر مسئول و سردبیر: دکتر سعید رضایی شریف آبادی

مطالعات ملی

(فصل نامه)

صاحب امتیاز: مؤسسه مطالعات ملی

مدیر مسئول: علی کریمی / سردبیر: احمد رضایی / مدیر داخلی: شهره پیرانی

نشانی: تهران، خیابان سهروردی شمالی، خیابان خرمشهر، پلاک ۱۴.

صندوق پستی: ۱۶۳۱۵-۱۸۱۵

تلفن: ۸۸۷۴۵۳۰۹-۸۸۷۴۵۳۲۸

دورنما: ۸۸۷۴۵۳۴۱

نشانی پایگاه اینترنتی:

www.rinsweb.org

تاریخ حکیم

دوفصل نامه (علوم انسانی)

صاحب امتیاز: پژوهشکده تاریخ علم دانشگاه تهران

مدیر مسئول: دکتر اصغر قائران / سردبیر:

دکتر محمد باقری / مدیر اجرایی: دکتر

مریم معینی نیا

نشانی: تهران، خیابان انقلاب، خیابان

شماره ۱۰۰، صندوق پستی ۱۱۱۶۳-

۱۳۳۴۵

تلفن: ۰۲۱-۵۵۳۷۴۵۳۱-۳۳

دورنگار: ۰۲۱-۵۵۳۷۴۵۳۰

تاریخ معاصر ایران

فصل نامه تخصصی

صاحب امتیاز: مؤسسه مطالعات تاریخ

معاصر ایران

مدیر مسئول: محمدحسین طاهری /

سردبیر: موسی فقیه حقانی

نشانی: تهران، الهیه، خیابان شهید فیاضی

(فرشته سابق)، نبش چناران، شماره ۱۵.

صندوق پستی: ۱۹۳۹۵/۱۹۷۵

تلفن: ۰۲۱-۲۲۰۳۴۶۹

دورنگار: ۰۲۱-۲۲۶۰۲۰۹۶

نشانی الکترونیکی: info@iichs.org

نشانی وب: http://www.iichs.org

انقلاب اسلامی (فصل نامه فارسی)

انگلیسی

فصل نامه معارف اسلامی، انقلاب

اسلامی

صاحب امتیاز: معاونت پژوهشی دانشگاه

اصفهان

مدیر مسئول: دکتر جعفر شانظری /

سردبیر: مجتبی سیاهی

تلفن: ۰۳۱۱-۷۹۳۲۵۹۴

پژوهش نامه سالوم انسانی

ویژه نامه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی

فصل نامه ادبیات و علوم انسانی

صاحب امتیاز: دانشکده ادبیات دانشگاه

شهید بهشتی

مدیر مسئول: پروفسور فرامرز رفیع پور /

سردبیر: دکتر منوچهر صانعی دره بیدی / مدیر

داخلی: دکتر علی عباسی

تلفن: ۰۲۱-۲۲۹۰۲۴۹۵-۲۲۴۳۱۷۰۷

دورنگار: ۰۲۱-۲۲۴۰۲۰۸۶

نشانی: تهران، اوین، دانشگاه شهید بهشتی

نشانی الکترونیکی:

humansciences@sbu.ac.ir

کدپستی ۱۳۱۵۶۹۳۵۱۹

تلفن: ۰۳-۹۶۱۲۰۶۶۴۰

دورنگار: ۰۶۶۴۰۶۲۵۸

نشانی پایگاه اینترنتی:

www.MirasMaktoob.ir

پژوهش های تاریخ تاریخی

(فصل نامه)

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: دکتر

علی محمد طرفداری / سردبیر: بهرام آجرلو

تهران. تلفن: ۰۴۴۳۰۲۲۷۴-۴۴۳۳۶۱۸۲

۰۲۱

تاریخ روابط خارجی

فصل نامه تاریخی - سیاسی

صاحب امتیاز: وزارت امور خارجه جمهوری

اسلامی ایران

سردبیر: جواد منصوری

تلفن: ۰۲۱-۲۲۸۰۵۳۲۴-۷

دورنگار: ۰۲۱-۲۲۸۰۵۳۲۲

نامه انجمن

فصل نامه انجمن آثار و مفاخر فرهنگی

مدیر مسئول: محمدرضا نصیری / سردبیر:

توفیق ه. سبحانی

نشانی: تهران، خیابان ولیعصر (ع)، پل

امیر بهادر، خیابان سرگرد بشیری،



قدس، کوچه بهنام، پلاک ۲۳، کدپستی
۱۴۱۷۳۴۴۹۱

صندوق پستی: ۱۳۱۴۵-۱۸۳۶

تلفن: ۱۷-۱۶-۸۸۹۹۳۰۱۶-۰۲۱

۰۷۵۶-۶۶۷۰۰۶۶۷۰۴۲-۰۲۱

۰۲۱-۸۸۹۹۳۰۱۸

نشانی دسترسی اختصاصی:

<http://www.magiran.com/>

tarikhelm

پایگاه اینترنتی اختصاصی:

utih.s.ut.ac.ir

نشانی الکترونیکی: jihs@ut.ac.ir

فصلنامه جستارهای تاریخی

دو فصلنامه (علوم انسانی)

صاحب امتیاز: پژوهشگاه علوم انسانی و

مطالعات فرهنگی

مدیر مسئول: دکتر حمیدرضا آیت‌اللهی/

سر دبیر: دکتر پروین ترکمنی آذر/مدیر

اجرایی: فریبا کاظم‌نیا

نشانی: تهران، بزرگراه کردستان، خیابان

ایران‌شناسی، صندوق پستی ۶۴۱۹-۱۴۱۵۵

تلفن: ۰۲۱-۸۸۰۶۶۰۵۱

نشانی دسترسی اختصاصی:

<http://www.magiran.com/>

farhang

پایگاه اینترنتی اختصاصی: ihcs.ac.ir

نشانی الکترونیکی: jtarih@ihcs.ac.ir

ac.ir

پایگاه‌های علمی و تاریخی

دو فصلنامه فارسی، انگلیسی علوم

انسانی

صاحب امتیاز: مرکز نشر دانشگاهی

مدیر مسئول: نصرالله پورجوادی/

سر دبیر: دکتر کامیار عبدی و احمد

حب‌علی موجانی

نشانی: تهران، خیابان شهید بهشتی،

خیابان پارک، شماره ۵، مرکز نشر

دانشگاهی، کدپستی ۱۵۱۱۷۸۶۹۱۱

نشانی اینترنتی اختصاصی: www.iup.ir

iup.ir

تلفن: ۰۲۱-۸۸۷۱۳۷۲۱

دورنگار: ۰۲۱-۸۸۷۲۱۸۱۱

پژوهش‌های تاریخی

(دو فصلنامه)

صاحب امتیاز: دانشکده ادبیات و علوم

انسانی دانشگاه سیستان و بلوچستان

مدیر مسئول: دکتر عباسعلی آذرنبوشه/

سر دبیر: دکتر الهیار خلعت‌بری/مدیر

اجرایی: دکتر کورش صالحی

نشانی: زاهدان، خیابان دانشگاه، دانشکده

ادبیات و علوم انسانی، مرکز نشریات علمی

دانشگاه، مجله پژوهش‌های تاریخی.

صندوق پستی: ۶۵۵-۹۸۱۳۵

نشانی پست الکترونیکی:

majalat@yahoo.com

ره‌آوره گیل

دو فصلنامه علوم انسانی (تاریخ)

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: دکتر

محمدعلی فائق/سر دبیر: دکتر غلامحسین

مهدی‌زاده

نشانی: رشت، خیابان امام خمینی (ره)،

مقابل بانک رفاه کارگران، کوچه فائق، شماره

۲۱۵، طبقه سوم.

صندوق پستی: ۱۶۷۷

نشانی الکترونیکی:

mfaegh@yahoo.com

تاریخ و تمدن اسلامی

نیم‌سالنامه تخصصی تاریخ فرهنگ و

تمدن اسلامی

صاحب امتیاز: دانشگاه آزاد اسلامی واحد

علوم و تحقیقات

مدیر مسئول: سیداحمدرضا خضری/

سر دبیر: هادی عالم‌زاده/مدیر داخلی:

یونس فرهمند

نشانی: تهران، پونک، حصارک، دانشگاه آزاد

اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، دانشکده

علوم انسانی (۱)، دانشکده الهیات و فلسفه.

تلفن و دورنگار: ۴۴۸۱۵۹۲۶



گامه‌الایران پاسنجان

مجله بین‌المللی مطالعات ایرانی

سر دبیر: توج دریایی/دبیر اجرایی:

ابوالفضل خطیبی

نشانی: تهران، خیابان شهید بهشتی، خیابان

پارک، شماره ۸۵، مرکز نشر دانشگاهی، دفتر

مجله‌نامه ایران باستان، کدپستی ۱۵۱۳۴

صندوق پستی: ۴۷۴۸-۱۵۸۷۵

تلفن: ۸۸۷۲۱۸۱۵

نشانی پست الکترونیکی:

Name Bastan@iup.ir





عوامل بیرونی نبردهای ترجان و اتلوق بئلی

چکیده

علی منصوری

دانشجوی دوره دکتری تاریخ

جنگ‌های ترجان^۱ و اتلوق بئلی^۲ از جنگ‌های سرنوشت‌ساز تاریخ ایران بوده‌اند. این دو جنگ میان اوزون‌حسن و سلطان محمد فاتح رخ داد. سلطان محمد فاتح همان پادشاهی است که استانبول (قسطنطنیه) را در سال ۱۴۵۳م فتح کرد. بیست سال بعد، او با لشکرکشی به طرف ایران، با اوزون‌حسن در محل ترجان جنگید و در ابتدا شکست خورد. اما سرنوشت نهایی جنگ در اتلوق بئلی که یک هفته بعد صورت گرفت، رقم خورد. اگرچه جنگ اتلوق بئلی برای همیشه به جنگ عثمانی و ترکمانان خاتمه داد، اما می‌توان ادامه این روند را در جنگ‌های صفویه و عثمانی جست‌وجو کرد. جنگ‌های ترجان و اتلوق بئلی که در سال ۱۴۷۳م/۸۷۸هـ.ق در فاصله یک هفته از هم‌دیگر در دو نقطه جغرافیایی متفاوت در کناره‌های رود فرات اتفاق افتاد، مهم‌ترین رویداد در مناسبات حکومت آق‌قویونلو و امپراتوری عثمانی محسوب می‌شود، از این‌رو بازشناسی علل آن، اهمیت ویژه‌ای دارد. این دو رویداد از عوامل منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای متأثر بوده است. عوامل منطقه‌ای آن را در جابه‌جایی موقعیت اوزون‌حسن در صحنه سیاسی تاریخ ایران آن زمان و درگیری سلطان محمد فاتح و اوزون‌حسن بر سر آل قرامان می‌توان در نظر گرفت. اما عوامل فرامنطقه‌ای آن را می‌توان در دو مورد کشمکش سلطان محمد فاتح و اوزون‌حسن بر سر امپراتوری آل قرامان طرابوزان و ردپای غرب (نقش بعضی از دول اروپایی) در جنگ ترجان و اتلوق بئلی بررسی کرد.

کلید واژه‌ها: آل قرامان، اتلوق بئلی، اوزون‌حسن، ترجان، سلطان محمد فاتح، طرابوزان، ونیز.

مقدمه

دولت آق‌قویونلو را تیمور گورکانی برای جلوگیری از رشد عثمانیان بعد از نبرد آنکارا در سال ۱۴۰۱م/۸۰۴هـ.ق تأسیس کرد. تیمور به قراعثمان که داوطلبانه در جنگ علیه بایزید ایلدروم به وی پیوست، لقب امیری داد و وی را حاکم شهر آمد (از شهرهای دیار بکر) گردانید [Minorsky, 1964, 319]. بدین‌گونه آق‌قویونلوها آمد را تقریباً به مدت ۷۰ سال پایتخت خود ساختند. روابط آق‌قویونلوها با عثمانی، متأثر از روابطشان با تیموریان، قراقویونلوها و اوضاع داخلی خود آق‌قویونلوها بود و در دوره‌های گوناگون متغیر بود. فرزند قراعثمان، علی بیگ زمانی، به عثمانیان پناه برد. اوج اقتدار آق‌قویونلوها در زمان اوزون‌حسن بوده است. بیشترین کشمکش‌ها با عثمانیان در این دوره اتفاق افتاد و اوج این برخوردها جنگ ترجان و اتلوق بئلی است که در آن بعضی از دول اروپایی و آل قرامان نقشی فعال و زنده داشتند.

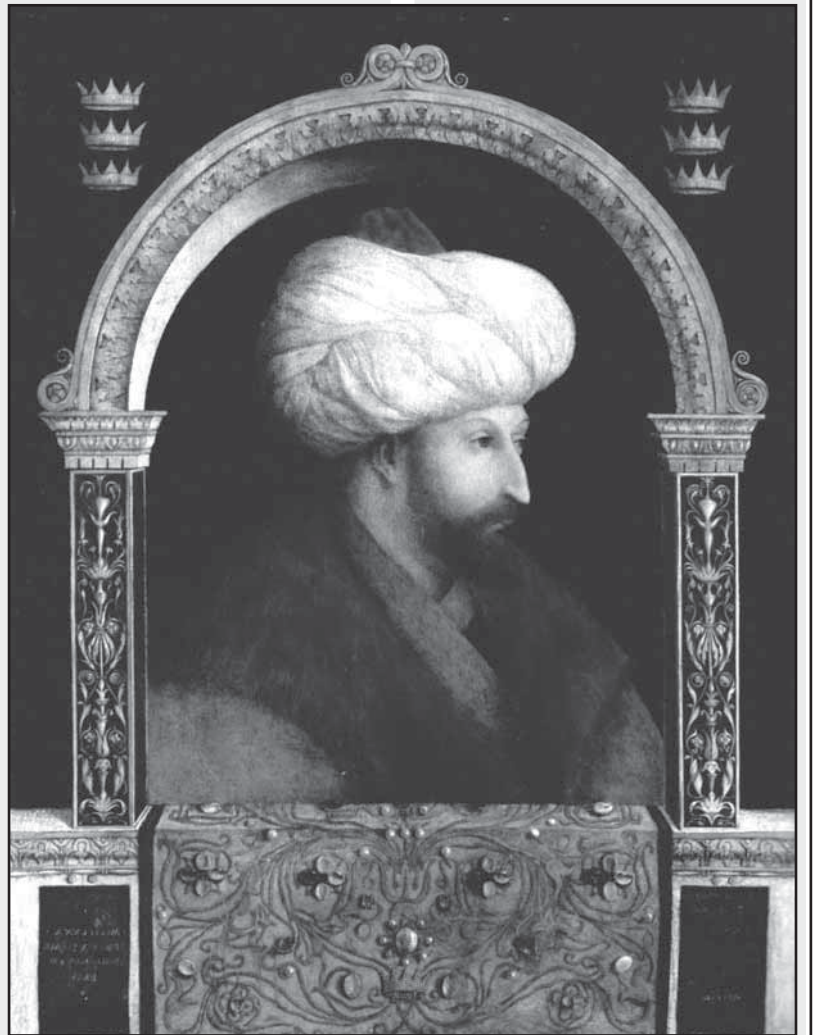
جنگ‌های ترجان و اتلوق بئلی از

جنگ‌های سرنوشت‌ساز تاریخ ایران

بوده‌اند. این دو جنگ میان اوزون‌حسن

و سلطان محمد فاتح رخ داد





سلطان محمد فاتح

امیرنشین مستقل آناتولی بودند که هنوز در دولت عثمانی مقاومت می کردند. سرزمین قرامانیان از آنجا که به دریای مدیترانه مشرف بود، با اروپای غربی به ویژه با ونیز که بر قبرس چیره شده بود، روابطی فعال داشتند [مینورسکی، ۱۳۵۱: ۱۷۲].

ابراهیم بیگ قرامانی با کمک سلطان مراد دوم به قدرت رسید و با خواهر پادشاه ازدواج کرد. با این همه، هنگام جنگ صلیبی ژان هونیاد علیه عثمانی ها سعی کرد از پشت به دولت عثمانی ضربه بزند [حقی اوزون چارشلی، ۱۳۶۹: ۸۷].

با مرگ ابراهیم بیگ، در سال ۱۴۶۳/م ۸۶۷ هـ. ق بین پیراحمد و اسحاق بیگ بر سر جانشینی پدر اختلاف افتاد. اسحاق بیگ از اوزون حسن کمک گرفت و به قدرت رسید. اما پیراحمد توانست با قبول واگذاری پاره ای از نقاط سرزمین های قرامان، حمایت سلطان محمد را جلب کند و اسحاق بیگ را شکست دهد و به قدرت برسد.

اسحاق بیگ برای کمک گرفتن نزد اوزون حسن به دیاربکر رفت. پیراحمد در مقابل کمک عثمانی ها، آق شهر، بک شهر و سیلکتن حصار را با حوالی «القن» به عثمانی ها واگذار کرد و پس از آن مدتی تحت حاکمیت عثمانی ها درآمد. پیراحمد توانست با کمک عثمانی ها برادر ناتنی اش قاسم بیگ را شکست دهد. پس از این که قدرت پیراحمد سروسامان گرفت، در صدد بازپس گیری شهرهایی که به عثمانی واگذار کرده بود، برآمد. چون به تنهایی قادر به این کار نبود، از اوزون حسن کمک خواست [طهرانی، ۱۳۵۶: ۵۵۴ و ادیسی ۱۳۸۰: ۱۹۱].

پیراحمد در صدد برآمد تا از جنگ بین ونیز، پاپ، ناپل، مجار، آلبانی و شوالیه های رودس با عثمانی بهره گیری کند. در چنین وضعیتی، در سال ۱۴۶۶/م ۸۷۱ هـ. ق ارتش عثمانی به فرماندهی سلطان محمد

مستقلی تشکیل دادند و بیشتر مرکز و جنوب آناتولی را زیر نفوذ خود آوردند. پایتخت آنان قرامان یا لارنده، مرکز مهمی برای فعالیت های فرهنگی بود. در سال ۱۳۹۰/م ۷۲۹ هـ. ق علاءالدین خلیل در جنگ آق چای از بایزید ایلدروم شکست خورد و قلمرو قرامانیان ضمیمه قلمرو عثمانی شد. اما تیمور هنگامی که بایزید را در نبرد آنکارا ۱۴۰۱/م ۸۰۴ هـ. ق شکست داد، به بسیاری از دولت های آسیای صغیر که توسط عثمانیان برافزوده بودند، از جمله قرامانیان، جان دوباره بخشید [ادموند باسورث، ۱۳۴۹: ۲۰۶]. پس از آن، نزاع بین قرامانیان و عثمانیان ادامه یافت و در زمان سلطان محمد فاتح، قرامانیان آخرین

نبرد برای دستیابی به آل قرامان

قرامانیان قوی ترین و بادوام ترین سلسله های ترک آسیای صغیر بودند که دوش به دوش عثمانی رشد یافتند. آنان از طایفه افشار، از طوایف ترکمانان، بودند. اجداد آنان، **قرمان نوره** (۱۲۵۶/م ۶۵۴ هـ. ق) یکی از مشایخ معروف صوفیه بوده است. بنابراین، سلسله قرامانی مانند دیگر سلسله های آسیای صغیر، از میان درویشان برخاسته است. مرکز اصلی آن ها ارمناک^۲ واقع در شمال غربی جبال تائوروس (توروس) بود. آنان در آنجا دست نشاندۀ سلطان سلجوقی قونیه، رکن الدین قلیچ ارسلان چهارم بودند. اما در قرن چهاردهم میلادی دولت کاملاً

**سلسلهٔ قرامانی مانند دیگر سلسله‌های
آسیای صغیر، از میان درویشان برخاسته
است**

**پیراحمد در صدد برآمد تا از جنگ بین
ونیز، پاپ، ناپل، مجار، آلبانی و شوالیه‌های
رودس با عثمانی بهره‌گیری کند. در چنین
وضعیتی، در سال ۱۴۶۶م/۸۷۱ هـ.ق.
ارتش عثمانی به فرماندهی سلطان محمد
وارد خاک قرامان شد. پیراحمد در لارنده
شکست خورد و به حوالی تارسوس فرار
کرد**

وارد خاک قرامان شد. پیراحمد در لارنده
شکست خورد و به حوالی تارسوس فرار
کرد [حقی اوزون چارشلی، ۱۳۶۹: ۹۰-
۸۹].

پیراحمد و برادر ناتنی اش (قاسم بیگ)
در سال ۱۴۷۰ م جهت کمک نزد
اوزون حسن رفتند. اوزون حسن که برای
کمک به آل قرامان در مقابل عثمانی تصمیم
قطعی گرفته بود، در سال ۱۴۷۱م/۸۷۶ هـ.
ق بکتابش اوغلی عمر بیگ را به فرماندهی
بیست هزار نفر، همراه با برادرزادهٔ خود
یوسف‌جه میرزا، روانهٔ مرزهای عثمانی
کرد. این نیروها در سال ۱۴۷۲م/۸۷۷ هـ.
ق از مرز گذشتند و به طوقات حمله‌ور
شدند. شهر را غارت کردند و به آتش
کشیدند. عمر بیگ فرمانده آق‌قویونلوها،
از آن‌جا عازم دیاربکر شد و یوسف‌جه
میرزا را همراه با نیروی ده هزار نفری،

به قرامان فرستاد که از قیصریه تا حوالی
قرامان و حمیدلی را به تصرف درآورد
[همان، ص ۴-۹۳]. این نیروها در جنگ با
نیروهای مصطفی پاشا شکست خوردند و
یوسف‌جه میرزا کشته شد و پیراحمد به نزد
اوزون حسن فرار کرد. در سال ۱۴۷۳م/۸۷۸ هـ.
ق قاسم بیگ از ایچل عقب‌نشینی کرد و
قوای متفقین به رهبری موچه‌نیگو توانست
قلاع سیلیفکه، کورکوو و آق‌سلیمان را
به تصرف درآورد و آن را به قاسم بیگ
قرامان بسپارد [همان، ص ۹۵ و ۱۲۰؛ و
جوزافاباربارو، ۱۳۴۹: ۵۳].

نکتهٔ قابل تأمل این‌که اوزون حسن
سعی کرد همان نقش تیمورلنگ را تقریباً
بعد از یک قرن بازی کند؛ یعنی کمک
به احیای امیرنشین‌های آناتولی. دولت
قرامان از آن‌جا که سر راه اوزون حسن و
دولت ونیز بود، می‌توانست نقش ویژه‌ای



سلطان محمد فاتح در میدان نبرد

ایفا کند. لذا به همین خاطر قبل از این که آلقرامان بتواند چنین نقشی را ایفا کند، آن را سلطان محمد تصرف کرد. از آنجا که خاندان قرامان خاستگاه قومی قوی داشتند، از بین بردن این خاندان توسط عثمانی حدود یک قرن طول کشید و به سختی انجام پذیرفت. آخرین آن‌ها قاسم بیگ تا مرگ سلطان محمد فاتح [۱۴۸۱م/۸۶۷هـ.ق.] در این سو و آن سو سرگردان بود. قاسم بیگ بعدها بخشیده شد و حکومت نواحی ایچل تحت تابعیت عثمانی تا سال ۱۴۹۳م/۸۹۹هـ.ق. که وفات یافت، به وی واگذار شد. پیراحمد نیز به نزد اوزون حسن رفت و در ملکی واقع در حوالی بایبورد تقیم شد و همان‌جا وفات یافت [Minor-sky, p ۱۰۶۵].

کشمکش سلطان محمد فاتح و اوزون حسن بر سر طرابوزان

خاندان کومنین^۴ روزگاری در بیزانس (قسطنطنیه) پایتخت امپراتور روم شرقی بودند، ولی بعدها حکومت آنان به ناحیه کوچک طرابوزان^۵ محدود شد. سلسله امپراتور کومنین بیزانس در سال ۱۰۵۷م/۴۴۹هـ.ق. روی کار آمد و در سال ۱۱۸۳م/۵۷۹هـ.ق. سقوط کرد. سلسله کومنین طرابوزان در سال ۱۲۰۴م/۶۰۱هـ.ق. روی کار آمد و در سال ۱۴۶۱م/۸۶۶هـ.ق. توسط سلطان محمد فاتح برچیده شد [نویسی، بی تا، ۱۱۲]. در واقع، خاندان کومنین طرابوزان، آخرین وارثان امپراتوری بیزانس در دنیای شرق بودند.

خاندان کومنین در قرن سیزدهم تابع سلجوقیان آسیای صغیر بودند. هنگامی که سلجوقیان در سال ۱۲۴۳م/۶۴۱هـ.ق. در نبرد کوسه داغ، از مغولان شکست خوردند و تحت تابعیت مغولان درآمدند، بالطبع چنین فرایندی گریبان گیر خاندان کومنین نیز شد. در قرن چهاردهم میلادی، امپراتوری طرابوزان که به شدت ضعیف شده بود،

سعی کرد با تزویج دختران خویش با ترکمن‌ها، از حملات آنان جلوگیری کند. الکسی سوم امپراتور طرابوزان (۱۳۹۰-۱۳۴۹م/۷۵۰-۷۹۳هـ.ق.) خواهر خود، پرنسس ماریا را به عقد فخرالدین کوتلو، رئیس ترکمن‌های آق‌قویونلو درآورد. علاوه بر آن، چهار دختر خود را به امرای ترکمن به زنی داد [حقی اوزون چارشلی، ۱۳۶۹: ۵۲]. فرایولوک پدر بزرگ اوزون حسن، با دختر الکسیس چهارم ازدواج کرد. عثمانیان در زمان مراد دوم به طرابوزان حمله دریایی کردند، اما به دلیل طوفان دریایی، حمله آن‌ها ناموفق بود. در زمان سلطان محمد فاتح در سال ۱۴۵۶م/۸۶۱هـ.ق. امپراتوری طرابوزان پرداخت خراج را قبول کرد. امپراتور طرابوزان که می‌دانست سلطان محمد فاتح بعد از فراغت از غرب به سراغ او خواهد آمد، در صدد اتحاد با اوزون حسن و گرجستان برآمد. داوید در سال ۱۳۴۸م/۷۴۹هـ.ق. به قدرت رسید. وی سفیری به دیاربکر فرستاد و از اوزون حسن درخواست کمک کرد [هیئتس، ۱۳۶۱: ۲]. اوزون حسن کوراکترینا را به زنی خواست و ایالت کاپادوکیه را به عنوان جعیه مطالبه کرد. در عوض متعهد شد برای دفع حملات احتمالی عثمانی‌ها، نه تنها لشکر بفرستد، بلکه از بدل مال و حتی جان خود در دفاع از طرابوزان دریغ نرزد. این قرارداد در سال ۱۴۵۸م/۸۶۳هـ.ق. به طور رسمی منعقد شد [کمبریج، ۱۳۸۲: ۱۸۳].

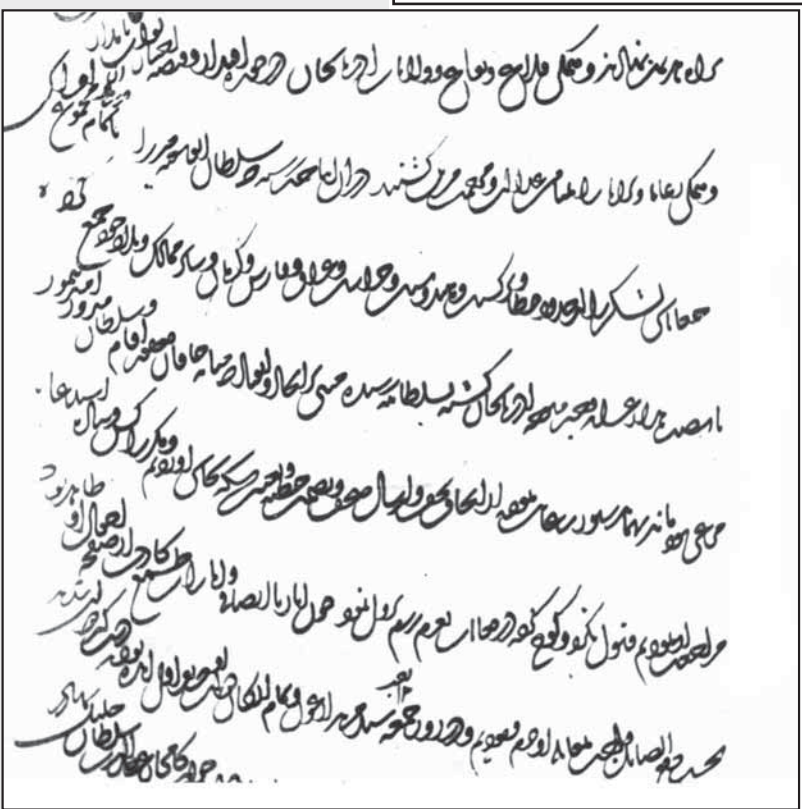
اوزون حسن با ازدواج با دسپینا، پاره‌ای از پیمانی شد که علیه عثمانیان منعقد گردیده بود. لذا به نیروهای حاکمان طرابوزان و قرامان پیوست. اوزون حسن در سال ۱۴۵۹م/۸۶۴هـ.ق. هیئتی با این درخواست که باب‌عالی باید از باج و خراج سالانه طرابوزان چشم‌پوشد، نامه‌ای به باب‌عالی فرستاد. او در ضمن، هدایایی را که باب‌عالی هر سال برای امیران دیاربکر ارسال می‌کرد و مدت پنجاه سال قطع شده

بود، یادآور شد [کمبریج، ۱۳۸۲: ۱۸۳]. چارشلی می‌نویسد: داوید علاوه بر آن که از دادن خراج معهود سالیانه به دولت عثمانی خودداری کرد، توسط اوزون حسن خراج‌هایی را که قبلاً در زمان برادرش داده شده بود، از عثمانی‌ها مطالبه کرد. اوزون حسن که به امپراتور طرابوزان به چشم خراج‌گذار خود می‌نگریست، مایل نبود این امپراتوری زیر نفوذ عثمانی‌ها برود. از این‌روی در سال ۱۴۶۰م/۸۶۵هـ.ق. هیئتی به ریاست برادرزاده‌اش، مرادبیگ به استانبول اعزام کرد و خواستار مذاکره درباره خراج شد. سلطان محمد فاتح به هیئت اعزامی چنین پاسخ داد: «شما بگذارید بروید، من خودم می‌روم و قرضم را ادا می‌کنم.» [حقی اوزون چارشلی، ۱۳۶۹: ۵۳]. در اثر چنین جوابی، اوزون حسن دژ قویونلو حصار (کویول حصار) در کنار کلیکیت سو را گرفت. بیگلربیگی عثمانی که از بازپس‌گیری آن عاجز ماند، به چپاول ارمنستان بزرگ که در دست اوزون حسن بود، اکتفا کرد. اوزون حسن در عکس‌العملی، پیرامون توقات و آماسیه را بر باد تاراج داد. بدین سان نبرد بین عثمانیان و ترکمانیان آغاز شد [مینورسکی، ۱۳۵۱: ۸-۱۶۷؛ نویسی، بی تا: ۱۱۴]. هنگامی که سلطان محمد فاتح در ۱۴۶۱م/۸۶۷هـ.ق. آماده حمله به طرابوزان شد، اوزون حسن، سپاهیان خویش را گسیل داشت تا بین ارزنجان و کماخ با او مواجه شود، اما پس از چندین برخورد بی‌حاصل، دریافت که نخواهد توانست اهداف سلطان محمد را مهار کند [روملو، ۱۳۸۴: ۵۹۰]. لذا دوباره دست به دیپلماسی شد و این بار مادرش **ساره‌خاتون** را برای سفارت فرستاد. با این حال نتیجه مهمی به دست نیامد؛ فقط توانست مقداری از گنجینه و جواهرات سلطنتی طرابوزان را برای اوزون حسن به ارمغان آورد [حقی اوزون چارشلی، ۱۳۶۹: ۵۷]

سلطان محمد بعد از فتح طرابوزان، به خاطر مکاتباتی که برادرزاده داوید و زوجه اوزون حسن، دسپینا، برای داوید انجام داده بودند، از روابط بین اوزون حسن و داوید به شک افتاد. لذا خاندان کومنی را در سال ۱۴۶۳ م/ ۸۶۸ هـ. ق قتل عام کرد

سلطان محمد فاتح از این که اوزون حسن بیگ، حکمران یک دولت مسلمان ترک، با مسیحی ها علیه او اتفاق و اتحاد کرده بود، سخت متأثر شد و در نامه ای که به مناسبت فتح اتلوق بتلی به حسین بایقرا، حاکم خراسان، فرستاد، به این موضوع اشاره کرد

با این که دخالت اوزون حسن برای نجات خاندان کومنی بی نتیجه ماند، ولی دست کم نشان داد که او پشتیبان سلسله کومنی است. سلطان محمد بعد از فتح طرابوزان، به خاطر مکاتباتی که برادرزاده داوید و زوجه اوزون حسن، دسپینا، برای داوید انجام داده بودند، از روابط بین اوزون حسن و داوید به شک افتاد. لذا خاندان کومنی را در سال ۱۴۶۳ م/ ۸۶۸ هـ. ق قتل عام کرد. اوزون حسن در نامه ای برای منطقی جلوه دادن جنگ با عثمانی، از آن ها کاپادوکیه و امپراتوری طرابوزان را که خود، شوهر دختر امپراتور طرابوزان بود، درخواست کرد. آخرین باری که از جنب و جوش خاندان کومنی سراغ داریم، مه ۱۴۷۲ م/ ۸۷۷ هـ. ق هم زمان با جنگ اوزون حسن با عثمانی است که یکی از نزدیکان آخرین امپراتور کومنی، چندین بار به نزدیکی های طرابوزان لشکرکشی کرد. اختلاف اوزون حسن با سلطان محمد،



فتح نامه ای از اوزون حسن که در آن پیرویش بر جهان شاه میرزا و سلطان ابوسعید میرزا را به سلطان عثمانی خبر می دهد

بر سر طرابوزان آغاز شد. با وجود این که اوزون حسن نتوانست نقش خود را به عنوان حامی طرابوزان ایفا کند، ولی بعدها، ادعای سرزمین طرابوزان توانست بهانه ای برای جنگ ترجان و اتلوق بتلی باشد.

نقش بعضی از دول اروپایی در نبردهای ترجان و اتلوق بتلی

برای بررسی نقش بعضی از دول اروپایی در جنگ ترجان و اتلوق بتلی (۱۴۷۳ م/ ۸۷۸ هـ. ق) دو مرحله را باید مدنظر قرار دهیم. مرحله اول از سقوط قسطنطنیه در سال ۱۴۵۳ م/ ۸۵۷ هـ. ق آغاز می شود تا ۱۴۶۳ م/ ۸۶۸ هـ. ق و نزدیک یک دهه طول می کشد. در این مرحله، دول اروپایی به سرکردگی پاپ و برای ایجاد جنگ صلیبی علیه عثمانی، به دنبال متحد در بین دول شرقی اند. در مرحله دوم، نقش دولت ونیز حائز اهمیت است. جنگ ها علیه عثمانی از حالت صلیبی گری رنگ می یازد. در این مرحله که از سال ۱۶۴۳ تا ۱۴۷۹ م/ ۸۸۴-۸۶۸ هـ. ق به طول می انجامد، جنگ ۱۶ ساله ونیز و عثمانی را داریم که سخن گوی اصلی دول اروپایی، ونیز است و در شرق، اوزون حسن چنین نقشی را ایفا می کند. اوزون حسن که در سال های ۸-۱۴۶۷ م/ ۳-۸۷۲ هـ. ق بر قسمت اعظم ایران، بین النهرین و ارمنستان دست یافته است، در این مرحله نقش ایفا می کند. این دو مرحله، جدای از همه تفاوت ها، در یک نقطه مشترک است و آن این که بعد از مدت ها، دوباره موضوع شرق را از نو زنده می کند و باعث حرکت ایران از حاشیه به کانون تحولات بین المللی می شود.

بیشترین علاقه دول اروپایی را در خاور نزدیک، در نیمه اول قرن پانزدهم میلادی، همان عقیده کهن صلیبی تشکیل می داد. یعنی آزادسازی مزار مقدس و فتح مصر به موازات سوریه و شبه جزیره عربستان.



به لحاظ وسعت قلمرو، چیزی از عثمانی کم نداشت؛ هر چند به لحاظ نظامی خود را نیازمند غرب می‌دید.

آنچه باعث شد ونیزی‌ها در نیمه دوم قرن پانزدهم میلادی سفاری به ایران گسیل دارند، رعب و دهشتی بود که از نیرو و شجاعت عثمانیان در سراسر اروپا مخصوصاً در ایتالیا به وجود آمده بود. ونیزی‌ها تلاش کردند اوزون‌حسن را بر ضد ترک‌ها برانگیزند، به امید آن‌که از سمت شرق اسباب نگرانی عثمانی را فراهم سازند و آن را از ادامه فتح و لشکرکشی در مغرب بازدارند. به این ترتیب، موضوع شرق که بعد از ورود سفرای رم به دربار مغول در قراقورم^۶ به همین مقصود مدتی مسکوت بود، اهمیتی دوباره یافت و جلب قلب پادشاهان ایران، منظور نظر دول اروپایی گردید [براون، ۱۳۲۷: ۴۵۵].

از نیمه دوم قرن پانزدهم، بازرگانان و تجار ونیزی که عمده کالاهای شرق را از طریق دریای سیاه به اروپا می‌رساندند و نیز را مرکز عظیم تجاری و مبادلات کالاهای شرقی ساخته بودند، حضور عثمانی را خطری جدی و سدی محکم بر سر راه تجاری خود می‌دیدند. حضور قدرتمند و توسعه‌طلبانه عثمانی در مسیر راه‌های بازرگانان و نیز به سمت شرق، سبب شد

سینویی و امرای قرامان را برای شرکت در این اتحاد بزرگ با خود هم‌داستان کرد، در اواخر دسامبر ۱۴۶۰م/۸۶۵ هـ. ق در رأس سفرای مشرق زمین، به رم وارد شد. میان آنان، سفیری از طرف اوزون‌حسن حضور داشت [هیتس، ۱۳۶۱: ۵-۴۳].

در مرحله اول، دول اروپایی به سردمداری پاپ، طرابوزان، گرجستان و آق‌قویونلوها به همراه امرای ده‌گانه آناتولی هم‌چون اسفندیاریان، آل‌جان‌دار، علاییه، قرامانیان و... نقش ایفا می‌کنند. در مرحله دوم، اتحاد دول اروپایی به سردمداری ونیز، آق‌قویونلوها و قرامانیان علیه عثمانی را داریم، زیرا از امرای ده‌گانه آناتولی، خبری نیست و طرابوزان هم توسط عثمانی فتح شده است.

طبق نوشته چارشلی، پاپ‌پی‌یویس دوم که قصد آغاز جنگی صلیبی علیه عثمانی‌ها را داشت، لودویک را در سال ۱۴۵۸م/۸۶۳ هـ. ق در مقام سفیر به گرجستان فرستاد. به کوشش این فرستاده، اوزون‌حسن با گرجستان و طرابوزان پیمان اتحاد بست [حق‌قویونلو، چارشلی، ۱۳۶۹: ۳۵].

در مرحله اول، اتحاد دول اروپایی با دول شرق (آق‌قویونلو، طرابوزان، گرجستان، آل‌قرامان) علیه عثمانی، به خاطر اختلافات درونی دول اروپایی و این‌که بین دول شرق کسی که بتواند در مقابل سلطان محمد فاتح مقاومت کند وجود نداشت، به واقعیت نمی‌پیوندند.

در مرحله دوم، اگرچه بازیگران سیاسی عوض شده بودند، ولی هدف باز هم عثمانی بود. عثمانی منافع ونیز را که تجارت شرق را در دست داشت، تهدید می‌کرد. به علاوه، اوزون‌حسن بعد از سال ۱۴۶۷-۸م/۸۷۲-۳ هـ. ق خود را وارث ایلخانان و تیموریان می‌پنداشت و دیگر خود را فرمان‌روای دیاربرکر نمی‌دید، بلکه خود را فرمان‌روای امپراتوری می‌دانست که

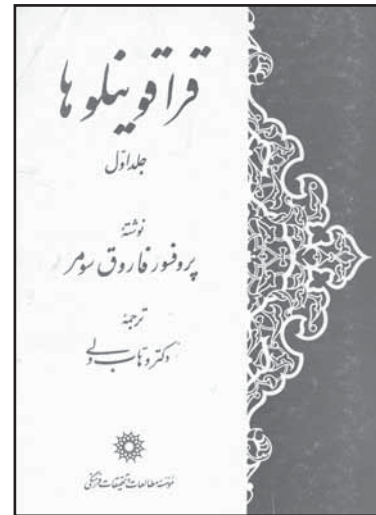
از زمان فتح قسطنطنیه به دست عثمانیان در سال ۱۴۵۳م/۸۵۷ هـ. ق، بازپس‌گیری این شهر، انگیزه جدید و بسیار مهم بود. حتی واژه صلیبی، سرانجام در مبارزه علیه عثمانیان معنی عوض کرد. سقوط قسطنطنیه خطر فزاینده توسعه قدرت عثمانی را برای غرب روشن ساخت [کمبریج، ۱۳۸۲: ۱۸۱].

سقوط پایتخت امپراتوری بیزانس به دست ترکان، که از شگرف‌ترین رویدادهای تاریخ متأخر جهان است، سرنوشت اروپا و خاورمیانه را دگرگون ساخت. بالطبع تاریخ ایران هم نمی‌توانست از چنین تأثیری مبرا باشد.

تاریخ امپراتوری عثمانی، با سقوط قسطنطنیه آغاز می‌شود. ترکان پس از سقوط قسطنطنیه، خویشتن را برای تصرف سراسر بالکان، تبدیل دریای سیاه به دریاچه ترک، یورش به اروپای مرکزی، اوکراین، قفقاز، عربستان و شمال آفریقا آماده ساختند [ووسینچ، ۱۳۴۶: ۱۳].

پاپ نیکولاس پنجم در ۳۰ اکتبر ۱۴۵۳ م فرمانی صادر کرد و در آن همه را به جنگ صلیبی علیه ترکان فرا خواند. وی، **فرانسیسکین لودویکو بولونیا**^۷ را به شرق فرستاد تا در آن سوی امپراتوری عثمانی متحدی پیدا کند. اوزون‌حسن برای پیوستن به چنین اتحادی، اعلام آمادگی نکرد [کمبریج، ۱۳۸۲: ۲-۱۸۱].

والتر هیتس می‌نویسد: در سال ۱۴۵۶م/۸۶۱ هـ. ق پاپ کالیکست سوم، لودویکو بولونیا را به عنوان سفیر به طرابوزان و گرجستان فرستاد. وی در بازگشت از گرجستان به سال ۱۴۵۹م/۸۶۴ هـ. ق، در آمد به حضور اوزون‌حسن بیگ رفت. او را از اندیشه‌ها و نقشه‌های **داودشاه** باخبر ساخت که در طرابوزان نیابت سلطنت فرزند صغیر **کالیوآنس** (آلکسیس پنجم) را برعهده داشت و به جای او فرمان می‌راند. لودویکو بولونیا پس از آن‌که **اسمعیل**



تا ونیزیان برای حفظ ارتباط خود با شرق، در صدد یافتن راه‌های تجاری دیگر باشند (کشف قاره آمریکا). به لحاظ سیاسی نیز با ایجاد اتحادیه‌ای در مقابل ترکان عثمانی مقاومت کردند. [ادریسی، ۱۳۸۰: ۹-۱۸۸]

مناسبات بین آق‌قویونلو و ونیز از سال ۸۶۱م/۸۶۶ هـ. ق شروع شد. در دسامبر ۸۶۳م/۸۶۷ هـ. ق مجلس سنای ونیز برنامه پیمان با اوزون‌حسن را تصویب کرد و کوبیرینی^۹ را به نمایندگی نزد اوزون‌حسن فرستاد [حقی اوزون چارشلی، ۱۳۶۹: ۱۸۸].

اوزون‌حسن برای جنگ با سلطان محمد فاتح به هم‌پیمانی نیاز داشت. آزی‌مامت (حاجی محمد) را برای بستن پیوند دوستی به سفارت ونیز فرستاد. آزی‌مامت در مارس ۸۶۳م/۸۶۷ هـ. ق به عنوان نخستین سفیر اوزون‌حسن به ونیز رسید. وی حدود شش ماه در آن‌جا اقامت گزید. در ۸۶۵م/۸۷۰ هـ. ق دیگر بار قاسم بیگ را از جانب خویش به ونیز فرستاده شد. پس از سفارت او این‌گونه ارتباطات بریده شد (سال‌های درگیری اوزون‌حسن با جهان‌شاه - قراقویونلو و ابوسعید تیموری). اوزون‌حسن در سال‌های ۵-۱۴۶۴ م/۷-۸۶۹ هـ. ق دو سفیر به ونیز فرستاد، ولی از این سفیران نتیجه‌ای به دست نیامد، زیرا اوزون‌حسن هنوز بر تبریز و بالتیجه بر ایران دست نیافته بود [نوابی، ۱۳۶۴: ۱۲۰].

طی سال‌های ۱۴۷۰-۱۴۶۹م/۵-۸۷۴ هـ. ق عثمانی، ایوبیا (آغ‌ربوز) را که مدت دو قرن و نیم در دست ونیز بود، تصرف کردند. سنای ونیز، کوبیرینی را برای بار دوم در فوریه ۱۴۷۱م/۸۷۶ هـ. ق برای جلب همکاری به ایران فرستاد. افزون بر او، جمهوری ونیز، کاترینوزنو، خواهرزاده همسر اوزون‌حسن، را به ایران فرستاد. از نوشته‌های زنو برمی‌آید که وی مأمور بوده در صورت تمایل اوزون‌حسن به جنگ با سلطان عثمانی، از سوی جمهوری ونیز با ۱۰۰ کشتی مسلح کوتاه^{۱۰} و کشتی‌های بزرگ و کوچک دیگر، او را از راه دریا یاری دهد. اوزون‌حسن سال بعد زنو را به سفارت نزد شاهان مسیحی (از آن میان پادشاهان لهستان و مجارستان) فرستاد و از آنان خواست وی را در این جنگ یاری کنند. بعد از این، برپایه توافق‌نامه جمهوری ونیز و اوزون‌حسن، سنای ونیز، جوزافا باربارو و امبروزیو کنتارینی را به جانشینی زنو به ایران فرستاد. باربارو همراه خود شش توپ بزرگ و ۶۰۰ تفنگ و مقدار زیادی مهمات با ۲۰۰ سرباز، زیر فرمان سه سرهنگ و یک فرمانده به نام ایمولا^{۱۱} به ایران آورد [رضازاده‌لنگرودی، بی‌تا: ۵۱۲]. با تحلیل یادداشت‌های باربارو و زنو و آنجللو، می‌توان به نتیجه روشنی از هم‌پیمانی دولت ونیز و همکاری آنان در جنگ اوزون‌حسن با عثمانیان دست یافت. در دستورالعمل سرّی و محرمانه باربارو (مورخ ۱۱ فوریه ۱۴۷۳م/۸۷۸ هـ. ق) چنین آمده است: «ونیز هرگز با عثمانیان پیمان صلح نخواهد بست، مگر در صورتی که آنان را وادار کند سراسر ارمنستان را تا منطقه تنگه‌ها به ایران تسلیم کند»

فشار دوجانبه‌ای که سلطان محمد بر اروپا و ایران وارد آورد، سبب نزدیکی آن‌ها با یکدیگر علیه عثمانی شد. به‌ویژه خویشاوندی اوزون‌حسن با ونیزیان نیز

زمینه نزدیکی را هر چه بیشتر مناسب ساخت. خواهر دسپیناخاتون، برادرزاده داوید، آخرین امپراتور کومننی طرابوزان و همسر اوزون‌حسن، به ازدواج دوک فرمان‌روای آرشیپل^{۱۲} درآمده بود. از این ازدواج چهار دختر پدید آمد که هر یک به همسری یکی از شاهزادگان بازرگانان ونیزی درآمده بودند [ادریسی، ۱۳۸۰: ۱۸۸].

اوزون‌حسن در جنگ ونیز-عثمانی، به منظور همگامی با متحدان ونیز، یعنی صلیبی‌ها و تماس با آنان، سفرایی به رودس اعزام کرد. مقصود او از این کار، بستن پیمان تدافعی و تجاوزی با صلیبی‌ها بود. چارشلی برعکس اکثر مورخان که عقیده دارند اسلحه ونیز به دست اوزون‌حسن نرسیده است، عقیده دارد، توپ و اسلحه‌ای که با سه چهار کشتی برای اوزون‌حسن فرستاده شده بود، به موقع به دست او رسیده است. ضمناً به اطلاع اوزون‌حسن بیگ رسیده بود که فرمانده نیروی دریایی ونیز، موجه‌نیگو، تحت فرمان وی خواهد بود [حقی اوزون چارشلی، ۱۳۶۹: ۷-۶۶].

سلطان محمد فاتح از این‌که اوزون‌حسن بیگ، حکمران یک دولت مسلمان ترک، با مسیحی‌ها علیه او اتفاق و اتحاد کرده بود، سخت متأثر شد و در نامه‌ای که به مناسبت فتح اوتلوق‌بلی به حسین پایقرا، حاکم خراسان، فرستاد، به این موضوع اشاره کرد: «اکنون معلوم شد که عهد و پیمان اوزون‌حسن بیگ در زیانش بود نه در افعالش، زیرا برای حمله به دیار مسلمانان، به غیر مسلمانان نامه نوشته و آن‌ها را تحریک کرده است [همان، ص ۱۰۳].

در واقع جنگ ترجان را می‌توان جنگی در راستای جنگ ۱۶ ساله ونیز-عثمانی قلمداد کرد. به سخن دیگر، کشمکش عثمانی-ونیز، به شرق و به سرزمین آق‌قویونلوها نیز کشانده شد.

نتیجه

در بررسی عوامل نبردها ترجان و اتلوق بئلی، با مطالعه منابع عصر آق قویونلو، می‌توان آن را به دو بخش داخلی و بیرونی تقسیم کرد. در بخش داخلی، جابه‌جایی موقعیت سیاسی اوزون‌حسن در صحنه سیاسی تاریخ ایران آن‌زمان بود که در پی شکست جهان‌شاه در جنگ سنجق در سال ۱۴۶۸م/۸۷۳ هـ. ق و ابوسعید تیموری در جنگ محمودآباد در سال ۱۴۶۹م/۸۷۴ هـ. ق. تحقق یافت. اگرچه سلسله تیموریان بعد از جنگ محمودآباد به مدت چهار دهه به حیات خود ادامه دادند، اما دیگر نتوانستند به صحنه سیاسی ایران برگردند. اوزون‌حسن در پی این دو جنگ، وارث تیموریان و قراقویونلوها شد.

در مورد عوامل بیرونی، می‌توان منازعه اوزون‌حسن و سلطان محمد بر سر آل‌قرامان طرابوزان و موضوع شرق را در نظر گرفت. قرامانیان از آن‌جا که بر سر راه ونیز و آق‌قویونلو قرار داشت، حائز اهمیت بود. عثمانیان از زمان بایزید ایلدروم، با آل‌قرامان منازعه داشتند. آل‌قرامان به دنبال متحدی می‌گشت و به خاطر شرایط سیاسی آن زمان، ونیز و آق‌قویونلو، توانستند در این مورد نقش ایفا کنند. امپراتوری عثمانی که بر اساس سنت غازیگری تأسیس شده بود، نمی‌توانست از خاندان مسیحی کومنن که بر طرابوزان حکومت داشت، بگذرد. به ویژه در زمان سلطان محمد فاتح که امپراتوری بیزانس را سرنگون کرده بود. اوزون‌حسن طی قراردادی رسماً به حمایت از خاندان کومننی در برابر امپراتوری عثمانی متعهد شده بود. از آن‌جا که آن خاندان روابط خویشاندوی نزدیکی با اوزون‌حسن داشتند، این موضوع، اوزون‌حسن را به اولین برخوردارها با عثمانی واداشت. در مورد دیگر، به نقش دول اروپایی که امپراتوری عثمانی منافع آنان را به خطر انداخته بود، باید اشاره کرد که خود شامل

دو مرحله است. در مرحله اول که از سقوط قسطنطنیه در سال ۱۴۵۳م تا ۱۴۶۳م/۸۵۷ تا ۸۶۸ هـ. ق به طول کشید، دول اروپایی به سردمداری دستگاه کلیسای مسیحیت در پی متحدی در میان دول شرق هستند. در این مرحله جنگ صلیبی از مفهوم آزادسازی مزارات مقدس (بیت‌المقدس) به آزادسازی قسطنطنیه معنی عوض می‌کند. در مرحله دوم، بین دول اروپایی، ونیز سخن‌گوی آنان می‌گردد و بین دول شرق، دولت آق‌قویونلو چنین نقشی را ایفا می‌کند. این مرحله با جنگ شانزده ساله ونیز و عثمانی مصادف است. می‌توان جنگ ترجان و اتلوق بئلی را جنگ‌هایی در همین راستا قلمداد کرد.

پی‌نوشت

۱. Tarjan: رودی در ارزنه‌اروم (ارض‌روم) که از ترجان می‌گذرد و سرانجام به فرات می‌ریزد.

2. Otluqbeli
3. Ermenek
4. Comméne
5. طرابوزان شهری است در شمال شبه جزیره آناتولی و کنار دریای سیاه. این شهر مرکزی بود که سابقاً بدان جانب یا لازستان گفته می‌شد. کلمه طرابوزان مأخوذ از کلمه تراپوزوس یونانی به معنای دوزنقه است. ظاهراً این تعبیر به شکل شهر مربوط است (روملو، ۱۳۸۴، ص ۵۹۳).
6. Question Orient
7. Franciscan Ludovico daBlogna
8. Qara-qorum
9. Quirini
10. Galley
11. Imola
۱۲. Archipelago: مجمع الجزایری در مدیترانه شرقی و دریای اژه

منابع

۱. آدریسی، مه‌ری. «روایط ایران و جمهوری ونیز در قرن نهم هجری». نامه انجمن. سال اول. شماره سوم. ۱۳۸۰.
۲. ادموند بوسورث، کلیفورد. سلسله‌های اسلامی. ترجمه فریدون بدره‌ای. انتشارات بنیاد فرهنگ ایران. ۱۳۴۹.
۳. براون، ادوارد. از سعده تا جامی. جلد سوم. ترجمه علی‌اصغر حکمت. چاپ‌خانه بانک ملی. تهران. ۱۳۲۷.
۴. تتوی، قاضی‌احمد و قزوینی، آصف‌خان. تاریخ الفی؛ تاریخ ایران و کشورهای همسایه در سال‌های ۸۵۹-۵۹۸ هـ. ق. تصحیح و اهتمام علی آل‌داود. انتشارات فکروز. تهران. چاپ اول. ۱۳۷۸.

۵. جوزفا باربارو و دیگران. سفرنامه‌های ونیزیان در ایران. ترجمه منوچهر امیری. انتشارات خوارزمی. تهران. چاپ اول. ۱۳۴۹.
۶. حقی‌اوزون چارشلی، اسماعیل. تاریخ عثمانی. جلد دوم. ترجمه ایرج نوبخت. انتشارات کیهان. تهران. چاپ اول. ۱۳۶۹.
۷. خواندمیر، غیاث‌الدین. تاریخ حبیب‌السیر. جلد چهارم. انتشارات کتاب‌خانه خیام. بی‌تا.
۸. خلیل‌ینانج، مکرمین. «جهان‌شاه قراقویونلو». ترجمه وهاب ولی. فرهنگ. سال نهم. شماره اول. ۱۳۷۵.
۹. رضازاده‌لنگرودی، رضا. «آق‌قویونلو». دایره‌المعارف بزرگ اسلامی. جلد اول. زیر نظر محمدکاظم موسوی‌بجنوردی. مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی. تهران. ۱۳۶۹.
۱۰. روملو، حسن‌بیگ. احسن‌التواریخ. جلد اول. به اهتمام عبدالحسین نوایی. انتشارات اساطیر. تهران. چاپ اول. ۱۳۸۴.
۱۱. شاه، استانفوردجی. تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیه جدید. ترجمه محمود رمضانزاده. استان قدس رضوی. مشهد. ۱۳۷۰.
۱۲. طهرانی، ابوبکر. دیاربکریه. کتاب‌خانه طهوری. تهران. چاپ دوم. ۱۳۵۶.
۱۳. طاهری، ابوالقاسم. تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران از مرگ تیمور تا شاه عباس اول. انتشارات علمی و فرهنگی. تهران. چاپ سوم. ۱۳۸۰.
۱۴. فریدون‌بک، احمد. مجموعه منشآت السلاطین. استانبول (بی‌تا). ۱۲۵۷ هـ. ق.
۱۵. کمبریج، تاریخ ایران دوره تیموریان. ترجمه یعقوب آژند. انتشارات جامی. تهران. چاپ دوم. ۱۳۸۲.
۱۶. میرجعفری، حسین. «علل انقراض و فروپاشی دولت ترکمانان آق‌قویونلو». نامه انجمن. سال سوم. شماره اول. ۱۳۸۲.
۱۷. میرجعفری، حسین. تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره تیموریان و ترکمانان. تهران. ۱۳۸۴.
۱۸. مینورسکی، ولادیمیر. «ایران در سده پانزدهم (نهم هجری) بین ترکیه و ونیز». ترجمه محمدباقر امیرخانی. نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی. دانشگاه تبریز. سال ۲۴، شماره ۱۰۲. ۱۳۵۱.
۱۹. نوایی، عبدالحسین، ایران و جهان از مغول تا قاجاریه. نشر هما. (بی‌تا).
۲۰. ووسینج، وین، تاریخ امپراتوری عثمانی، ترجمه سهیل آذری. تبریز: انتشارات کتاب‌فروشی تهران. ۱۳۴۶.
۲۱. هیتس، والتر. تشکیل دولت ملی در ایران. ترجمه کیکاووس جهان‌داری. انتشارات خوارزمی. تهران. چاپ دوم. ۱۳۶۱.
۲۲. هامر یورگشتال، یوزف. تاریخ امپراتوری عثمانی. جلد اول. ترجمه میرزا زکی‌علی‌آبادی. انتشارات زرین. تهران. ۱۳۳۷.
23. Minorsky. V. "LA PERSE AUXVe SIECLE" Iranica twenty articles Tehran: [s.n], 1964. "UZUN HASAN" In The E.J. Brill First Encyclopedia of Islam (1913-1936). Vol
24. VIII. Leiden. Newyork. 1987.

علل لشکرکشی کریم خان زند به بصره

قاسم فتاحی

دبیر تاریخ - شهرکرد

کریم خان زند پس از سر و سامان دادن به نواحی جنوبی و غربی کشور در سال ۱۱۷۹ هـ. ق/ ۱۷۶۵ م وارد شیراز شد و دورهٔ دوّم سلطنت خویش را با اقامت ۱۴ ساله در این شهر که تا پایان عمر وی ادامه داشت، آغاز کرد؛ اگرچه او هنوز با دشواری‌هایی مواجه بود، چنان که مجبور شد با اعزام صادق خان، شورش نصیر خان لاری را سرکوب کند. خان زند مدتی بعد با شورش میرمهنا بن‌دریگی مواجه شد که «جزیرهٔ خارک» را از دست هلندی‌ها خارج ساخت و بر آن جا مسلط شده بود و با حملات دریایی خود، تجارت در خلیج فارس را مختل کرده بود. چون انگلیسی‌ها علی‌رغم وعدهٔ مساعدت، در این زمینه کمکی به کریم خان نکردند، او قوایی را برای سرکوب میرمهنا اعزام کرد و سرانجام با همکاری حُکام بنادر جنوب و به‌عشایر سواحل خلیج فارس، میرمهنا شکست خورد و به بصره گریخت. سرانجام هم به دستور عمرپاشا، والی بغداد، به قتل رسید. خان زند هم‌چنین در پاییز سال ۱۱۸۰ هـ. ق/ ۱۷۶۶ م، زکی خان را مأمور تسخیر سواحل عمان و سرکوبی خوارج بندر مسقط کرد که موفق نشد [کلانتر، ۱۳۶۲: ۵۴؛ موسوی نامی اصفهانی، ۱۳۶۶: ۱۶۸-۱۶۱؛ پری، ۱۳۶۵: ۱۷۹-۱۷۲ و ۲۳۳-۲۲۶].

مهم‌ترین عملیات نظامی کریم خان در مرزهای خارجی در طول سه دهه فرمانروایی او، لشکرکشی به بندر بصره و تصرف این شهر بود. درباره علل بروز اختلاف میان کریم خان زند و اولیای دولت عثمانی که به لشکرکشی ایران به بصره انجامید، نظریات متفاوتی وجود دارد که به‌طور خلاصه می‌توان موارد زیر را برشمرد:

۱. انتقال تجارت خانهٔ انگلیسی‌ها از بوشهر به بصره که موجب رونق اقتصادی بصره و در مقابل، وارد آمدن زیان بسیار به تجارت خارجی ایران شد [فرامرزی، ۱۳۴۶: ۴۰؛ زرین کوب، ۱۳۷۵: ۱۲۸].

۲. سوءرفتار عمرپاشا، والی بغداد و تعدیات او به زائرین ایرانی و تصرف اموال آنان [موسوی نامی اصفهانی، ۱۳۶۶: ۱۸۰ و ۱۸۱؛ فرامرزی، ۱۳۴۶: ۴۰؛ شعبانی، ۱۳۷۷: ۱۳۶۶].



مقدمه

فتح بصره مهم‌ترین عملیات نظامی زمان کریم خان زند در خارج از ایران بود. در نوشتار حاضر به تشریح این عملیات پرداخته شده است.

کلیدواژه‌ها: کریم خان زند، فتح بصره، روابط ایران و عثمانی

۱۵۰؛ پری، ۱۳۶۵: ۲۴۹ و ۲۵۰؛ نوایی، ۱۳۴۴: ۱۳۶ و ۱۳۷].

۳. برکناری **محمدپاشا**، سرحددار کردستان از سوی دولت عثمانی و بی‌توجهی عمرپاشا به توصیه‌های کریم‌خان برای ابقای وی [موسوی‌نامی اصفهانی، ۱۳۶۶: ۱۸۲؛ فرامرزی، ۱۳۴۶: ۴۲].

۴. مخالفت عمرپاشا، والی بغداد با درخواست کریم‌خان برای عبور سپاهیان ایران از بصره به منظور سرکوبی خوارج عمان [گلستانه، ۱۳۳۰: ۲۲۶ و ۲۲۷].

۵. اعتقاد مردم ایران به تشیع و آرزوی دیرینه آنان مبنی بر الحاق اماکن مقدسه و مقبره پیشوایان مذهبی به خاک ایران که در آن زمان در قلمرو و سلطه عثمانی قرار

داشتند [هدایتی، ۱۳۳۴، ج ۱: ۱۷۵].

۶. مشغول ساختن بخشی از نیروی نظامی کشور به جنگ در خارج از مرزها برای جلوگیری از خطرات احتمالی. زیرا قسمت عمده سپاهیان ایران را نیروهای نامنظم ایلیاتی و عشایری تشکیل می‌دادند که تابعیت آن‌ها فقط با پرداخت منظم مستمری و یا غارت تأمین می‌گردید و یا شاید کریم‌خان با این اقدامات می‌خواست سرجانبان قشون و منتقدین عشایر را به خارج از کشور بفرستد [پری، ۱۳۶۵: ۲۵۱؛ هدایتی، ۱۳۳۴: ۱۱۷؛ فرامرزی، ۱۳۴۶: ۴۵-۴۳].

میرزا محمد کلانتر، در روزنامه خویش، با انتقاد از لشکرکشی کریم‌خان به بصره می‌نویسد: «اولاً تسخیر بصره را

بدون جهت پیشنهاد خاطر ساخته، مبلغ‌ها ضرر به خود و از بابت عراق و فارس از تعیین ملازم و جزایری و تدارک قشون رسید و آن خود سهل است، تخمیناً به قدر ده دوازده هزار کشته شدند و مطلق فایده نداشت و بالاخره از حزن و اندوه و غم و غصه بصره جان خود را باخت [کلانتر، ۱۳۶۲: ۶۸].

در هر حال باتوجه به دلایلی که ذکر کردیم، کریم‌خان «تدمیر عمرپاشا و تسخیر اُم‌البلاد بصره و دارالسلام بغداد و سایر ولایات تابعه او را پیشنهاد همت والا فرمودند.» و چون از رفت و آمد سفران نیز نتیجه‌ای حاصل نشد، خان زند سپاهی بزرگ را به فرماندهی برادرش **صادق‌خان** مأمور تصرف بصره کرد.



ارگ کریم خان، شیراز

سرانجام پس از ۱۳ ماه محاصره،

به علت کمبود آذوقه و عدم حمایت جدی

والی بغداد، سلیمان آقا، حاکم بصره، در ۲۸

ماه صفر سال ۱۱۹۰ خود را به صادق خان

تسلیم کرد و سپاه ایران

وارد شهر بصره شد

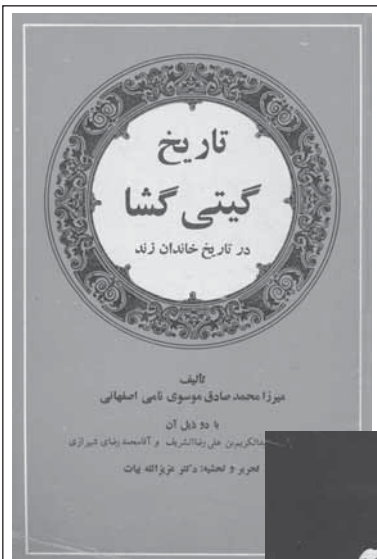
صادق خان در هشتم ذی القعدة سال ۱۱۸۸/دهم ژانویه ۱۷۷۵ با لشکریان خویش به سوی خوزستان شتافت و پس از عبور از شوشتر مستقیماً راهی هویزه شد و به منظور آماده کردن قایق و وسایل هجوم به بصره حدود یک ماه در آنجا توقف کرد.

سپس سپاه ایران در طول سواحل رودخانه هویزه به حرکت درآمد و در اواسط محرم سال ۱۱۸۹/۱۷۷۵م به کنار «اروند رود» رسید. چون عبور از رود بدون پل امکان نداشت، در حالی که توپخانه ارتش عثمانی مستقر در بصره و کشتی های انگلیسی، منطقه را زیر آتش سنگین خود گرفته بودند، به دستور صادق خان مقرر شد که با گذاشتن ردیفی از قایق های کوچک کنار هم و بستن آنها به یکدیگر با استفاده از زنجیر و انداختن لنگرهای هر یک از قایق ها از چپ و راست، پلی بسازند [غفاری کاشانی، ۱۳۶۹: ۳۲۷-۳۲۲؛ موسوی نامی اصفهانی، ۱۳۶۶: ۱۸۶-۱۸۴].

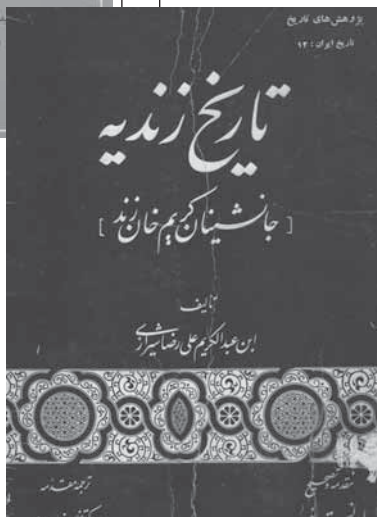
چون یک سر زنجیری که قایق های پلی را نگه داشته بود، در خاک ایران به میخ ها و ستون های بزرگ و محکم بسته شده بود، و سر دیگر آن باید در ساحل مقابل بسته می شد، نیاز به شناگران ماهر و با جرئتی نیاز بود تا با عبور از آب خروشان اروند، این اقدام را عملی کنند. در این جا بود که شجاعت بختیاری ها و مهارت های خاص آنان که لازمه زندگی کوچ روی آنها بود، به کار آمد. به گزارش منابع عصر زندیه، بختیاری ها نقش مهم و مؤثری در ساختن پل و عبور سپاه ایران از اروند رود و رسیدن به بصره داشتند. آنان با استفاده از مشک های پر از هوا و مهارت در شناگری، به آسانی از رود گذشتند و در آن سوی آب منتظر رسیدن مصالح لازم برای احداث پل شدند. پس از پایان عملیات احداث پل که حدود ۱۸



سرباز دوره زندیه



سال‌های ۱۷۹۹-۱۷۴۷ م.)
 ترجمه علی محمد ساکی.
 انتشارات فراز، تهران، ۱۳۶۵.
 ۴. فرامرزی، احمد، کریم‌خان
 زند و خلیج فارس، به کوشش
 حسن فرامرزی، انتشارات
 ابن‌سینا، تهران، ۱۳۴۶.
 ۵. زرین‌کوب، عبدالحسین.
 روزگاران دیگر (از صفویه تا
 عصر حاضر)، انتشارات سخن،
 تهران، ۱۳۷۵.
 ۶. شعبانی، رضا، تاریخ
 تحولات سیاسی- اجتماعی
 ایران در دوره‌های افشاریه و زندیه، سازمان مطالعه
 و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)،
 تهران، ۱۳۷۷.
 ۷. نوایی، عبدالحسین، کریم‌خان زند، انتشارات
 ابن‌سینا و فرانکلین، تهران، ۱۳۴۴.
 ۸. گلستانه، ابوالحسن بن محمدامین، مُجمل‌التواریخ
 پس از نادر، به اهتمام مدرس رضوی، تهران،
 چاپخانه شرکت طبع، تهران، ۱۳۳۰.
 ۹. هدایتی، هادی، تاریخ زندیه، (ج ۱)، انتشارات
 دانشگاه تهران، ۱۳۳۴.
 ۱۰. غفاری‌کاشانی، ابوالحسن، گلشن‌مراد (تاریخ
 زندیه)، به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد، انتشارات
 زرین، تهران، ۱۳۶۹.
 ۱۱. ورهرام، غلامرضا، تاریخ سیاسی و اجتماعی
 ایران در عصر زند، انتشارات معین، تهران، ۱۳۶۶.
 ۱۲. سردار اسعد، علی‌قلی‌خان و لسان‌السلطنه
 سپهر، عبدالحسین، تاریخ بختیاری (خلاصه‌الاعصار
 فی تاریخ البختیاری)، به اهتمام جمشید کیان‌فر،
 انتشارات اساطیر، تهران، ۱۳۷۶.
 ۱۳. نیکزاد امیرحسینی، کریم، شناخت سرزمین
 بختیاری، اصفهان، ناشر مؤلف (چاپخانه نشاط)،
 اصفهان، ۱۳۵۴.



(منتهج)، علی محمدخان و برادرش
مهدی‌خان به همراه جمعی از ایرانیان
 کشته شدند. کریم‌خان پس از اطلاع از
 این حوادث صادق‌خان را بار دیگر به
 بصره فرستاد. صادق‌خان شورشیان و
 عشایر نافرمان را سرکوب کرد و نظم
 و امنیت را در بصره برقرار ساخت. در
 همین حین خبر درگذشت کریم‌خان
 (۱۱۹۳ هـ. ق/ ۱۷۷۹ م) را دریافت کرد

و چون
 خود داعیه
 سلطنت در
 سر داشت،
 بصره را رها
 ساخت و
 روانه شیراز
 شد. پس از
 عزیمت وی،
 عثمانی‌ها
 با استفاده
 از فرصت
 و بدون
 زحمت آن‌جا

را تصرف کردند [موسوی‌نامی اصفهانی،
 ۱۳۶۶: ۲۲۰-۲۰۹؛ پری، ۱۳۶۵: ۲۸۷-
 ۲۸۲؛ فرامرزی، ۱۳۴۶: ۷۸-۷۵؛ شعبانی،
 ۱۳۷۷: ۱۵۴-۱۵۳؛ نوایی، ۱۳۴۴: ۱۵۴-
 ۱۵۰].

پی‌نوشت

۱. فرامرزی این عقیده را به کلی غیرموجه دانسته
 و می‌نویسد: «اگر احیاناً کریم‌خان چنین تقاضایی
 را کرده باشد، جز بهانه‌ای برای فرستادن قشون و
 تصرف بصره بدون جنگ و زحمت چیز دیگری
 نبوده است [فرامرزی، ۱۳۴۶: ۴۲].»

منابع

۱. کلاتر، میرزامحمد، روزنامه میرزا محمد کلاتر
 فارس، به تصحیح عباس اقبال، تهران، کتاب‌فروشی
 های سنایی و طهوری، تهران، ۱۳۶۲.
 ۲. موسوی‌نامی اصفهانی، میرزامحمدصادق، تاریخ
 گیتی‌گشا، به اهتمام سعید نفیسی، اقبال، تهران، چ
 سوم، ۱۳۶۶.
 ۳. پری، جان، کریم‌خان زند (تاریخ ایران بین

روز طول کشید [غفاری‌کاشانی، ۱۳۶۹:
 ۳۲۷؛ موسوی‌نامی اصفهانی، ۱۳۶۶: ۱۸۷؛
 پری، ۱۳۶۵: ۲۵۴؛ فرامرزی، ۱۳۴۶: ۵۳؛
 شعبانی، ۱۳۷۷: ۱۵۲؛ ورهرام، ۱۳۶۶: ۷۳؛
 نوایی، ۱۳۴۴: ۱۴۰-۱۳۹؛ سرداراسعد،
 ۱۳۷۶: ۴۰۴؛ نیکزاد امیرحسینی، ۱۳۵۴:
 ۱۲۰-۱۱۹]، سپاه ایران روز ششم ماه
 صفر سال ۱۷۷۵/۱۱۸۹ م با عبور از
 اروندرود، بندر بصره را به محاصره خود
 درآورد. سپاهیان ایران که با مقاومت
 سرسختانه نیروهای عثمانی و اهالی بصره
 مواجه شده بودند، با توپ‌های قلعه‌کوب
 شهر را زیر آتش سنگین خود گرفتند،
 اما نتیجه‌ای حاصل نشد؛ چرا که ساکنین
 شهر شبانه دیوارهای ویران شده را
 بازسازی می‌کردند. صادق‌خان با مشاهده
 این وضع تصمیم گرفت تا از طریق
 محاصره طولانی، اهالی بصره را در تنگنا
 قرار دهد و مجبور به تسلیم کند. بنابراین
 همه راه‌های زمینی و دریایی منتهی به
 بصره را مسدود کرد. سرانجام پس از
 ۱۳ ماه محاصره، به علت کمبود آذوقه و
 عدم حمایت جدی والی بغداد، **سلیمان
 آقا**، حاکم بصره، در ۲۸ ماه صفر سال
 ۱۱۹۰/۱ آوریل ۱۷۷۶ خود را به صادق‌خان
 تسلیم کرد و سپاه ایران واردشهر بصره
 شد [موسوی‌نامی اصفهانی، ۱۳۶۶:
 ۲۰۹-۱۸۷؛ غفاری، ۱۳۶۹: ۳۵۰-۳۲۷؛
 گلستانه، ۱۳۳۰: ۲۷۸-۲۷۷؛ پری، ۱۳۶۵:
 ۲۶۵-۲۵۴؛ فرامرزی، ۱۳۴۶: ۲۵۷-۲۵۴؛
 هدایتی، ۱۳۳۴: ۱۹۲-۱۸۰].

چهار ماه پس از فتح بصره به دستور
کریم‌خان، **علی محمدخان زند** به
 حکومت بصره منصوب و صادق‌خان به
 همراه بزرگان بصره به شیراز بازگشت.
 علی محمدخان که جوانی بسیار دلیر
 ولی خام و مغرور بود، شروع به آزار و
 اذیت اهالی بصره و ضبط و غارت اموال
 آنان کرد. این اقدامات خشم اهالی را
 برانگیخت و بر اثر شورش اعراب متفق

ستاره آسمان اندیشه

زندگی و آثار ماندگار شیخ بهایی

زهرا بانوزواره

دبیر تاریخ شهری

نگاهی به زندگی شیخ بهایی

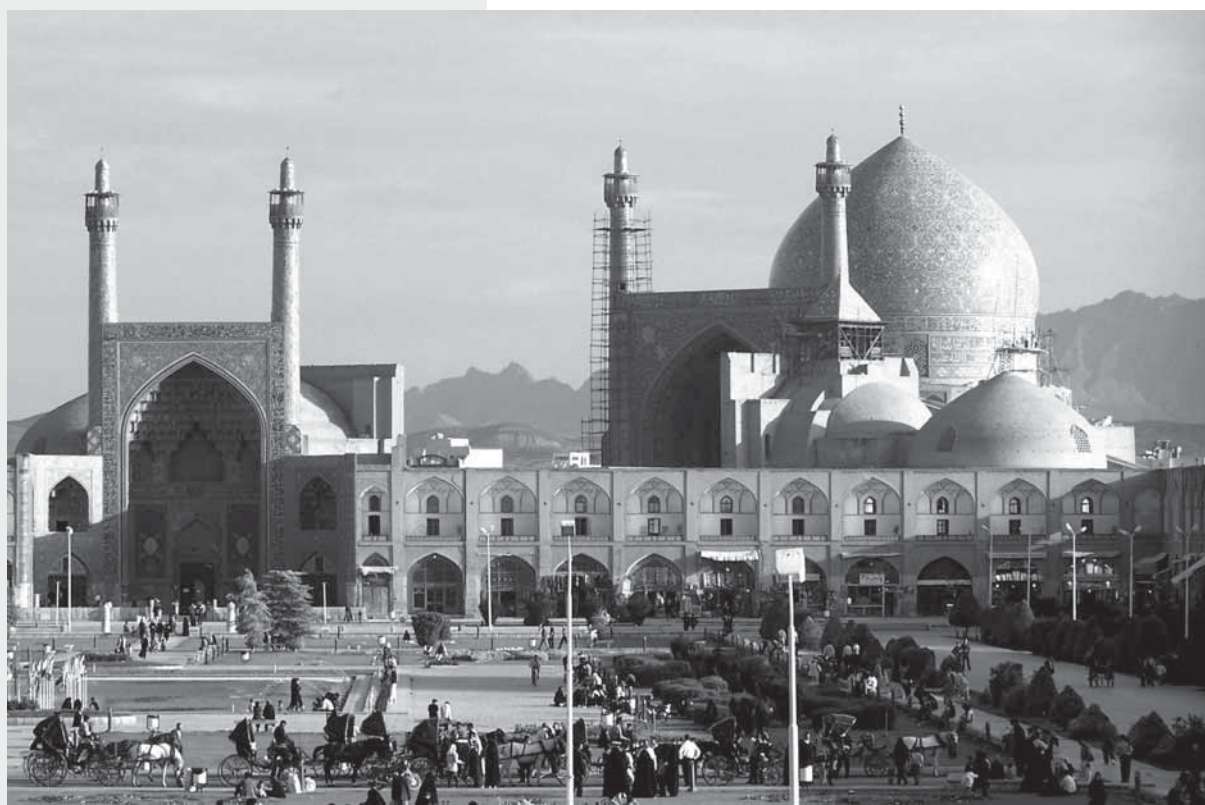
تولدش در غروب چهارشنبه ۱۷ یا ۲۷ ذی‌الحجه سال ۹۵۳ هـ.ق، یا غروب پنج‌شنبه ۱۷ محرم سال مذکور، در قریه بعلبک^۱ از قرای جبل عامل واقع شده است. لقب وی «بهاءالدین» و تخلص شعری‌اش «بهایی» است. نسبت شریفش به حارث اعرور همدانی^۲ (م ۶۵ هـ) می‌رسد. پدرش «عزالدین حسین» از علما و مفاخر بزرگ دوران خود در لبنان و ایران، و از شاگردان شهید ثانی بوده است. وی در سال ۹۶۶ هـ.ق در حالی که ۴۸ بهار از سن شریفش می‌گذشت، به همراه همسر و فرزند ۱۳ ساله‌اش بهاءالدین محمد، به ایران مهاجرت کرد.

مقدمه

شیخ بهایی از مشاهیر علمای اسلام و از استوانه‌های تشیع در عصر صفوی است. وی یکی از چهره‌های تأثیرگذار مذهبی در چهار قرن اخیر به‌شمار می‌رود. آثار وجودی او آنقدر وسیع و پرنفوذ بود که مردم کوچه و بازار، عجایب و افسانه‌های زیادی را به وی منتسب می‌دارند. در این مقاله برآنیم با این ستاره آسمان اندیشه و خرد در آینه زندگی، و نیز با آثار ماندگار وی، بیشتر آشنا شویم. از این رو مقاله را در دو بخش تقدیم می‌کنیم:

۱. نگاهی به زندگی شیخ بهایی؛
۲. شیخ بهایی در عرصه سازندگی.

کلیدواژه‌ها: شیخ بهایی، آثار تاریخی اصفهان.



مسجد امام، اصفهان

ایران آن زمان، در سایه اقتدار حکومت سیاسی- مذهبی صفویه، از ثباتی نسبی برخوردار بود. پادشاهان این سلسله از بزرگ‌ترین حامیان شیعه به‌شمار می‌آمدند، دوستان و دوست‌داران خاندان پیامبر(ص) را محترم می‌شمردند و دانشمندان شیعی را از گوشه و کنار جهان به ایران فرا می‌خواندند. از این‌رو، ایران در مقایسه با قلمرو عثمانی، مأمن و پایگاه بسیار مناسبی برای شیعیان اکناف عالم به‌شمار می‌رفت. خاندان شیخ بهایی نیز با هجرت به ایران، نه‌تنها از آزار و اذیت و تهدیدات فراوان حکومت عثمانی مصون ماندند، بلکه در قلمرو شاهان صفوی، از منزلت و اعتبار خاصی برخوردار شدند و حتی به مناصب دیوانی و مذهبی نیز رسیدند که «شیخ‌الاسلامی» هرات و اصفهان از نمونه‌های بارز آن است.

تعلیم و تربیت شیخ بهایی، قبل از ورودش به ایران، در جبل عامل آغاز شده بود. اولین معلم او که باید او را بهترین معلمش نیز دانست، پدرش حسین بن عبدالصمد بود. او از والد دانشمند خود علاوه بر علوم عربی، فقه، اصول و تفسیر، درس اخلاق و حب اهل بیت (علیهم‌السلام) را نیز به‌خوبی آموخت. این تربیت عظیم، به خصوص جنبه‌های اخلاقی آن، نزدیک به ۳۰ سال ادامه یافت.

شیخ بهایی به سبب جامعیت و احاطه‌ای که بر علوم متداول و غیر متداول زمان خود داشت، در طول حیات پر بارش توانست خیل عظیمی از چهره‌های علمی و صاحب نام را در رشته‌های متعدد علوم چون فلسفه و کلام، ریاضی، فقه، ادبیات و... تقدیم کاروان بشریت کند که برای نمونه به ذکر اسم شریف تنی چند قناعت می‌ورزیم:

- **نظام‌الدین محمد قرشی**، صاحب «نظام‌الاقوال فی الاحوال الرجال». وی احتمالاً همان همان است که «جامع عباسی»

شیخ را به اتمام رسانده است؛ **شیخ نجیب‌الدین علی بن محمد مکی عاملی**؛ **فاضل جواد بغدادی**، شارح «زبده الاصول»؛ **ملا محسن فیض کاشانی**، صاحب «وافی»؛ **مولی محمد صالح بن احمد مازندرانی**؛ **شیخ زین‌الدین بن شیخ محمد بن صاحب معالم**؛ **شیخ محمد تقی مجلسی اول**؛ **سیدحسین الحسینی مرعشی**، صاحب حواشی بر «وجیزه» و «معالم»؛ **محمد بن ابراهیم قوام شیرازی**، معروف به «ملاصدرا»، صاحب «الاسفار الأربعة» و ده‌ها کتاب فلسفی و کلامی دیگر؛ **محمد بن علی بن خاتون عاملی**، معروف به «ابن خاتون»؛ **ملا محمد باقر بن محمد مؤمن**، معروف به «محقق سبزواری».

شیخ در ۲۲ سالگی کتاب «الفوائد الصمدیه»- در علم نحو- را تألیف کرد. این کتاب پس از چند قرن، هنوز هم در حوزه‌های علمی مورد استفاده طلاب است. تعدادی دیگر از آثار قلمی شیخ عبارت‌اند از:

تشریح الافلاک؛ بحرالحساب؛ تحفه حاتمیه؛ جامع عباسی؛ تنبیه الغافلین؛ جوهر الفرد؛ خلاصه الحساب؛ زبده فی الاصول الفقه؛ مفتاح‌الفلاح فی عمل‌الایوم و اللیله؛ و جیزه در علم درایه؛ شرح‌الشرح جغمینی

شیخ بهایی در عرصه سازندگی

اگرچه سازندگی‌های شیخ در عرصه معنویات، تربیت شاگردان برجسته در علوم گوناگون و ارشاد و هدایت مردم با زبان و بنان، بر کسی پوشیده نیست و تألیفات فراوان وی شاهدی بر مجاهدت پی‌گیر و شبانه‌روزی او در این عرصه‌هاست، اما آنچه که پس از گذشت چهار قرن از رحلت وی، نام شیخ بهایی را در ذهن و زبان مردم کوچه و بازار هم‌چنان زنده، بلکه حیات‌آفرین ساخته، بناهای شکوهمندی

است که هر یک به نوعی آینه تمام‌نمای فکر، دانش، طراحی و مهندسی است. در این مجال، برخی از این آثار را معرفی می‌کنیم:

مسجد شاه اصفهان^۳

این مسجد که اکنون مسجد امام خمینی (ره) نامیده می‌شود، از شاهکارهای معماری قرن ۱۱ هـ.ق است. شاه عباس اول در سال ۱۰۲۰ هـ.ق که با بیست و پنجمین سال سلطنت وی مصادف بود، در یکی از روزهایی که درباریان و روحانیان، از جمله شیخ بهایی، در ایوان کاخ عالی‌قاپو نشسته بودند، با اشاره دست، ضلع جنوبی میدان نقش جهان را به شیخ بهایی نشان داد و گفت: «جناب شیخ! بر این انگشتری زیبا، جای نگینی خالی است.»

بعد با تلاوت آیه ۱۸ از سوره توبه: «إنما یعمر مساجد الله من آمن بالله و الیوم الآخر...»، منظور خود را به وی فهماند.

هرچند شیخ نیز با تلاوت آیه ۱۱۴ از سوره بقره: «و من اظلم ممن منع مساجد الله أن یدکر فیها اسمہ...»، جواب شاه را داد، اما همین محاوره مختصر، مبنای ساخت یکی از بزرگ‌ترین و زیباترین مساجد اسلامی در طول تاریخ بود.

کم‌کم طرح و نقشه مسجد بزرگ شاه، در ضلع جنوبی «میدان نقش جهان» اصفهان، توسط شیخ بهایی و بنا به توصیه شاه عباس صفوی تهیه و معمار بزرگ و توانای آن عصر، استاد علی‌اکبر اصفهانی، برای ساخت آن انتخاب شد.

در جریان ساخت مسجد، شاه صفوی بیش از همه شخصاً در محل حاضر می‌شد و از نزدیک به پیشرفت کار نظارت می‌کرد. شاه، بیش از حد لازم بر سرعت عملیات اصرار می‌ورزید. اما همان‌گونه که در تاریخ ثبت است، عملیات پایانی احداث مسجد، حدود ۱۰ سال پس از مرگ شاه تحقق یافت؛ چنان که از دوره جانشینان وی،



یعنی شاه صفی و شاه عباس دوم نیز آثاری در آن موجود است.

پرفسور آرتور ایهام پوپ^۴ در کتاب «معماری ایران» می‌نویسد: «این اثر تاریخی، نمایانگر اوج هزار سال مسجده سازی در ایران است. عناصر عمده ساختمانی و تزئینات، همگی در مسجد امام با هم پیوند یافته و این مسجد را در شمار بزرگ‌ترین ابنیه جهانی قرار داده‌اند. همه بنای مسجد با تناسبات شکوهمندی، بر شالوده‌ای وسیع ساخته شده است... هم گروه بنا، و هم وضع ساختمانی آن، اصول اعتقادی ساده اسلام را منعکس می‌سازند و دستوری اساسی را اعلام می‌دارند و به معرض نمایش می‌گذارند که عبارت است از: وحدت مؤمنان، یعنی در رحمت الهی، بدون واسطه و صریح، به روی همه آنها گشوده است.»^۵

تعیین سمت قبله مسجد شاه

از کارهای علمی که به نام شیخ بهایی معروف است، تعیین سمت قبله مسجد شاه اصفهان است به مقیاس ۴۰ درجه انحراف غربی از نقطه جنوب، و خاتمه دادن به یک سلسله اختلاف نظر که مفتیان عهد صفوی نسبت به تشخیص قبله عراقین در مدت

یک قرن و نیم داشته‌اند و چندین رساله در مقام رد و ایراد بر همدیگر نگاشته و عوام و خواص مملکتی را حیران و بلاتکلیف گذاشته بودند و گاهی مناقشات مزبور به حوادث ناگواری منتهی می‌شده است.

آن همه اختلاف اهل فتوا و حیرانی خلایق، به برکت علم و عمل شیخ بهایی برطرف شد.^۶

دیوار نجف و ساعت ظلّی

از آثاری که به شیخ بهایی منسوب است، تعمیر و به قولی ساخت دیوار صحن حضرت امیرمؤمنان (ع) در نجف اشرف و ساخت شاخصی برای تعیین اوقات است که به «ساعت ظلّی» معروف شد.

محمد بن سلیمان تنکابنی می‌نویسد: «تعمیر حصار دور صحن حضرت امیرالمؤمنین (ع) از طراحی او [شیخ بهایی] است؛ به نحوی کرده که هر وقتی که آفتاب به زیر دیوار آن حصار آید، آفتاب ظهر است؛ در هر فصلی از فصول [که] باشد.

حمام شیخ

مشهور و معروف است که شیخ بهایی، طرح و نقشه ساخت حمامی در محله دردشت - نزدیک بقعه معروف به «درب

امام» - اصفهان را تهیه کرد و به شخصی به نام **استاد علی معمار** سپرد تا به اتفاق گروهی از زبده‌ترین بناها و کارگران کاردان، با نظر و راهنمایی خود شیخ بسازند. در مراحل کار، شیخ هر روز چندین مرتبه به بازدید ساختمان حمام می‌شتافته و هر بار متناسب با پیشرفت کار، دستورات جدیدی به استاد معمار می‌داده است.

بالاخره، کار اصلی ساخت و ساز به پایان رسیده و تنها طرح ساخت «گلخن» آن باقی مانده بود. شیخ و استاد معمار بارها درباره شیوه عمل گلخن با هم گفت‌وگو کرده و سرانجام در یکی از نشست‌های مشورتی، استاد معمار رو به شیخ گفته است: «جناب شیخ! محفظه درونی گلخن، ظرفیت احتراق کامل را ندارد؛ بر حجم آن بیفزاییم تا فضای کافی برای چرخش شعله حاصل شود و نصیب کافی به گرم کردن دیگ اصلی برساند.»

شیخ پاسخ داده است: «استاد! حجم وسیع فضای گلخن به کار حمامی می‌آید که پشته پشته بوته در آن ریزند آتش آریند. گلخن منظور ما به فضای محدود بیشتر از چند شمع، نیازی ندارد. به علاوه، احتراق چوب، بوته و زغال، ناقص است و بهره کافی حاصل نمی‌شود و آن چه به دست می‌آید نیز در فضای اطراف به هدر می‌رود. کار حفظ گرمای حاصل ضرورت دارد و با عایق‌بندی و استتار لازم و متناسب، این مشکل برطرف می‌شود.»

به راستی، گلخن حمام شیخ چه خصوصیتی داشته که بی‌نیاز از چوب و بوته و زغال، کار احتراق در آن به خوبی صورت می‌گرفته و سال‌ها بی‌نیاز از سوخت‌های مرسوم، حمام را گرم نگه می‌داشته است؟ گذشته از تمام افسانه‌هایی که در مورد نحوه عملکرد حمام شیخ در طول چهارصد سال گذشته ابراز شده، تنها مطلبی که قابل ذکر و قبول است، این که شیخ بهایی با استفاده از فرمول‌های ریاضی و فیزیک و

محموله، شهری در همان محل ساخته شود. آن‌گاه شیخ دستور داد امتعه کاروان را فروختند و از درآمد حاصل، هزینه ایجاد و ساختمان شهر کوچکی به نام نجف‌آباد را پرداختند.

طراحی و معماری و شیوه شهرسازی نجف‌آباد که شیخ بهایی صورت داده، نه تنها در آن زمان بی نظیر بوده، بلکه اینک پس از گذشت قریب چهار قرن، هم‌چنان مطلوب و مورد توجه است. بنای کوچه‌ها و محله‌ها از شیوه بسیار پیشرفته علمی پیروی می‌کند، به طوری که هنوز هم رفت و آمد در کوچه‌های عمومی شمالی، جنوبی،

حمام شیخ بهایی

تلفیق تجربه با آن، اصول حفظ و نگهداری انرژی و جلوگیری از هدر رفتن گرمای حاصل، همراه با تولید انرژی از تجزیه آب و به‌کارگیری سیستم مناسب عایق‌بندی و غیره، موفق شد سال‌های سال گلخن حمام معروف خود را بدون استفاده از سوخت‌های حجیم مرسوم در سایر حمام‌ها گرم نگه دارد و آن را به افسانه‌ای مبدل کند.

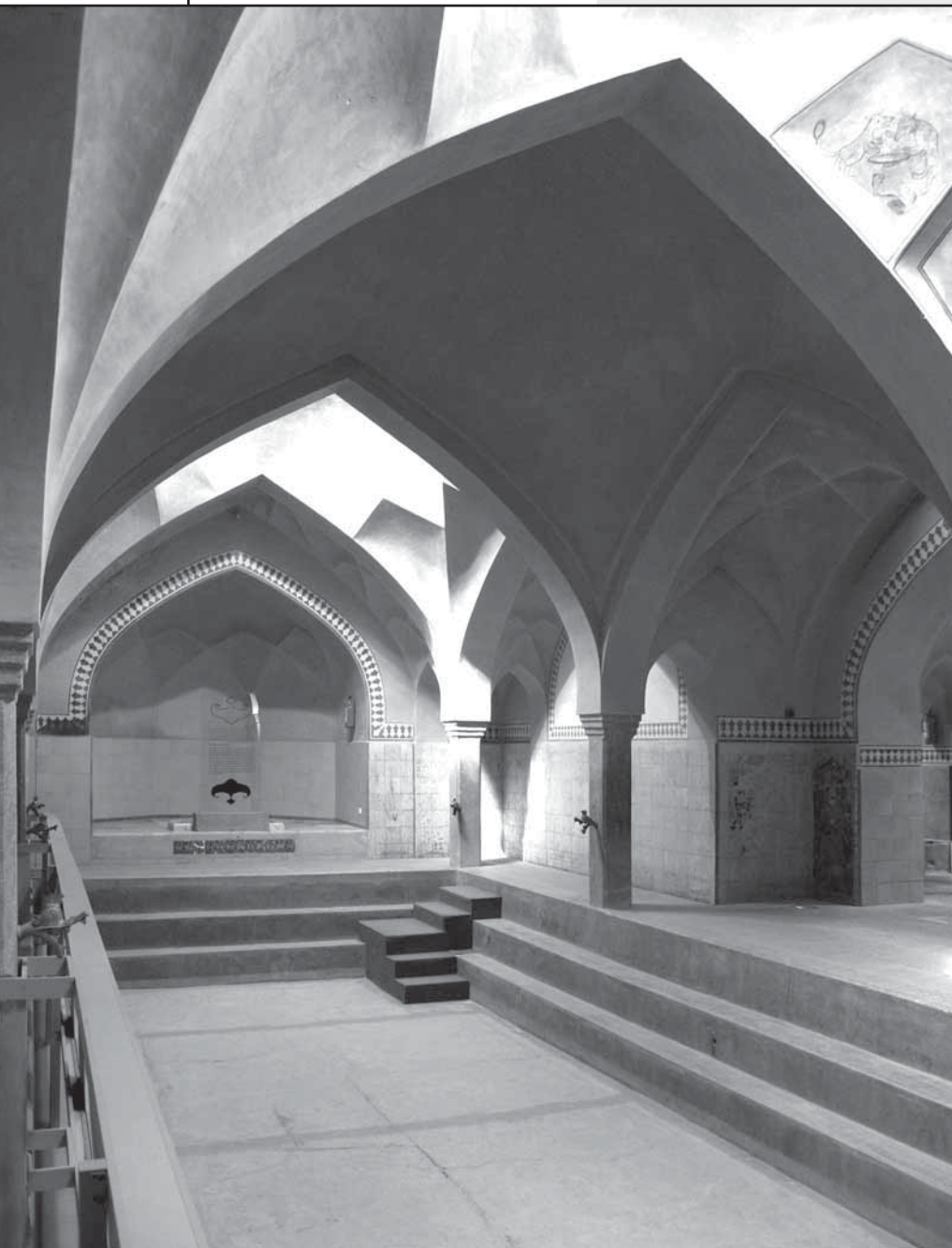
مرمت رصدخانه مراغه^۷

شاه عباس اول در مسافرتی که به نواحی شمال، قفقاز و قره‌باغ داشت، از شهر مراغه و رصدخانه معروف آن نیز دیدن کرد. شاه از دیدن ویرانی رصدخانه متأثر شد و پس از بازگشت، شیخ بهایی را به همراه جمعی از اهل فن، از جمله علی‌رضا خوش‌نویس و جلال منجم، به مراغه گسیل داشت. شیخ و همراهان او پس از عزیمت به مراغه، بی‌فوت وقت کار مرمت و بازسازی مجدد رصدخانه را آغاز کردند. چنان‌که در تاریخ مذکور است، در ماه ربیع‌الاول ۱۰۱۸ هـ.ق در مراغه بودند و سرانجام بر اثر محاسبات علمی و ریاضی شیخ‌بهایی، علاوه بر مرمت بنای رصدخانه، مراحل تجهیز و اصلاح علمی و فنی آن نیز با موفقیت به انجام رسید و بار دیگر این مرکز بزرگ علمی، دوران شکوفایی و جلال خود را بازیافت.

شهر نجف‌آباد

درباره آثار به‌جای مانده از شیخ بهایی، روایات و اقوال و افسانه‌های زیادی در زبان عوام جریان دارد که از جمله آن‌ها ایجاد شهر نجف‌آباد است. در این مورد چنین نوشته‌اند: وقتی کاروانی، موقوفات حرم مطهر حضرت امیرالمؤمنین (ع) را به نجف اشرف حمل می‌کرده، در اولین منزل، یعنی محل فعلی نجف‌آباد، شیخ بهایی مولا علی (ع) را در خواب زیارت نموده و حضرت به او فرموده است که از محل وجوهات این

خاندان شیخ بهایی نیز با هجرت به ایران،
نه تنها از آزار و اذیت و تهدیدات فراوان حکومت
عثمانی مصون ماندند، بلکه در قلمرو شاهان
صفوی، از منزلت و اعتبار خاصی برخوردار
شدند و حتی به مناصب دیوانی و مذهبی نیز
رسیدند که «شیخ‌الاسلامی» هرات و اصفهان از
نمونه‌های بارز آن است



از آن جا که طرح پیوند دادن آب دو رودخانه کوه‌رنگ و زاینده‌رود به دلیل ناکافی بودن فناوری موجود در آن عصر، به شکست انجامیده بود، شیخ بهایی چاره را در این دید که به تقسیم علمی و عادلانه آب موجود میان قرا و قصبات بپردازد تا بلکه مقدار زیادی از مناقشات برطرف شود

شرقی و غربی شهر، به صورت بسیار ساده و راحت صورت می‌گیرد.

اصولاً محله‌ها طوری طراحی شده‌اند که مشکلات رایج در شهرهای مشابه را ندارند. چنان که قدرت تصمیم‌گیری و فتوای شیخ در مورد هزینه موقوفات حرم مطهر حضرت علی (ع) در آن محل، نشانه اقتدار، ابتکار، نفوذ معنوی و روشن‌فکری وی است.

کاریز نجف‌آباد

این کاریز از بزرگ‌ترین قنات‌های ایران

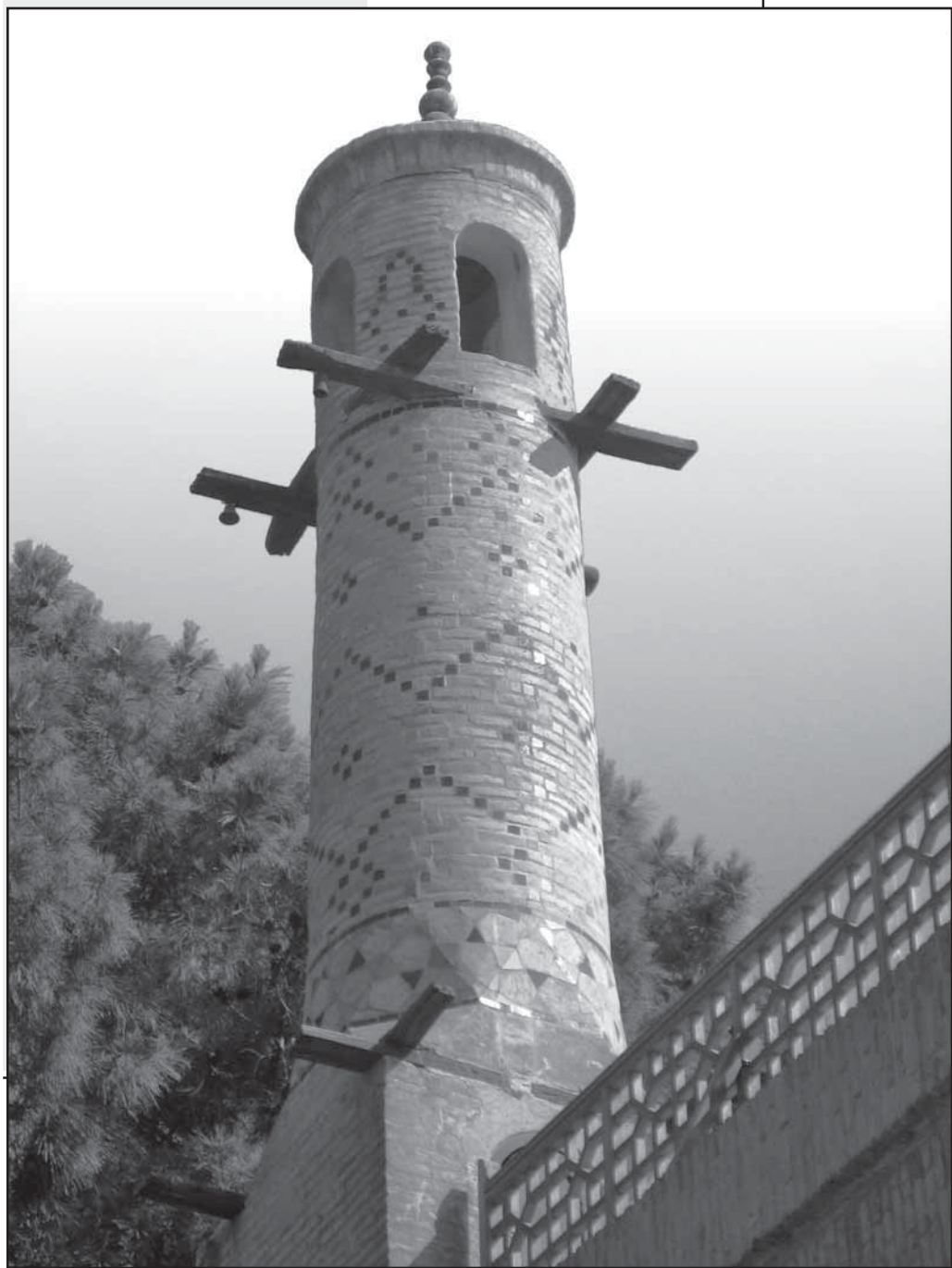
و طول آن از ابتدای مظهر قنات تا انتهای آبخور آن، بیش از ۹ فرسنگ و به قنات «زربین کمر» معروف است. از این کاریز، یازده جوی بزرگ منشعب می‌شود و هنوز هم شیوه توزیع آب آن مورد استفاده و عاری از هرگونه خطا و اشتباه در محاسبه است و همه کشاورزان از آن تبعیت می‌کنند. این روش توزیع، چنان است که هم‌اکنون نیز آب‌های کمکی حاصل از چاه‌های الکتریکی (پمپ‌ها) یا کانال‌های آبیاری را از طریق همین جوی‌ها تقسیم و توزیع می‌کنند.

مسجد شیخ لطف‌الله

این مسجد نیز از زیباترین بناهای دوران شاه عباس است که کار ساخت آن از ۱۰۱۱ ه.ق آغاز و در سال ۱۰۲۸ پایان پذیرفته است. مسجد در بخش شرقی میدان امام و روبه روی بنای عالی‌قاپو ساخته شده است. معروف است که شاه عباس آن را به منظور نمازگزاری پدرزن خود که از روحانیون برجسته آن دوره بوده ساخته و به اسم او (شیخ لطف‌الله) کرده است.

بنای مسجد بارها تعمیر و مرمت شده است. کتیبه زیر گنبد به خط **علیرضا عباسی** و به سال ۱۰۲۵ ه.ق مربوط است. زیر گنبد شبستانی است که در وسط آن چهار ستون مدور قرار دارد که در حقیقت، نگاه‌دارنده بنیان گنبد است.

این مسجد فاقد صحن و مناره و به منزله یک شبستان گنبددار است که رواقی مجلل آن را به میدان امام مربوط می‌کند. کاشی‌کاری داخل و خارج گنبد آن از نفیس‌ترین نوع کاشی‌کاری معرق است. گنبد این مسجد، از جهت تناسب و زیبایی، بدون شک زیباترین گنبدی است که تاکنون ساخته شده است. شیخ در اتمام بنای این مسجد و به‌خصوص کتیبه زیبای سر در آن و شعر رسای عربی که بر آن منقوش است، دست داشته است.



کاروان سرهای شاه عباسی

بنا به نوشته بعضی از ارباب تراجم، شیخ بهایی در طراحی و ساخت کاروان سرهای معروف به شاه عباسی که در سراسر ایران و سر راه کاروانیان ساخته شده بود و هنوز هم در جای جای ایران آثاری از آن‌ها باقی است نیز مؤثر بوده است.

منارجنبان (منار جم جم)

برخی، ساخت منارجنبان اصفهان (که بر سر راه اصفهان به نجف آباد واقع است) را نیز به شیخ بهایی نسبت می‌دهند. خصوصیت این منارها چنان است که اگر یکی را بجنبانند، منار دیگر و به تبع آن کل ساختمان، دچار لرزش خواهد شد.

این بنا به صورت یک بقعه و دو مناره روی مقبره عمو عبدالله - از زهاد معروف قرن هشتم هجری - بنا شده است. سنگ قبر آن به تاریخ ۷۱۶، با اواخر سلطنت سلطان محمد خدابنده، ملقب به اولجایتو، ایلخان مسلمان مغول مقارن است. ایوان منار جنبان یکی از ابنیه سبک مغولی در ایران است و مناره‌ها بعداً در تاریخی که درست معلوم نیست، به ایوان مزبور اضافه شده است.

تقسیم آب زاینده‌رود (طومار شیخ بهایی)

از دیرباز آب زاینده‌رود کفاف شرب و کشاورزی اصفهان و نواحی اطراف را نمی‌کرد و چه بسا کمبود آب موجب درگیری بین مالکان و کشاورزان می‌شد. تقسیم نادرست آب و زیاده‌خواهی مالکان بزرگ و زورمندان، مهم‌ترین علت این تشنجات بود.

از آن‌جا که طرح پیوند دادن آب دو رودخانه کوه‌رنگ و زاینده‌رود - از مشهورترین طرح‌های مهندسی شاه عباس اول - به دلیل ناکافی بودن فناوری موجود

در آن عصر، به شکست انجامیده بود، شیخ بهایی چاره را در این دید که به تقسیم علمی و عادلانه آب موجود میان قرا و قصبات بپردازد تا بلکه مقدار زیادی از مناقشات برطرف شود.

شیخ بارها در درس با شاگردانش موضوع را در میان گذاشت و از آرای آن‌ها استفاده کرد. سرانجام به همراه یک نفر از آنان، به سراغ رودخانه رفت، از جای جای آن به‌طور دقیق بازدید کرد و هر بار چیزهایی روی کاغذ نوشت. سرانجام با ترتیب دادن تقسیم‌نامه‌ای که بسیار علمی و فنی پرداخته شده بود، آب رودخانه را به ۳۳ سهم و سپس آن را به ۲۷۵ سهم و میان ۱۳ نهر (مادی) تقسیم کرد و سهم اشخاص و قرا و قصبات و زمین‌ها را معین فرمود، اما... مالکان بزرگ، بدین تقسیم عادلانه، روی خوش نشان ندادند و تهدیدها شروع شد. شاگرد شیخ که در این کار، یاور شیخ بود، کتک خورد و تهدید به قتل شد و...

باری، این تقسیم آب که به «طومار شیخ» معروف است، به حدس قوی، تا اواسط ایام صفویه موجود بود، ولی به واسطه عملی نشدن آن یا برخی مصالح دیگر، مفقود شد و فرمانی و طومار دیگری با همان عنوان و با عبارات امروزی انشا کرده‌اند که هم‌اکنون موجود است. با این حال، عده زیادی بر این باور هستند که تقسیم کنونی به‌دست شیخ بهایی انجام یافته و ترتیبی بهتر از آن نمی‌شود! الله اعلم.

اقوال تاریخ‌نگاران در تاریخ وفات شیخ مضطرب است، اما تقریباً همگان واقعه ارتحال او را در یکی از دو سال ۱۰۳۰ و ۱۰۳۱ نوشته‌اند.

پی‌نوشت

۱. بلبلک، همان سرزمینی است که مردمانش

الیاس پیامبر را تکذیب کردند و سه سال دچار قحطی شدند تا سرانجام با دعای خیر او باران بارید و مشکل مردم به اصلاح آمد.

۲. از خواص اصحاب حضرت امیرالمؤمنین (ع) بود و توسط آن حضرت به خطاب «یا حار همدان من یمت یزنی» مخاطب شد.

۳. یا مسجد «سلطانی» و «عباسی» هم‌اکنون به «مسجد امام خمینی» موسوم است.

۴. ایران‌شناس و دانشمند بزرگ آمریکایی که عمر خود را صرف شناسایی و معرفی هنر ایران کرده و کتاب‌ها در این‌باره تألیف کرده است. وی در سال ۱۲۶۵ شمسی متولد و در سال ۱۳۴۸ شمسی در شیراز بدرود حیات گفت. طبق وصیت وی، جنازه‌اش را به اصفهان - که معشوق واقعی او بود - انتقال دادند و در باغی کنار زاینده‌رود دفن کردند و بر مزارش بقعه‌ای ساختند.

۵. به نقل از شیخ بهایی در آئینه عشق، ص ۲۴۸ به بعد، با تصرف و تلخیص.

۶. مقدمه کلیات اشعار و آثار فارسی شیخ بهایی. سعید نفیسی. ص ۵۱. (با تصرف و تلخیص).

۷. این رصدخانه از بزرگ‌ترین رصدخانه‌های آن زمان بود که توسط دانشمندان و سیاستمدار بزرگ ایرانی، خواجه نصیرالدین طوسی، در دوران ترک‌تازی مغولان، در شهر مراغه به پا شد.

منابع

۱. آثار ملی اصفهان. ابوالقاسم رفیعی مهرآبادی. انجمن آثار ملی. تهران. ۱۳۵۲.
۲. اصفهان، نصف جهان. صادق هدایت. چاپ اول. نشر قطره. تهران. ۱۳۷۷.
۳. الاصفهان. میرسیدعلی جنبان و ژان شاردن. به کوشش محمدرضا ریاضی. چاپ اول. سازمان میراث فرهنگی کشور. تهران. ۱۳۷۶. قطع رحلی.
۴. ایران عصر صفوی. راجر سیوری. ترجمه کامبیز عزیز. چاپ دوم. سحر. تهران. ۱۳۶۶.
۵. تذکره العلماء. محمدبن سلیمان تنکابنی. به اهتمام محمدرضا اظهري و غلامرضا پرنده. چاپ اول. آستان قدس رضوی. مشهد. ۱۳۷۲.
۶. جلوه‌های هنر در اصفهان (ترجمه و تألیف) جلیل دهمشگی و علی جانزاده. چاپ اول. انتشارات جانزاده. ۱۳۶۶.
۷. ریحانه الادب. میرزا محمدعلی مدرس تبریزی. ج ۳ و ۴. چاپ چهارم. تهران. ۱۳۷۴.
۸. زنده‌رود یا جغرافیای تاریخی اصفهان و جلفا. علی جواهر کلام. چاپ دوم. ابن سینا. تهران. ۱۳۴۸.
۹. سفرنامه شاردن. بخش اصفهان. ترجمه حسین عربی. با مقدمه علی دهباشی. چاپ دوم. انتشارات نگاه. تهران. ۱۳۶۲.
۱۰. سیمایی از شیخ بهایی در آئینه آثار. محمد بقایی. چاپ اول. آستان قدس رضوی. مشهد. ۱۳۷۴.
۱۱. شیخ بهایی در آئینه عشق. اسدالله بقایی. امور فرهنگی شهرداری اصفهان. اصفهان. ۱۳۷۱.
۱۲. گنجینه آثار تاریخی اصفهان. لطف‌الله هنرفر. چاپ دوم. تهران. ۱۳۵۰.
۱۳. مقالات تاریخی. رسول جعفریان. دفتر پنجم. مؤسسه چاپ الهادی. قم. ۱۳۷۸.

مناسبات ایران و آلمان در عصر ناصری

صمد شاکر

دبیر تاریخ شهر تهران

اشاره

رقابت‌های سخت سیاسی و اقتصادی روسیه و انگلیس در ایران دوره قاجار، چنان عرصه را بر شاهان قاجار تنگ کرده بود که آن‌ها در معادلات سیاسی ایران به دنبال یک نیروی حائل بودند. در دوره ناصرالدین شاه، با گسترش روابط و مناسبات ایران با کشورهای غربی، فکر داشتن نیروی حائل گسترش یافت. تا این که امیرکبیر تصمیم گرفت برای تأمین استادان دارالفنون، از استادان اتریشی استفاده کند. در اجرای این سیاست، طی سفرهای سه‌گانه ناصرالدین شاه به اروپا، باب مذاکرات با ویلهلم اول، امپراتور و بیسمارک، صدراعظم آلمان گشوده شد که از نتایج آن آغاز مناسبات سیاسی و اقتصادی و افزایش حضور مستشاران آلمانی در ایران بود

کلیدواژه‌ها: آلمان، ناصرالدین شاه، نیروی سوم، بیسمارک، نیروی حائل

مقدمه

یکی از درام‌های سیاسی تاریخ ایران، پذیرش اصول ناتوانی و نیاز به تکیه‌گاهی خارجی است. این تفکر تا انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ ادامه یافت. این احساس ناتوانی، در قرن نوزدهم به اوج رسید؛ یعنی زمانی که فشارهای سیاسی و اقتصادی روس و انگلیس، هستی و هویت ایرانی را به مخاطره افکنده بود. برای برون‌رفت از این وضعیت رقت‌بار، از جانب



ناصرالدین شاه



ایرانیان، دو گونه تلاش صورت گرفت که یکی جنبه منفی و دیگری جنبه مثبت داشت. جنبه منفی آن مربوط به یافتن نیروی سومی بود که موازنه مثبت روس و انگلیس را دچار دگرگونی می‌ساخت و امید می‌رفت با ورود یک قدرت بزرگ به عرصه سیاست ایران، قدرت انتخاب ایرانیان افزایش یابد.

جنبه مثبت تلاش‌های آن‌ها نیز مربوط به استفاده از کارایی قدرت‌های کوچک اروپایی در جهت رفع نابسامانی‌های اداری، مالی، نظامی و صنعتی ایران بود. از آن‌جا که امیرکبیر سلطه هیچ کشوری را بر ایران به صلاح کشور نمی‌دانست و درصدد نبود تا حضور قدرتی را با کشاندن پای یک قدرت دیگر کم‌رنگ یا متعادل سازد، توجه خود را به کشورهای کوچک اروپایی که فاقد پیشینه یا توان استعماری بودند، معطوف داشت. این کشورها عبارت بودند از: ایتالیا، اتریش، بلژیک و...

آغاز روابط و مناسبات

ناصرالدین‌شاه که خود را در قبال نفوذ روزافزون روس و انگلیس عاجز می‌دید، تصمیم گرفت روابط ایران با سایر کشورهای اروپایی افزایش یابد. لذا دستور داد ایران در کشورهای اروپایی سفارت‌خانه تأسیس کند. او قصد داشت پای کشور ثالثی را به میان آورد. از اولین کشورها باید از اتریش نام برد که بنا به قول دکتر عبدالحسین نوایی در کتاب «ایران و جهان از قاجاریه تا پایان عهد ناصری»، «نخستین معلمین دارالفنون، هم اتریشی و هم ایتالیایی بودند و همگی مردانی خدمت‌گزار محسوب می‌شدند.» یکی از

آن‌ها دکتر ژکوب پولاک، نویسنده کتاب «سرزمین ایران و مردم آن» بود.

علاوه بر این، امیرکبیر عده‌ای مستشار نظامی از این کشورها استخدام کرد تا سربازان ایرانی را تعلیم دهند و از نفوذ نظامی روس و انگلیس کاسته شود؛ هرچند که این اقدام او با واکنش تند دو کشور روبه‌رو شد. دکتر احمد نقیب‌زاده در کتاب «جامعه‌شناسی بی‌طرفی و روان‌شناسی انزوگرایی در تاریخ دیپلماسی ایران» می‌نویسد: جستین شل، وزیرمختار انگلیس، اصرار می‌ورزید که افسران انگلیسی به تعلیم سربازان ایرانی بپردازند.»

سفر اول شاه

ناصرالدین‌شاه در سفر اول خود به

اروپا در سال ۱۸۷۳، از آلمان بازدید کرد و مذاکراتی با ویلهلم اول و بیسمارک، صدراعظم آلمان به‌عمل آورد. در زمان اقامت او در آلمان، عهدنامه مودت و تجارت بین دو کشور در ۱۱ ژوئن سال ۱۸۷۳ به امضا رسید و شاه در برابر فشار دو همسایه بزرگ، اظهار تمایل زیادی به توسعه روابط با آلمان کرد. شکل‌گیری امپراتوری آلمان در سال ۱۸۷۱ که از ادغام پروس و ۴۰ شاهزاده‌نشین آلمانی به‌وجود آمده بود، خود به خود موازنه قدرت را در اروپا برهم زده بود. در این سال‌ها، آلمان موفق شده بود اتریش و فرانسه را شکست دهد و امپراتوری عظیمی تأسیس کند که رقیب خطرناکی برای روسیه و انگلستان به‌شمار می‌رفت. شاه در بازگشت از اروپا، مقداری از جنگ‌افزارهای مستعمل ارتش

آلمان را برای سربازان ایرانی خرید و به ارمغان آورد.

شاه و درباریان اعتقاد داشتند که می‌توان از قدرت آلمان علیه روس و انگلیس استفاده کرد. بدین ترتیب ایران از حضور دائمی و نامطلوب نفوذ دو قدرت رقیب خلاصی می‌یابند. به قول دکتر **هوشنگ مهدوی** در کتاب «تاریخ روابط خارجی ایران»، «اندیشه درگیر ساختن آلمان در ایران برای دولت‌مردان ایران بسیار جذاب و مطلوب بود.»

سفر دوم شاه

شاه در سفر دوم خود به اروپا، بار دیگر مذاکراتی با ویلهلم اول و صدراعظمش به عمل آورد. بیسمارک که بی‌میل نبود تا تکیه‌گاهی در خاورمیانه به دست آورد، از

پاشاه ایران استقبال کرد. نتیجه این سفر عقد پیمان مودت، بازرگانی و کشتی‌رانی بین دو دولت ایران و آلمان بود. در آن زمان دولت آلمان با شتاب صنایع خود را گسترش می‌داد و برای به دست آوردن بازارهای تازه می‌کوشید.

مهم‌ترین موضوع مطرح شده در عهدنامه مزبور، بنا به قول **جی مارتین**، نویسنده کتاب «تاریخ روابط ایران و آلمان»، ماده ۱۸ آن بود، که می‌گفت: «در صورت بروز جنگ میان یکی از طرفین معظم این پیمان و یک قدرت ثالث، حسن تفاهم و دوستی خالصانه میان طرفین برقرار خواهد ماند و چنانچه ایران با قدرت دیگری درگیر مخاصمه شود، در صورت تقاضا شاه، دولت آلمان آماده است مساعی جمیله خود را برای

ترک مخاصمه به کار برد.»

پس از دومین سفر ناصرالدین‌شاه در سال ۱۸۷۸ به اروپا، در ماه مارس ۱۸۸۳ مکاتبات محرمانه‌ای بین شاه ایران و بیسمارک انجام و مقرر شد تعدادی از افسران آلمانی برای آموزش در مدارس نظام به ایران بیایند. متعاقب مکاتبات محرمانه در سال ۱۸۸۵، **میرزا رضاخان گرانمایه** به عنوان اولین وزیرمختار دائمی ایران به برلین اعزام و سفارت ایران در برلین تأسیس شد. بیسمارک نیز که بی‌میل نبود تکیه‌گاهی در خاورمیانه داشته باشد، **گراف فون برانشویگ**^۱ را به عنوان وزیرمختار به تهران فرستاد و رسماً سفارت‌خانه آلمان در تهران به راه افتاد. دکتر نقیب‌زاده در کتاب خود، «تحولات روابط بین‌الملل از کنگره وین



بندر نوشهر در زمان قاجار

تا امروز»، از نامهٔ سفیر ایران در آلمان برای ناصرالدین‌شاه که در تاریخ ۲ صفر سال ۱۳۰۳ مطابق با سال ۱۸۸۵ میلادی نوشته است، نقل می‌کند که: «... پرنس مشارالیه در بین صحبت و مذاکره گفت: اعلا حضرت همایون شاهنشاهی از دوستی دولت آلمانیا مطمئن باشند که در مقام ضرورت، از مداخله و اقدامات دوستانه مضایقه نخواهد کرد. ولی در مقام خیرخواهی شما می‌گویم که به حمایت و معاونت دیگران نباید خاطر جمع شده و آسوده نشست، زیرا پولیتیک دول، مستقیم ولایتیغیر نیست و به جزئی چیزی تغییر می‌کند، باید هر دولتی در فکر استقلال خود باشد. و استقلال خود را از دیگران نخواهد. سر جمیع پولیتیک دول امروز افکار عمومیه است. و هیچ



دولتی برخلاف میل افکار ملت خویش به کاری اقدام نمی‌تواند بکند...»
نقیب‌زاده در ادامه می‌نویسد: «از متن کامل این نامه چنین برمی‌آید که در این مقطع تاریخی، سیاست آلمان چندان متوجه توسعهٔ استعماری در آسیا و خاورمیانه نبوده است و تمام تلاش بیسمارک گسترش قدرت و نفوذ آلمان در اروپا بود. هرچند پس از مرگ او در سال ۱۸۹۰، سیاست جانشینان او تغییر کرد و به «سیاست جهانی» یا «wejt polotik» تغییر یافت که بر دو محور استوار بود: یکی توسعهٔ دریایی و دیگری گسترش مستعمرات آلمان. این دو می‌باید در خدمت توسعهٔ تجارت آلمان و حضور آلمان در اکناف عالم باشد.»

بدین ترتیب روابط ایران و آلمان وارد مرحلهٔ نوینی شد و با گفت‌وگوهای گران‌مایه و مقام‌های آلمانی، مقدمات خرید دو فروند کشتی برای ایران فراهم شد (کشتی پرسپولیس و شوش به ظرفیت ۶۰۰ و ۲۵۰ تن) این کشتی‌ها که توسط آلمانی‌ها اداره می‌شدند، در ژانویهٔ ۱۸۸۵ تحویل ایران گردیدند. در ادامهٔ همین سیاست چند فروند کشتی نیز به کارخانهٔ کشتی‌سازی برلین سفارش داده شد. بدین ترتیب نیروی دریایی ایران در سال ۱۸۸۵ رسماً آغاز به کار کرد.

دربارهٔ تشکیل ناوگان دریایی ایران، دکتر عبدالحسین نوایی در کتاب «تاریخ ایران و جهان»، از چارلز ویلسون، طبیب انگلیسی چنین نقل می‌کند: «ایران یک دسته کشتی بسیار خوب ابتیاع نموده است که آن را دستهٔ کشتی ایران می‌نامند. یکی از آن کشتی‌ها سفیهٔ بخار است که آن را کشتی پرس‌پولیس می‌نامند و دائماً در اطراف بوشهر به حالت توقف باقی و به هیچ‌وجه حرکت نمی‌نماید و دیگری کشتی سوزا (شوش) می‌باشد. اعلا حضرت این دو کشتی را به قیمت

بسیار گران ابتیاع فرموده‌اند و با وصف این، تقریباً هیچ فایده‌ای از آن‌ها حاصل نمی‌شود. دائماً بدون حرکت در یک نقطه لنگر انداخته‌اند. مخارج هر سال این دو کشتی از برای دولت ایران به مبلغ ۳۵۰۰ لیرهٔ انگلیسی تمام می‌شود...»

در همین دورهٔ مدرسهٔ آلمانی در ایران تأسیس و تدریس زبان آلمانی در دارالفنون معمول شد. چنان که علی‌اصغر شمیم در کتاب «ایران در دورهٔ سلطنت قاجار» می‌گوید: «علاوه بر افسران و مستشاران روسی و اتریشی، در حدود سال ۱۳۰۰ هجری قمری دو افسر آلمانی به نام وت، افسر پیاده نظام و فلمر، افسر توپخانه نیز برای تعلیم در دارالفنون و تربیت سربازان ایران استخدام شدند.»

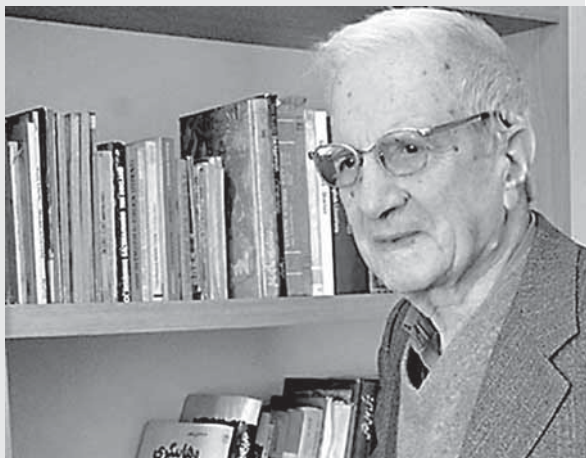
از جمله دیگر توافقات به‌عمل آمده، انجام مذاکرات توسط سران دو کشور در مورد ایجاد راه‌آهن شمال صورت گرفت که با فشار روس و انگلیس این طرح منتفی شد.

سفر سوم شاه

با سفر سوم ناصرالدین‌شاه به اروپا و از جمله آلمان که در سال ۱۸۸۹ صورت گرفت، تحول خاصی در روابط فی‌مابین به‌وجود نیامد، پس از قتل ناصرالدین‌شاه در سال ۱۸۹۶ م/ ۱۳۱۳ هـ ق هم تغییری در مناسبات ایران و آلمان روی نداد و با توجه به ادامهٔ تهدیدات روسیهٔ تزاری، ایران هم‌چنان خواهان حمایت دولت آلمان از استقلال و تمامیت ارضی ایران بود.

نتیجه

حکومت قاجار که از دورهٔ فتحعلی‌شاه به خاطر بروز جنگ‌های قفقاز، خواسته یا ناخواسته وارد روابط دیپلماتیک با دنیای غرب شده بود، به دلیل نداشتن نظام



به‌طور دقیق یادم نیست. حدوداً نیمهٔ دوم سال تحصیلی ۱۳۸۷ بود که همراه پدرم به دیدن دانشگاه شهید بهشتی رفتیم. چند ماه دیگر کنکور داشتیم و علاقهٔ زیادی به این دانشگاه. به دیدن استادان پدر رفتیم و من برای اولین و آخرین بار در زندگی‌ام، یکی از بزرگ‌ترین مردان ایران را دیدم؛ پیرمردی با موهای سفید، چهره‌ای روشن و لبخندی بی‌نهایت دل‌نشین. می‌خواستیم باز هم به دیدنش برویم، اما اجل مهلت نداد و به قول خود استاد، عزرائیل راه خانه اش را پیدا کرد.

دکتر عزیزالله بیات سال ۱۲۹۹ ش. در شهرستان نهاوند به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی را در آن‌جا گذراند و برای گذراندن دورهٔ متوسطه به ملایر و سپس همدان رفت. پس از آن تحصیلات دانشگاهی را در دانش‌سرای عالی تهران آغاز کرد و سال ۱۳۲۳ مدرک کارشناسی خود را در زمینهٔ تاریخ و جغرافیا گرفت. وی عباس اقبال را از تمامی استادان دانش‌سرا برتر می‌دانست و از او به عنوان مردی بسیار متواضع و دانشمند یاد می‌کرد [مصاحبهٔ رشد آموزش تاریخ، شمارهٔ ۲۰، صفحهٔ ۶]. در سال ۱۳۳۲ و به‌علت نزدیک بودن کرمانشاه به نهاوند، از طرف ادارهٔ فرهنگ به این شهر رفت و مشغول تدریس در دبیرستان‌های آن شد تا این‌که به درخواست درخشش وزیر وقت - مسئولیت ادارهٔ فرهنگ بندر انزلی را پذیرفت. پس از آن، به تهران آمد و مسئولیت ادارهٔ چهارم کارگزینی وزارت آموزش و پرورش را به ایشان دادند. چندی بعد دکتر بیات با شرکت در قرعه‌کشی بورس تحصیلی و به‌علت تسلطی که بر زبان فرانسه

سیاسی مدرن و ضعف تشکیلات اداری و سیاسی، نتایج چندانی نصیبش نشد. در نهایت از یک طرف ۱۷ شهر قفقاز را از دست داد و از طرف دیگر ناچار شد حضور و نفوذ روسیه و انگلیس را در معادلات سیاسی خود بپذیرد و سیاست موازنهٔ مثبت را در برابر آن‌ها در پیش بگیرد. چنان‌که می‌دانیم، دو قدرت مهم قرن نوزدهم، یعنی انگلستان و روسیه، از آغاز این قرن بر دامنهٔ نفوذ خود در ایران افزودند و براساس اصل «ملت‌های کامله‌الوداد» که در قراردادهای متعدد خود به دولت ایران تحمیل می‌کردند، این دولت ناچار بود، هر امتیازی به یکی از این دو کشور می‌دهد، عین آن را به دیگری نیز بدهد.

در عصر ناصری، با گسترش مناسبات سیاسی و ظهور یک قدرت جدید در صحنهٔ بین‌المللی، تلاش شد تا با ورود یک نیروی سوم به معادلات قدرت سیاسی ایران، از گسترش نفوذ همسایهٔ شمالی تا حدی جلوگیری شود که نتایج آن، ورود صنایع و علوم جدید به کشور بود. با مرگ ناصرالدین‌شاه و تحولات منجر به انقلاب مشروطه، این سیاست کمرنگ و فراموش شد.

با آغاز جنگ بین‌الملل اول و پیروزی‌های اولیهٔ آلمان در این جنگ، با توجه به سابقهٔ مثبتی که در مناسبات سیاسی ایران و آلمان وجود داشت، سیاسیون و ملیون با وجود اعلان بی‌طرفی دولت مستوفی الممالک، خواهان همکاری و مناسبات نزدیک‌تر با آلمان شدند که نتایج آن عبارت بودند از: مشارکت ایران در جنگ بر علیه متفقین؛ اشغال کامل کشور به دست روسیه و انگلیس، انعقاد قرارداد ۱۹۱۵ که تکمیل‌کنندهٔ قرارداد ۱۹۰۷ بود. شکست آلمان و پایان جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۸، به فلاکت، بدبختی و مرگ هزاران نفر از نفوس ایران بر اثر قحطی، بیماری و فقر انجامید.

پی‌نوشت

1. graf von braun schweig

منابع

۱. هوشنگ مهدوی، دکتر عبدالرضا. تاریخ روابط خارجی ایران (از ابتدای صفویه تا جنگ دوم جهانی). انتشارات امیرکبیر. چاپ سوم. ۱۳۶۴.
۲. جی مارتین، برادنورد. تاریخ روابط ایران و آلمان. ترجمهٔ پیمان آزاد و علی امید. انتشارات پیک. چاپ اول. ۱۳۶۸.
۳. نقیب‌زاده، احمد. جامعه‌شناسی بی‌طرفی و روان‌شناسی انزوگرایی در تاریخ دیپلماسی ایران. مرکز چاپ و نشر وزارت امور خارجه. چاپ اول. ۱۳۸۳.
۴. تحولات روابط بین‌الملل از کنگرهٔ وین تا امروز. نشر قومس. چاپ هفتم. ۱۳۸۰.
۵. نوایی، دکتر عبدالحسین. ایران و جهان از قاجاریه تا پایان عصر ناصری (ج ۲). نشر هما. چاپ اول. ۱۳۶۹.
۶. شمیم، علی‌اصغر. ایران در دورهٔ سلطنت قاجار. نشر علمی. چاپ اول. ۱۳۷۰.

پیرمردی پاموهای سفید

یادی از استاد عزیزالله بیات

مریم جوادیان

دانشجوی رشته معماری

می نواخت. وی معتقد بود، «بی سبب نیست که بعضی از نت‌های موسیقی ایران نشاط‌انگیز هستند و بعضی از آن‌ها حزن آور. بدون تردید، این حالات در ارتباط با اوضاع سیاسی ایران بوده است. وقتی دولت‌های وقت فتوحاتی می‌کردند، موسیقی صورت بزمی پیدا می‌کرد. زمانی که شکست می‌خوردند و کشور دچار مشکلاتی می‌شد، می‌رفتند به دنبال موسیقی‌های حزن‌انگیز».

دکتر اهمیت بسیار زیادی به نظم و بهداشت می‌داد. هم‌چنین، توجه بسیاری به رژیم غذایی و ورزش داشت. خوردن یک وعده غذایی کامل را در شبانه روز کافی می‌دانست. هم‌چنین، همیشه مسیر خانه تا دانشگاه را - که مسافت کمی نبود - پیاده طی می‌کرد و علاقه زیادی به پیاده‌روی داشت.

قدیمی‌ترین تألیف ایشان کتاب «آثار باستانی کرمانشاه» است. نام بعضی از دیگر آثار ایشان هم، چنین است:

«جغرافیای مختصر ایران»، «از ظهور اسلام تا دیالامه»؛ «تاریخ تمدن ایران پس از اسلام»، «تاریخ مختصر ایران»؛ «کلیات جغرافیای تاریخی و طبیعی»، «بازنویسی «تاریخ گیتی گشا»؛ «تاریخ تطبیقی ایران و جهان».

او بر این نکته اصرار می‌ورزید که منابع اصلی تاریخ ایران، به دلیل نثر سنگین و ثقیلشان، باید بازنویسی شود و خود در این راستا «تاریخ گیتی گشا» را تحریر کرد. روحش شاد

منابع

۱. رشد آموزش تاریخ، شماره ۲۰.
۲. پایگاه اینترنتی انجمن ایرانی تاریخ: <http://www.ishistory.ir/?a=content.id&id=298>
۳. پایگاه اینترنتی خبرگزاری کتاب ایران: <http://www.ibna.ir/vdebOwb8srhb8fp.uuur.html>
۴. پایگاه اینترنتی خبرگزاری تبناک: <http://www.tabnak.ir/fa/news/195850>

داشت، به فرانسه رفت و تا حدود سال ۱۳۴۹ آن‌جا بود. پس از اخذ مدرک دکترا به ایران بازگشت و در دوره‌های کارشناسی ارشد و دکترا، دروس تاریخ تمدن اسلام، تاریخ ایران، گاه‌شماری و تقویم را در دانشگاه‌های شهید بهشتی (به‌عنوان عضو هیئت علمی)، دانشگاه آزاد اسلامی، دانشگاه تربیت‌مدرس و دانشگاه الزهراء تدریس کرد.

دکتر بیات به خطوط و زبان‌های باستانی مسلط بود و سال‌های زیادی درباره این متون پژوهش کرده بود. او معتقد بود، «وقتی کتاب درسی می‌نویسیم، محدود می‌شویم و دیگر قلم در اختیارمان نیست. یعنی در چارچوب مشخصی باید بنویسیم. ولی وقتی پژوهشی آزاد انجام می‌دهید، کاملاً آزاد هستید و قلم در اختیارتان است».

وی از محضر بزرگانی چون زنده‌یاد مستوفی، رشید یاسمی، نصرالله فلسفی، استاد بهمنیار، مرحوم ملک‌الشعراى بهار، و مرحوم دکتر معین بهره برده بود. تألیف چندین جلد کتاب و راهنمایی تعداد بسیاری دکتر و کارشناس ارشد تاریخ و ۶۰ سال تدریس، حاصل عمر این استاد برجسته است.

او به ایران عشق می‌ورزید و بهبود کتاب‌های درسی و روش تدریس تاریخ را توصیه می‌کرد. در مصاحبه‌ای که با رشد آموزش تاریخ انجام داد، بر این موضوع تأکید ورزید و گفت: «معلم هیچ وقت نباید خودش را از مطالعه بی‌نیاز بداند. همیشه باید مطالعه داشته باشد و از دنیای جدید اطلاعات کسب کند».

از دیگر ویژگی‌های دکتر بیات، علاقه فراوانش به موسیقی بود. به گفته خودش، در کلاس‌های استادان برجسته‌ای چون صبا و زنده‌یاد روح‌الله خالقی شرکت می‌کرده و به اتفاق آن‌ها در صدد بودند که تاریخ ایران را با موسیقی ایران تلفیق کنند. ایشان هم‌چنین نوازنده ویولن بود که البته تنها در خلوت خودش



در یک سفر کاری از طرف دفتر مجله رشد نوآموز با عنوان ایران شناسی به کرمان سفر کردیم. در آنجا بنا داشتیم تا به مکان‌های دیدنی استان برویم که روستای تاریخی، باستانی میمند هم جزو برنامه سفرمان بود.

روستای میمند، از روستاهای استان کرمان، و در فاصله ۲۳۰ کیلومتری از شهر کرمان قرار گرفته است. میان راه کرمان تا میمند، مس سرچشمه کرمان را دیدیم و تابلوی رفسنجان را و بعد از گذر از کنار شهر بابک، به روستای تاریخی میمند رسیدیم. در میمند هیجان‌زده مشغول دیدن و گرفتن عکس بودیم که با حسن شمس الدینیان روبه‌رو شدیم. ایشان

بازنشسته آموزش و پرورش است و در حال حاضر با موزه مردم‌شناسی میمند همکاری دارد. اطلاعاتی را که در معرفی میمند در اختیار تان می‌گذارم، در گفت‌وگو با شمس الدینیان به دست آورده‌ام.

واژه میمند از «می‌ماند» گرفته شده است. روستای میمند به شکل مثلث غیرمنظم است. خانه‌های غارهایی هستند که چند صد سال پیش، آن‌ها را به شکل خانه ساخته‌اند، هر خانه دو تا چهار اتاق دارد که هر اتاق برای خود دری چوبی هم دارد. این خانه‌های غاری در زمان‌های قدیم با دست و بدون هیچ ابزار فناوری ساخته شده و مورد استفاده قرار گرفته‌اند. این امر واقعاً کار سخت و طاقت‌فرسایی بوده که امروزه به یک هنر تبدیل شده است.

معماری صخره‌ای به عنوان یک پدیده جاودانه مسلماً با آیین مهرپرستان مرتبط می‌گردد. نیروی مبارزه و سرسختی و انضباط یکی از اصول اساسی آیین مهرپرستی است؛ این افکار با ساختمان مجموعه خانه‌های میمند تطابق دارد. روستای میمند ۴۰۰ «کیچه» (بن‌بست) و ۲۸۳۰ اتاق دارد. آخرین اتاق آن را ۱۹۵ سال پیش ساختند.

همان‌طور که گفتیم، این روستا به شکل مثلث غیرمنظم است و سه ضلع دارد. بالای تپه‌ها دیده‌بانی داشته و روی یکی از ضلع‌ها خندق و دژ بوده است. سربازان در این دژ نگهبانی می‌دادند. میمند یک راه ورودی بیشتر نداشته است. می‌گویند اگر کسی وارد آن می‌شد، از او می‌خواستند که از میمند به کسی چیزی نگوید تا روستا و ساکنانش در امان باشند.

زهرا اسلامی

طبق نظر باستان‌شناسان، قبل از این که میمند فعلی شکل بگیرد، مردم در خانه‌های هرمی شکلی که از کنار هم قرار گرفتن چند سنگ شکل می‌گرفت، زندگی می‌کردند. این خانه‌ها که پراکنده از هم ساخته شده بودند، امنیت نداشتند و هم‌چنین مشکلات برف و باران و... هم وجود داشت. قدمت این خانه‌ها به سه تا چهار هزار سال پیش برمی‌گردد. پس از آن مردم وارد مجموعه میمند شدند و دور هم خانه‌های غاری را ساختند. چون برخی از افراد سودجو به دنبال گنج بودند، متأسفانه خانه‌های هرمی را تخریب کردند و از بین بردند.

خانه‌های میمند بین ۵ تا ۹ طبقه دارند، بدون این که شما متوجه این ۹ طبقه شوید. ما روی سقف حمام ایستاده بودیم و نمی‌دانستیم. حمام زیرزمینی نورگیر و آتشگاه و خزینه دارد که متأسفانه سنگ نورگیرش را به انگلستان برده‌اند. این سنگ مرمر در بالای صحن رختکن قرار داشت که به طرز عجیبی نور را در حمام منعکس می‌کرد.



روستای باستانی میمند

حمام چند کوچه دارد که در انتها به دالانی ختم می‌شوند. وسط دالان دری است که به رختکن حمام متصل می‌شود. این رختکن حوضی در وسط و سه سکو در اطراف دارد که در دیگری آن را به صحن حمام وصل می‌کند. پای صحن خزانه‌هایی در سنگ کنده شده‌اند که منفذی هلالی شکل آن‌ها را به صحن وصل می‌کند. این منفذ برای برداشتن آب بوده است. در وسط خزانه گودالی است برای قرار دادن دیگی و گرم کردن آب. در پایین و پشت این چاله دالانی است که در آن به خارج از حمام باز می‌شود و آتش‌خانه و محل برافروختن آتش در زیر حمام، آن‌جا قرار دارد. برای گرم کردن حمام منفذی بوده که دود در آن می‌پیچیده و آن‌را گرم می‌کرده و پس از گرم شدن گرفته می‌شده است. در طرف راست خزانه حوضی بوده که محل شستن و آب کشیدن پا بوده است و در طرف چپ حمام بریدگی کوچکی برای نظافت بوده است. چون خانه‌های روی هم قرار گرفته توخالی هستند، گازهای زیرزمینی به راحتی

خارج می‌شوند و لرزش و انفجار رد می‌شود. تاکنون در میمند انفجاری رخ نداده است. ۷۸۰۰ نفر در میمند داخل اتاق‌های غاری زندگی و حدود ۵۶۰ دانش‌آموز تحصیل می‌کنند

سال ۱۳۴۲، محمدرضا پهلوی در یک گذر هوایی از نزدیک روستا را می‌بیند و پس از بازگشت تصمیم می‌گیرد که از آن‌جا به‌عنوان زاغه مهمات استفاده کند. او در سال ۱۳۴۸، مرحوم دکتر روح‌الامینی را که در فرانسه در رشته جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی تحصیل کرده بود به میمند می‌فرستد. روح‌الامینی به همراه ۵۰ نفر در آن‌جا چادر می‌زنند و حدود دو ماه می‌مانند که پس از تحقیق و تفحص به شاه گزارش می‌دهند که خاک این‌جا رسوبی و آهکی است و رطوبت موجود در آن موجب می‌شود که به درد انبار مهمات نخورد. روح‌الامینی هم‌چنان در میمند ماند و درباره تاریخ آن تحقیق کرد.

چوپانان میمندی فسیلی به‌دست می‌آورند و دکتر روح‌الامینی آن را به تهران

می‌فرستد. استادان ایرانی نمی‌توانند جانور را تشخیص دهند و فسیل را به فرانسه می‌فرستند. فرانسویان می‌گویند این فسیل مربوط به ببری بوده که ۱۲ هزار سال پیش منقرض شده است.

قبل از این که اسلام وارد میمند شود، آیین و دین میمندی‌ها زرتشتی بوده است. میمند در سال ۱۳۴۶ جزو استان یزد بود و در آن زمان به تمام خانه‌های این روستا سند مالکیت داده شد که اسناد آن در سازمان ثبت اسناد یزد موجود است.

در سال ۱۳۲۷، مدرسه میمند توسط آقای صابری تأسیس شد. تاکنون میمند ۹۵۰ پزشک تربیت کرده است که علت آن راه‌های پاک، آب خوب، و تغذیه مناسب می‌دانند.

روزگاری مردم روستا به‌صورت بی‌یلاق و قشلاق زندگی می‌کردند و بهار در دشت به دنبال جمع‌آوری محصولات دامی بودند و تابستان‌ها برای جمع‌آوری محصولات کشاورزی می‌رفتند. محصولات میمند پسته و حشی یا پنه، بادام درختی، سنجد، انار، گردو، به و کشک است.



اداره سرزمین پهناوری چون ایران

فاطمه محمودیان

مجموعه حاضر سرگذشت به نسبت مفصل تقسیمات کشوری ایران را طی حدود صد سال، تا پایان ۱۳۸۵، گزارش و ماجراهای تکوین و تحول ایالات و ولایات و سپس استان‌ها و شهرستان‌ها و قسمت‌های جزئی‌تر را با شرح کافی بیان می‌کند. روشن است که این سرگذشت مشحون از اطلاعات و داده‌های فراوان و اصطلاحات و عناوین گوناگون است. داده‌های متن برگرفته از قوانین و مقرراتی است که هر یک از آن‌ها به بررسی و تجزیه و تحلیل نیاز دارد. این اطلاعات دو دسته است. یک دسته آن‌ها که مبنای چارچوبی برای تقسیمات کشوری ارائه می‌دهند؛

دسته دیگر محتوای تقسیمات، که اطلاعات مربوط به آن‌ها در بخش‌های مختلف کتاب و هر بخش با عنوان یک استان، براساس طرحی منسجم آمده است.

در تدوین نهایی کتاب، با نظر گرفتن تداخل مطالب در ضمن ارائه اطلاعات، به این نتیجه رسیدیم که علاوه بر مقدمه که به نحوه پژوهش،

تحقیق و تدوین کتاب می‌پردازد، به در اختیار گذاردن بخش تمهید نیاز است تا با مطرح کردن اطلاعاتی زیربنایی، به آمادگی خواننده در استفاده بهینه از داده‌ها یاری رساند.

در این مجموعه، مطالب و مباحث زیر، بدون ایجاد مخل و اطناب ممل، مطرح شده‌اند.

بهره اول: توصیف مختصری از احکام و قوانین مربوط به تقسیمات کشوری از صد سال قبل تا پایان سال ۱۳۸۵ و بررسی محتوای آن‌ها؛

بهره دوم: محتوای کلی تصویب نامه‌های هیئت دولت و بخش نامه‌ها و دستورالعمل‌های وزارت کشور در مورد تقسیمات کشوری؛

بهره سوم: تغییرات شکل یا محتوای تقسیمات کشوری به موجب قوانین یا دیگر مقررات.

جلدهای اول و دوم از مجموعه اسناد و مدارک سازمان‌های اداری و تقسیمات کشوری ایران در اختیار پژوهندگان و علاقه‌مندان قرار گرفته است و مجلات دیگر این مجموعه در فاصله زمانی کوتاهی منتشر خواهد شد از مقدمه مجموعه، با ویرایش.



- عنوان مجموعه: سرگذشت تقسیمات کشوری ایران
- جلد اول: آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی، اردبیل و اصفهان
- جلد دوم: ایلام، بوشهر، تهران و چهارمحال و بختیاری
- نویسندگان: فاطمه فریدی مجید، فاطمه دفتری، نجمه ملک‌پور و حشمت‌الله سلیمی
- طرح، مقدمه، تمهید و بررسی نهایی: دکتر حسن حبیبی
- ناشر: بنیاد ایران‌شناسی
- تهران، چاپ اول، ۱۳۸۸

تحولات اجتماعی و اقتصادی در هر جامعه بر پایه مطالعه مسائل زیربنایی از جمله آمایش سرزمین است و این آمایش بدون شناخت شهرها، ایالات و نواحی گوناگون مقدور نخواهد بود. از دیرباز برای اداره سرزمین پهناوری چون ایران، با گسترده‌گی و تنوع اقلیمی و فرهنگی و پیشینه تمدنی چند هزارساله‌ای که دارد، شناخت اقامتگاه‌ها و کانون‌های اجتماعی و تقسیم‌بندی نواحی آن به شیوه‌های گوناگون، مورد توجه بوده است. روشن است که هر چه روابط اجتماعی جوامع بیشتر و پیچیده‌تر و جوامع روستایی و شهری متحول‌تر شده‌اند، نیاز به مطالعه مسائل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و چگونگی روابط انسانی آن‌ها نیز بیشتر شده است. بدون شک، شناخت شهرها، بخش‌ها و روستاهای کشور و هم‌چنین تقسیمات درونی آن‌ها (تقسیمات شکوری) مقدمه واجب و پیش‌نیاز این مطالعات و برنامه‌ریزی و مدیریت آگاهانه در کشور بوده و هست. تقسیمات کشوری در ایران، یعنی تقسیم کشور به ایالات، ولایات، استان‌ها، شهرستان‌ها و... سابقه طولانی از عهد باستان دارد. بر آمدن هر نظام سیاسی با ایجاد سازمان‌های اداری و سیاسی خاصی همراه بوده است و این امر، از دوران ماد و هخامنشی و تقسیم ایران به شهرها و ساتراپی‌ها تا پس از اسلام، که سازمان ولایت و ایالت به مرور در ایران شکل گرفت، با فراز و نشیب‌هایی ادامه یافته است. اما به رغم این جابه‌جا شدن‌های فراوان، ساختار اصلی تقسیمات کشوری حفظ شد. در نگاه کلی، نظام و ساختار تقسیمات کشوری در دوره‌های گوناگون با تغییر حد و حدود و تعاریف، همواره پابرجا بوده است.

برای تدوین تاریخ سازمان اداری ایران، در ادوار مختلف، تدوین تاریخ سازمان‌های اداری محلی ضروری و از اجزای اصلی تحقیق است. علاوه بر این، تاریخ سازمان‌های اداری محلی نیز اصالتاً اهمیت فراوان دارد و از فصول مهم تاریخ‌های محلی به شمار می‌رود.

قدرت، سیاست و مذهب در ایران عهد تیموری

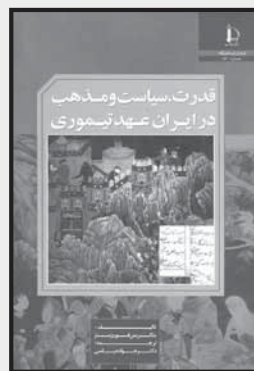
مجتبی هاشمی

اجتماعی و فرهنگی مورد توجه قرار دهد و همین رویکرد را باید یکی از ویژگی‌های ممتاز کتاب او دانست. مترجم نیز در مقدمه خود، اهمیت عهد شاهرخ در دوره تیموریان را از آن رو می‌داند که ضمن دربرداشتن قسمت اعظم میراث تیمور، در حقیقت الگویی نیز برای جانشینان شاهرخ یا به عبارتی حلقه اتصال عصر تیمور با بقیه دوره تیموریان بوده است.

کتاب از یک مقدمه، هشت فصل، نتیجه‌گیری، کتاب‌شناسی و نمایه تشکیل یافته است. در فصل نخست که تحت عنوان «تکوین حکومت تیموری در عصر شاهرخ» گرد آمده، مؤلف با واکاوی منابع قصد به‌دست دادن شمائی کلی از تحولات سیاسی این دوره را دارد. وی با توصیف شرایط عصر شاهرخ و مشکلات پیش روی او توصیفی جامع از اوضاع زمان او به‌دست می‌دهد که همین امر زمینه‌ساز درک بهتر آن چه که در ادامه کتاب آمده است، می‌شود. فصل دوم کتاب با عنوان «مسائل مربوط به منابع و تاریخ‌نگاری»، به توصیف و تحلیل محتوای منابع این عصر و موانع موجود بر سر راه این امر پرداخته است. تحلیل و نقد ارائه شده در این فصل، حکایت از دقت نظر و احاطه نویسنده کتاب بر منابع این دوره دارد. موضوعی که فهرست بلندبالای منابع (کتاب‌نامه) نیز مؤید آن است. مباحثی چون پوشش جغرافیایی و اجتماعی منابع، تأثیر مؤلفان منابع و فضای زندگی آن‌ها بر نوشت‌هایشان، جنبه‌های مثبت در منابع تاریخی دوره تیموری، جایگاه تاریخ‌های محلی و مشکلات مربوط به دوره زمانی و وابستگی‌های فردی در زندگی‌نامه‌های صوفیانه در این فصل مورد بحث قرار گرفته‌اند. در واقع منظر در این فصل یک منبع‌شناسی تحلیلی از دوره تیموری را به‌دست می‌دهد.

فصل سوم با عنوان «دیوان شاهرخ و کارگزاران آن» ضمن بیان مسائل دیوانی این دوره، به برشمردن و تشریح کانون‌های قدرت در ساختار حکومت مرکزی تیموری پرداخته است. منظر در ادامه توصیف تشکیلات و تاریخ دیوان مرکزی، به تحلیل ساختار دیوان و چگونگی وظایف کارکنان آن می‌پردازد. او ضمن این کار به دو خاستگاه مهم وزیران در این دوره یعنی خواف و سمنان اشاره کرده و وزیران و کارگزاران مشهور برخاسته از این دو شهر را به‌گونه‌ای دقیق معرفی می‌کند. در پایان فصل نیز شاهد برشمردن دیگر کارگزاران مهم این دوره و خاستگاه‌های هر یک هستیم. فصل چهارم یعنی «منابع انسانی سیاسی و نظامی در ایران» نیز در عمل ادامه مبحث فصل قبل به شمار آمده؛ با این تفاوت که در این بخش مؤلف به دیگر کانون‌های مهم در تصمیم‌گیری‌های سیاسی که در رأس آن نظامیان و بعد سایر طبقات شهری و توده‌ها قرار داشتند، اشاره می‌کند. وی نشان می‌دهد که با وجود برتری مقامات نظامی جغتایی، ایرانیان نیز سهم مهمی حتی در امور نظامی داشتند. او حتی نقش قابل توجه صاحبان حرف، بزرگان محل و حتی مردم عادی را در این زمینه مورد توجه قرار داده است. از جمله آن‌که آن‌ها در مواقع لزوم دوشادوش سپاهیان در جنگ‌های

- نویسنده: بناتریس فوربزمنز
- مترجم: مجتبی هاشمی دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ
- ناشر: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد
- نوبت چاپ: اول / بهار ۱۳۹۰
- قیمت: ۶۰۰۰۰ ریال
- تعداد صفحات: ۴۲۳



یکی از محققانی که عمر علمی خود را صرف مطالعه تاریخ تیموریان و موارد مربوط به آن همچون تاریخ عمومی مغولان، تاریخ اسلام در قرون میانه و مباحث مربوط به تاریخ ترکان و آسیای مرکزی کرده است، خانم بناتریس فوربزمنز می‌باشد. دستاورد چهل سال فعالیت علمی او - که اکنون استاد بخش تاریخ دانشگاه تافتتر و پژوهشگر مطالعات خاورمیانه، آسیای مرکزی و ایران در ایالات متحده است -

ده‌ها مقاله پژوهشی در مجلات معتبر علمی و دایره‌المعارف‌ها مرجع و تخصصی در زمینه تاریخ تیموریان، مغولان و آسیای مرکزی و دو کتاب در زمینه تاریخ تیموریان می‌گردد. آن چه که غنای ویژه‌ای به کار منظر بخشیده، به‌جز تسلط بر روش و متدولوژی تحقیق علمی، توانایی استفاده از متون و تحقیقات در زبان‌هایی چون فارسی، انگلیسی، فرانسه، آلمانی، روسی، عربی و ترکی می‌باشد.

کتاب مورد اشاره در این مقاله یعنی قدرت، سیاست و مذهب در ایران عهد تیموری، که به عصر شاهرخ فرزند و مهم‌ترین جانشین تیمور می‌پردازد، از نظر سیر تاریخی در واقع دنباله کتاب قبلی منظر با عنوان برآمدن و فرمانروایی تیمور به‌شمار می‌آید که پیش از این (۱۳۷۷) به فارسی ترجمه شده است. منظر در این اثر در پی پاسخ دادن به سؤالاتی چون چگونگی حفظ قدرت حکومت باوجود در اختیار نداشتن تمامی نیروها و چگونگی انجام وظایف به عنوان یک حکومت توسط تیموریان و نیز چگونگی تداوم انسجام جامعه با وجود تنوع جغرافیایی، فرهنگی و قومی در میان ایرانیان برآمده است. مؤلف خود در مقدمه‌ای که نگاشته سازماندهی کتاب را این‌گونه بیان می‌دارد:

فرض اصلی در این کتاب این است که بیشتر فعالیت‌های سیاسی در قلمرو تیموری ریشه در جامعه داشت و حکومت بیشتر به دنبال ایجاد تعادل و واکنش نسبت به آن‌ها بود تا نشان دادن ابتکار در این زمینه، بنابراین منطقی است که بررسی خود را از پایین و با شهر، حومه آن و ایالت شروع کنم (۳۵).

در واقع مؤلف کوشیده تا تاریخ دوره شاهرخ را با رویکردی سیاسی،

دفاعی و شهری شرکت می‌کردند. فصل پنجم با عنوان «حکومت تیموریان در مرکز و جنوب ایران» به تحلیل وضعیت دستگاه اداری تیموریان در قسمت‌های مرکزی و جنوبی ایران که در آن اکثریت بومی و ایرانی بودند و چگونگی تعامل آنان با جغتائیان می‌پردازد. در مجموع رویکرد مطالب این فصل بیشتر براساس رویکردی اجتماعی است تا سیاسی.

در فصل ششم مؤلف وارد حوزه مذهبی این عصر می‌شود و در تبیین و تحلیل ریزبینانه و دقیق ویژگی‌های فکری-اعتقادی این عصر به‌ویژه در پیوند با قدرت سیاسی و کارکرد اجتماعی آن دارد. او در این فصل که عنوان «ساز و کارهای سیاسی در قلمرو ماوراءالطبیعه» را برای آن برگزیده، به این نکته اشاره می‌کند که اهمیت ماوراءالطبیعه در قدرت‌بخشی سیاسی و اجتماعی موضوعی بود که هم مورد توجه فرمانروا و هم نخبگان مذهبی قرار داشت و هر دو سعی داشتند تا یک معامله دوجانبه، اما غیررسمی را به نفع دوطرف داشته باشند. به نظر وی فرمانروا به عنوان شرط لازم حکومت، نیازمند تأیید از جانب نخبگان مذهبی و مقامات معنوی بود و این گروه هم متقابلاً با به نمایش گذاشتن شهرت خود در درون محافل مذهبی، حمایت نخبگان دنیوی را جلب می‌کردند و بخشی از جایگاه خود در میان همتایانشان را با توانایی در جذب مردم و از جمله نخبگان نظامی و زمین‌دار به‌دست می‌آوردند. (۲۸۵).

فصل بعدی کتاب با عنوان «خاندان حکومتی و سیاست طبقات مذهبی» که ادامه مبحث فصل قبل به‌شمار می‌رود، به سیاست مذهبی عصر شاهرخ می‌پردازد. در فصل پیش منز بیشتر به مباحث عمومی سیاست مذهبی در این دوره پرداخته بود، اما مباحث این فصل دربرگیرنده افراد، زیارتگاه‌ها و گروه‌های خاص مذهبی است. این موارد تحت عنوان‌هایی همچون انتصابات حکومتی در عرصه مذهبی، ایجاد نهادهای مذهبی و پشتیبانی از آن‌ها، پشتیبانی از زیارتگاه‌ها، شیوخ صوفی خراسان؛ شیوخ جام، شیوخ هرات مطرح شده‌اند. در نهایت به شرح چگونگی نظارت شاهرخ بر این شخصیت‌های مذهبی می‌پردازد.

فصل پایانی با عنوان «شورش محمد بن بایسنغر و کشمکش بر سر جانشینی شاهرخ» به بیان حوادث پایانی حکومت شاهرخ از جمله شورش نوه وی، محمد بن بایسنغر و نیز وقایع پس از مرگ شاهرخ و منازعات جانشینی و علل آن می‌پردازد. در قسمت نتیجه‌گیری کتاب نیز با پیش کشیدن پرسش‌های ابتدای کتاب، درصدد جمع‌بندی پاسخ خود به آن‌ها برآمده است.

بنابر آن‌چه که گفته شد، ترجمه آثاری از این دست برای دانشجویان و پژوهشگران در ایران از جهت دانش‌افزایی تاریخی و مهم‌تر از آن ترویج رویکردهای تلفیقی سیاسی، اجتماعی و مذهبی در مطالعات مربوط به تاریخ ایران راهگشاست. به‌ویژه اگر این ترجمه‌ها توسط افراد متخصص در هر دوره از تاریخ ایران انجام شود.

نشست سرگروه‌های تاریخ شهر تهران برگزار شد

سکینه سلیقه‌دار

عضو گروه تاریخ شهر تهران

معرفی شد تا مقالات و نکته‌های علمی در آن قرار داده شود: www.tehrangam.ir در این جلسه، میرشفیعی، کارشناس گروه‌های آموزشی سازمان آموزش و پرورش حضور پیدا کرد و در خصوص چگونگی تقویت گروه تاریخ و برگزاری جشنواره روش‌های تدریس مطالبی بیان کرد. وی گفت، جشنواره روش‌های تدریس، جزو معدود محافلی است که تجربیات خالص دبیر را به صورت محسوس به نمایش می‌گذارد و اگر نگاه ما نسبت به جشنواره مثبت باشد، می‌تواند چشم‌انداز بسیار خوب و گسترده‌ای پیش روی درس تاریخ قرار گیرد. هم‌چنین، مجله کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ویژه آموزش تاریخ (شهریور ۹۰) به همکاران هدیه شد.

اصلاح روش‌های تدریس و داشتن طرح درس و بازدید هدفمند از مدارس نیز ارزیابی و بررسی و تحلیل سؤالات امتحان نهایی خرداد ماه و شهریور ماه در این جلسه، از همکاران سرگروه خواسته شد نقطه نظرات خود را حداکثر تا پایان آبان ماه ارائه کنند تا در جهت کیفی کردن کار گروه تاریخ، گام مؤثری برداشته شود و عملکرد گروه‌های مناطق آموزشی ارزیابی و به رشد و پر بار کردن فعالیت گروه‌ها کمک شود.

ارائه متن تخصصی تاریخ برای ترجمه به‌صورت مسابقه و تعامل با سازمان‌ها و نهادهای تاریخی نیز از موارد طرح شده در جلسه گروه تاریخ بود.

در پایان، برگ نظرسنجی از نشست گروه تاریخ توسط همکاران نوشته و در پرسش و پاسخ در خصوص برنامه‌ها، نظرات همکاران مطرح شد. نشانی پایگاه اینترنتی گروه‌های آموزشی شهر تهران به همکاران محترم تاریخ

جلسه سرگروه‌های تاریخ مناطق ۱۹ گانه شهر تهران در تاریخ ۹۰/۷/۱۸ در دبیرستان مطهری تشکیل شد. ابتدا آیت‌ای از قرآن کریم قرائت شد، سپس فریده حشمتی، سرگروه تاریخ شهر تهران، اعضای جدید گروه را معرفی کرد و برنامه سالانه گروه تاریخ به شرح زیر ارائه شد: جشنواره الگوی برتر تدریس و کارگاه آموزشی یاددهی و یادگیری براساس ICT هم‌چنین، در خصوص غنی‌سازی سایت گروه‌های آموزشی و همکاری مناطق و ارائه مقالات علمی از سوی دبیران تاریخ مناطق درباره فنون و مهارت‌های تدریس، طراحی سؤالات مفهومی و موضوعات کتاب‌های درسی... ارائه مطالب به سازمان و قراردادادن در سایت گروه، توضیحاتی داده است. یکی از نکات مهمی که مطرح شده، نظارت کلینیکی و بالینی بر مدارس بود و بررسی دقیق تر علل افت تحصیلی مدارس،